



سه‌شنبه ۱۴۰۰ | سال هشتم
دوره جدید ۱۶۹ | شماره پیاپی ۲۰۲
قیمت ۷ هزار تومان



دکتر داوری اردکانی فیلسوف یزدی تبار در گفتگو با پرگار:

در جامعه‌ای که وحدت وجود ندارد، امید نیست

- جشنواره‌زدگی تئاتر یزد را بیچاره کرده است
- آرزوی اصولگرایان یزد برآورده شد
- اگر به روز نباشیم حذف می‌شویم
- روزگار تلخ دیابتی‌ها
- تا اقتصاد دیجیتال راه زیادی در پیش داریم



بحران کم آبی جدی است

باهم از این بحران گذرمی کنیم



تزیینات یزد زیبا

کفاف

کاغذ دیواری

ایرانی، خارجی، پوستر، سه بعدی

انواع قرنیز

رنگ آمیزی:

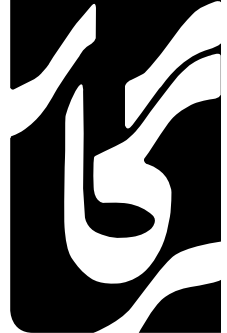
پلاستیک آکرولیک، آب پایه، روغن

یزد بلوار ۱۷ شهرپور بلوار عابدی نبش کوچه
زیتون

۰۹۱۳۳۵۸۵۰۶۹

۰۳۵۳۷۲۶۳۵۱۴





● آرزوهای اصولگرایان برای انتخابات شورای شهر یزد
برآورده شد



● عینکی برای تمام فصول
● روزگار تلخ دیابتی‌ها
● تا اقتصاد دیجیتال راه زیادی در پیش داریم
● اگر به روز نیاشیم حذف می‌شویم
● رویای جهانی زندگی مسالمت آمیز ادیان، واقعیتی
پرسابقه در یزد



● داوری اردکانی، چهره یگانه تاریخ تفکر معاصر ماست
● در جامعه‌ای که همبستگی و وحدت وجود ندارد، شادی
وامید نیست



● جشنواره‌زدگی تئاتر یزد را بیچاره کرده است



● بشارت باقایان محترم تجار و کسبه‌ی فقیر بی بضاعت
● کتاب سال یزد؛ گامی موثر در جهت توسعه فرهنگی استان
● از عالم درد و درمان
● بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی
● مگر ناله‌ی جانسوز من از نای دل است
● فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی



مباحث امتیاز:
نسرین زمان زاده
مدیر مسئول:
زهره شاه شوازی

سردبیر:
عاطفه ابراهیمی
دبیر تحریریه:
شادی شفیعی

مجری انتشار:
آژانس ویرگول

صفحه آرابی:
موسسه فرهنگی و هنری
دیدنو

چاپ:
چاپخانه سروش
تیراژ:
۵۰۰ نسخه

آدرس:
یزد - بلوار پاکت‌زاد خیابان
پرورش واحد ۲۸
انتشار آگهی:
۰۳۵-۳۶ ۲۷۴۷۱۷
۰۹۱۹۴۹۶۳۷۳۴

از تمامی علاقه‌مندان برای
همکاری در هفته‌نامه پرگار
دعوت می‌شود مطالب خود را
به ایمیل نشریه ارسال کنند.
مطالب منتشر شده لزوماً
دیدگاه پرگار نیست. پرگار
منتظر نظرات و انتقادات
خوانندگان است.
پرگار نشریه مستقل و متعلق
به بخش خصوصی است.

پست الکترونیک
Info@pargarnews.ir

حضور زنان در عرصه‌های مدیریتی؛ طبل تو خالی انتخابات شوراها

عاطفه ابراهیمی

اگرچه بانوان ایرانی سال‌هاست در تعریف «رجل سیاسی» ننگ‌نیده‌اند و علی‌رغم ثبت نام برای انتخابات ریاست جمهوری، هرگز تایید صلاحیت نشده‌اند اما انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا همیشه پذیرای بانوان بوده است البته بیشتر در تبلیغات نه در راهیابی به شورا! نامزد شدن زنان در انتخابات شهر و روستا یکی از زمینه‌های حضور آنان در سمت‌های مدیریتی است که می‌تواند گامی موثر در نشان دادن توانایی زنان و رسیدن به

عدالت جنسیتی باشد اما آیا این امر محقق شده است؟ بی‌شک بانوانی که سال‌ها در تحصیل پیشرو بوده‌اند و در کنار وظایفی که در خانواده به آن‌ها محول شده است در اجتماع نیز حضور خوبی داشتند،

می‌توانند اعضای تاثیرگذار در شوراهای شهر و روستا باشند اما در بسیاری از موارد حضور زنان به نبرهای شهری ختم شده و اگر نگوییم برای گرم شدن تنور انتخابات حداقل تلاشی برای مشارکت بیشتر بانوان در انتخابات است. خروجی کار اما هرگز چیزی نیست که انتظار می‌رود. بانوان برای حضور در شوراهای شهر و روستا تلاش می‌کنند تا بتوانند تفکرات مدیریتی خود را حاکم کنند و هرچند همان نبرهای تبلیغاتی نیز دست مایه ساخت شوخی‌های جنسیت زده می‌شود و در نهایت تعداد محدودی از آن‌ها می‌توانند وارد شورا شوند و همین‌ها نخستین قربانیان تهمت‌های ناکارآمدی و سوءاستفاده از موقعیت هستند، حال آنکه کفه ترازوی تعداد آقایان در شورا سنگین‌تر است.

امسال نیز مانند انتخابات گذشته‌ی شوراها، نبرهای تبلیغاتی بانوان، خیابان‌های شهر را پر کرده است این اتفاق نه در یزد که در سایر شهرها و استان‌ها نیز رخ داده است. به نظر می‌رسد زنان امسال تمایل زیادی برای نامزد شدن در انتخابات شوراها داشتند. موضوع مشارکت زنان و برعهده گرفتن پست‌های مدیریتی در ایران همیشه یک چالش بوده است. این امر در شهری مانند یزد که خودش را با لباس مذهبی بودن (شما بخوانید مردسالار بودن) پوشانده است، چالش برانگیزتر است. هر چند طی سال‌های گذشته چند پست مدیریتی در یزد به بانوان واگذار شده است اما واقعیت این است زنان همیشه پیاده نظام این قافله بوده‌اند. در زمان تبلیغات نامزدهای شوراها، شهر پر شد از پوسترها و بنرهایی بانوانی که آماده بودند وارد عرصه سخت مدیریت شهری شوند اما سوال اینجاست این همه بانوی فعال یزدی تا پیش از انتخابات کجا بوده‌اند؟ چند درصد از فعالان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یزد را بانوان تشکیل می‌دهند و یا اصلاً این بانوان تشکلهایی دارند که در طول سال و خارج از چارچوب رقابت‌های انتخاباتی فعالیت کنند؟ اگر چنین تشکیلاتی وجود ندارد چگونه می‌توان انتظار داشت مردم حضور این حجم از فعال فرهنگی اجتماعی زن در انتخابات را باور کنند.

در بحث به کارگیری بانوان در پست‌های مدیریتی، ما درگیر یک سری کلیشه‌های ناکارآمد هستیم. به نظر می‌رسد عوامل فرهنگی نقش بیشتری در عدم به کارگیری زنان در پست‌های مدیریتی دارد. عواملی مانند این که زنان مدیر خانواده هستند، نقش فرزندآوری و فرزند پروری و تربیت آینده سازان با زنان است و حرف‌هایی از این قبیل که اگرچه گفته شده در راستای حفظ کرامت بانوان است اما در بسیاری از موارد مانع از دستیابی زنان به پست‌های مدیریتی شده است. معاون استاندار و بخشدار از بالاترین رده‌های مدیریتی است که زنان در یزد به آن دست یافته‌اند، به نظر می‌رسد در سطح کشور نیز از این فراتر نرفته‌اند. زمانی می‌توان انتظار داشت که زنان در جایگاه استاندار، وزیر، معاون رئیس‌جمهور و حتی رئیس‌جمهور باشند که در رده‌های مختلف مدیریتی از حضور آنان بهره برده باشیم در غیر این صورت حتی جامعه بانوان نیز به راحتی پذیرای این موضوع نخواهد بود.

در دنیایی که سیاستمداران زن با قدرت عمل و کلام خود در برابر افکار جنسیت زده ایستادگی کرده‌اند و تاریخ ساز شده‌اند ما با شعارهای تو خالی در شورای شهرمان بر سر حمایت یا عدم حمایت از دوچرخه سواری بانوان بحث می‌کنیم! باور من این است اگر روزی بتوانیم از کلیشه‌های دست و پاگیر عبور کرده و توانمندی بانوان را فرای جنسیتشان بپذیریم، زنان دنیا را با عشق و متانت، بهتر اداره می‌کنند.

نگاهی به ثبت نام های متفاوت انتخابات ریاست جمهوری:

آرزوهای اصولگرایان برای انتخابات شورای شهر یزد برآورده شد

امیرترقی نژاد

آمال و آرزوهای اصولگرایان یزدی برای ششمین دوره انتخابات شورای شهر برآورده شده است. ۱۰ نفر از ۱۱ منتخب اعضای این دوره، از لیست اصولگرایان هستند. نتایج ششمین دوره انتخابات شورای شهر یزد اگرچه برای برخی از فعالان سیاسی اصلاح طلب یزدی قابل پیش بینی بود اما آنچه که توده مردم انتظار داشتند حداقل حضور تعدادی از افراد مستقل و ناشناخته هم در این دوره، همانند دوره های گذشته در لیست نهایی اعلام شده بود اما نامی از میان اسامی اعلام شده برای ورود به دروازه شهر از سوی ستاد انتخابات بلند نشد تا جایی که رقابت سنگین تبلیغاتی تعدادی از بانوان یزدی که هیجان بیشتری را در میان مردم بوجود آورده بودند هم نتوانست از یکدست شدن شورا جلوگیری کند!

غلامعلی سفید چهره شاخص اصلاح طلبان یزدی که برای این دور از انتخابات شورای شهر یزد کاندیدا نشد هشدار داده بود که "تمام کسانی که به نحوی حرف دیگری داشتند و طور دیگری صحبت می کردند حذف شدند و کسانی که همراه بودند، تایید شدند."

سفید می گوید: این چه واگذاری کار به دست مردم است و چه طور همراهی مردم با انقلاب است؟ شعار حذف حذف تا وحدت تا یکسان سازی تا پیروزی، کار نادرستی است. هر کس شعار تفرقه دهد و اجازه ندهد کسانی که دوست دار نظام و رهبری هستند به میدان بیایند به نظام خدمت نکرده است.

رئیس شورای پنجم شهر یزد اظهار داشته بود: "نمی توان با حربه و ابزار حذف انقلاب را تقویت کرد. این روند اشتباهی است و یک دستی و یک دلی ایجاد نمی شود و باعث تفرقه و بدتر شدن اوضاع می شود."

اتفاقاتی است که می‌توان گفت، بی‌سابقه است، چرا که در طول پنج دوره قبل تغییرات بصورت نامحسوس بوده و هیچگاه چنین رخدادی را شاهد نبوده‌ایم. تحلیل‌های انتخاباتی قبل از اخذ آرا نشان از پیروزی اعضاء فعلی داشت و گمانه‌زنی‌ها تنها تغییر در دو یا سه عضو را نشان می‌داد ولی فردای ۲۸ خردادماه تمام معادلات ذهنی رنگ عوض کرد. معادلاتی که حالا با پیروزی بدون رقیبی بوده است که معلوم نیست رویه و مدیریت شهری برای شهروندانی که روز به روز خواهان تغییرات جدی شهری هستند را به ارمغان بیاورند؟! این افراد فعلا آنچه که بازخوردهای رسانه‌ای نشان می‌دهد، هنوز نیامده بدنبال تغییر شهردار و به تبع آن مجموعه‌های مهم شهرداری هستند! سیفی اشکذری که در مقام سخنگویی اعضاء منتخب شورا قرار گرفته است در چندین مرتبه از تغییرات جدی و بخصوص تغییر شهردار کنونی خبر داده تا جایی که از آماده شدن فراخوانی برای مردم برای معرفی یک شهردار مردمی و کارآمد برای یزد خبر داده است.

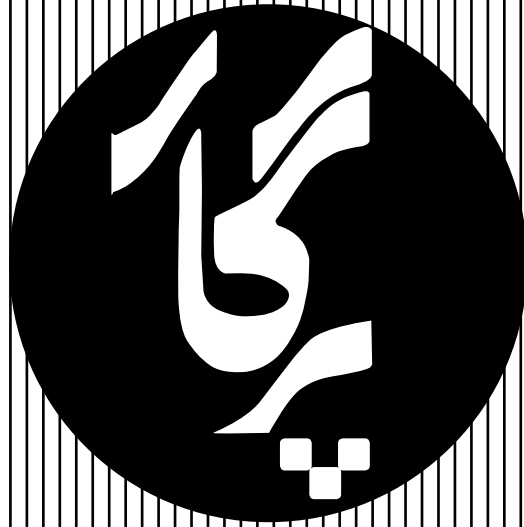
با این حال به اذعان فعالان سیاسی استان یزد، به دلیل رد صلاحیت‌های گسترده، اصلاح طلبان در یزد تقریباً هیچ کاندیدایی برای این دوره از انتخابات نداشتند و بر همین اساس هم شورای هماهنگی اصلاح طلبان استان یزد در اطلاعیه‌ای اعلام کرده بود که در انتخابات پیش رو، کاندیدایی نخواهد داشت. آن‌ها ارائه لیست را به عهده هر یک از احزاب اصلاح‌طلب استان گذاشتند تا در صورت تشخیص خود بر اساس تصمیمات و سیاست‌های درون حزبی اقدام به حضور در انتخابات کنند که به دلیل خالی بودن دست احزاب اصلاح طلب در استان یزد، این احزاب فقط به دعوت مردم به مشارکت در پای صندوق‌های رای اکتفا کردند. گفتنی است در بین شهرستان‌های ۱۰ گانه استان یزد بیشترین میزان مشارکت در شهرستان‌های تفت و بهاباد و کمترین میزان مشارکت در شهرستان یزد ثبت شد.

اما با این وصف حالامحسن ابوترابی چهره شاخص اصولگرایان یزدی که در انتخابات ریاست جمهوری ریاست ستاد انتخاباتی آیت الله رئیسی را در استان یزد برعهده داشت از گزینه‌های جدی برای ریاست شورا است. او توانسته رای بالایی را در میان دیگر اعضاء منتخب بدست آورد و با توجه به حضور چندین دوره در شورای شهر یزد و تجربه‌ای که از او یاد می‌شود، می‌تواند گزینه بی‌غل و غشی برای مجموعه مدیریت شهری باشد.

فخراسادات خامسی همامانه چهره اصلاح طلبی که مستقل در این میدان کارزار انتخاباتی قدم به صحنه سخت گذاشت در رده آخر به شورای شهررفته، اما معلوم نیست در میان این تعداد پرتعداد اصولگرایان می‌تواند در روند اصلاح طلبی شورای شهر تغییراتی ایجاد کند یا نه؟ گذر زمان اگرچه این تغییر و رویه را نشان می‌دهد ولی از همین حالا با پارازیت‌هایی که از سوی اصولگرایان بلند می‌شود نشان می‌دهد که خامسی روزهای بسی سخت در پیش رو دارد.

تحلیل‌های پیش‌رواز آنجایی سخت‌تر می‌شود که حتی عباسی هرفته، کاشفی و پاک‌نژاد اعضاء شورای پنجمی که از تیغ رد صلاحیت‌ها جان سالم به دربرده بودند، هم نتوانستند به شورای ششم سلام کنند و از این دور انتخابات با رای پایین مردم کنار رفتند. اصلاح طلبان هم با همه ناراحتی و ناامیدی که از گزینه‌های رد صلاحیت شده خود داشتند، امیدوار بودند که با تجربه و ورود مستقل این افراد روند اصلاح طلبی شورا اگرچه کند تر از دوره قبل می‌شود اما حداقل برخی مطالبه‌ها بر زمین مانده فراموش نخواهد شد و می‌توان بارقه‌ای از امید را احساس کرد.

این روند حالا نشان می‌دهد که آنچه در انتخابات شوراها در شهرهایی همچون یزد اتفاق افتاده است، ادامه راهی است که در انتخابات مجلس یازدهم آغاز شد. غلامحسین دشتی رحمت‌آبادی، حجت‌الاسلام سید محمد ناصر حیدری، بی‌بی فاطمه حقیر السادات، عزیزاله سیفی اشکذری، محمدباقر پارساییان، فاطمه زارع بیدکی، محمد مهدی نیکونژاد و مجید تجملیان از چهره‌های جدید اصولگرایان هستند که قرار است بزودی در دور جدید آغاز به کار شورا از آنان رونمایی شود. ورود ۸ چهره جدید اصولگرا به ساختمان شورای شهر یزد از جمله



[جامعه]

- عینکی برای تمام فصول
- روزگار تلخ دیابتی‌ها
- تا اقتصاد دیجیتال راه زیادی در پیش داریم
- اگر به روز نباشیم حذف می‌شویم
- رویای جهانی زندگی مسالمت آمیز ادیان، واقعیتی پرسابقه در یزد

عینکی برای تمام فصول

خورشید یزد، ضرورت استفاده از عینک آفتابی را دوچندان می کند

مهتاب دره شبیری

در شهری مثل یزد، فصل تابستان که از راه می رسد اولین خریدی که در اولویت برای اکثریت مردم قرار می گیرد، خرید عینک آفتابی است. برای بسیاری از آن هایی که قدرت خرید عینک های گران قیمت و اورجینال را ندارند، عینک های ارزان قیمت چینی نعمتی است که در رگال اکثر مغازه های اسباب بازی فروشی، سوپرمارکت ها و حتی خرازی ها در سطح شهر می توان دید. سری که به مغازه های قدیمی شهر یزد بزنید، قیمت های پایین و مشتری پسند عینک ها توجهتان را جلب می کند که در بسیاری از مواقع هم مارک های معروف روی آن حک شده است.

مردم به نان شبشان محتاجند نباید به عینک دودی که داشتنش واجب هم نیست، گیر داد. همین که عینک ها تیره باشند و جلوی نور را بگیرند کافیست.

صاحب مغازه بعدی، مرد مسنی است که بیشتر فروشش از عینک های طبی است که در کنارش عینک های آفتابی را که از بازار تهران تهیه می کند را هم می فروشد. وی محدوده قیمت عینک های آفتابی مغازه اش را بین ۱۰۰ هزار تا یک میلیون تومان تخمین می زند. وقتی از او در مورد آسیب های چشمی که ممکن است عینک های آفتابی فیک به چشم بزند می پرسیم، جواب می دهد: کسی که این عینک ها را می خرد، قطعاً می داند که با این قیمت ها نمی شود یک عینک اورجینال خوب خرید پس انتظار ندارد که عینکش خیلی مفید باشد. به نظر هم همین عینک های تقلبی هم بهتر از هیچی است.

فروشنده جوان مغازه مشغول فروش عینک آفتابی به خانمی است که با دختر بچه اش آمده است. زن چند نوع عینک را امتحان می کند و در آخر عینکی با فریم طلایی و قیمت پنجاه هزار تومان را می پسندد. فروشنده همچنان که شیشه عینک را پاک می کند از کاردرست بودن آن هم تعریف می کند و در آخر هم عینکی با مدل خرگوشی به دختر بچه به عنوان اشناتیون می دهد و با خوشحالی آنها را روانه می کند. اسمش محسن و بیست و یک ساله است. به گفته خودش دو سالی می شود که شاگرد مغازه عینک فروشی است. عینک های متفاوتی را هم در رگال کنار مغازه و هم پشت ویترین دارد. در خصوص قیمت عینک می گوید: عینک گران تر هم داریم ولی خب کسی توی این منطقه سراغش نمی رود. وقتی می شود با چهل، پنجاه هزار تومان یه عینک آفتابی گرفت چرا باید بیشتر هزینه کرد و استدلالش هم این است که توی این گرانی ها که بیشتر



● خاصیت پولاریزه و یو وی دو ویژگی اصلی عینک

از عینک‌های درجه کیفیت بالای چین که قیمتی زیر یک ملیون دارند هم خوب هستند و می‌توانند از آسیب‌های چشم در مقابل اشعه جلوگیری کنند ولی اگر به عنوان یک فرد عادی می‌خواهید بدون دستگاه یو وی سنج یک عینک خوب را از بد تشخیص دهید، می‌توانید با وضوح و شفافیتی که تصاویر در آن عینک دارند محک بزنید و هر چه این وضوح بیشتر باشد، کیفیت عینک بالاتر است.

شیدایی معروف‌ترین برندها را پلیس، ری بن و فیلا عنوان می‌کند و ادامه می‌دهد: برندهای دیگری هم جدیداً به بازار آمده‌اند که خیلی خوب هستند و در چند سال آینده قطعاً جای این برندهای قدیمی معروف را می‌گیرند ولی واردات عینک بسیار سخت و زمان‌بر شده و تقریباً هفتاد درصد این عینک‌ها به صورت غیرقانونی وارد می‌شود. نرخ عینک‌های مغازه من برای بچه‌ها از ۴۸۰ تا ۹۰۰ هزار تومان است و محدوده‌ی قیمت برای بزرگسالان از یک تا بیست و هشت میلیون است. آنچه باعث تفاوت قیمت در میان برندهای شناخته شده عینک با عینک‌هایی با قیمت ارزان است، اصول ساخت اولیه عدسی عینک است که شامل انحنای نرمال و نداشتن اعوجاج در عدسی است و طبق نرخ‌نامه‌ای که وجود دارد هیچ فروشنده‌ای نمی‌تواند قیمت را بالاتر بگوید.

سری که به عینک فروشی‌های منطقه بالای شهر یزد می‌زنم انگار دنیای خریدار و فروشنده‌ها و انتظاراتشان زمین تا آسمان فرق می‌کند. اینجا مشتریان فقط به برندها و گارانتی عینک توجه دارند و حاضرند برای سلامت چشم‌های خود و خانواده‌شان هر هزینه‌ای را متقبل شوند.

مغازه بزرگ عینک فروشی که بسیاری از عینک آفتابی‌هایش در صندوق‌های در بسته نگهداری می‌شود. فروشنده به این نکته اشاره می‌کند که عینک‌های اورجینال توی ویترین گذاشته نمی‌شود. صاحب مغازه علی شیدایی با مدرک اپتیشن (فوق دیپلم اپتومتریست) شش سال است که در زمینه عینک به صورت تخصصی کار می‌کند و معتقد است هر کسی که در این زمینه می‌خواهد وارد شود باید دوره‌های آموزشی را بگذرانند.

از او درباره تفاوت‌های عینک‌های اورجینال و تقلبی می‌پرسم می‌گوید: عینک‌هایی که گارانتی و نمایندگی دارند قطعاً اصل هستند. عینک آفتابی باید دو خاصیت پولاریزه و یو وی را داشته باشد و در دستگاه یو وی سنج تست شود. اصولاً عینک‌های اصل، یو وی معادل ۳۹۵ تا ۴۰۰ را دارند و با نرخ دلار کنونی نزدیک به پنجاه دلار که حدود یک میلیون و دویست تومان است قیمت گذاری می‌شوند. البته بعضی

چشم، بیماری آب مروارید و کدر شدن کریستال لنز بیمار از آب مروارید و آسیب های شبکیه چشم و حتی بیماری های روتین مثل قرمزی، التهاب و خشکی چشم همه از مضرات استفاده نکردن از عینک های آفتابی استاندارد است. استفاده از عینک های آفتابی فیک و ارزان قیمت هم چون نمی تواند طیف آزاردهنده نور خورشید را حذف کند، عوارضی چون حالت تهوع و سرگیجه دارد و به علت تیرگی عینک، مردمک چشم بیش از حد معمول باز می شود و نور خورشید را بیش از حد وارد چشم و آسیب های جبران ناپذیری به شبکیه چشم وارد می کند. پس این که عینک آفتابی تقلبی بهتر از هیچی است، باور غلطی است.

رستگار پناه در ادامه عنوان می کند: برای خرید عینک آفتابی، حتما از فروشنده بخواهید تا عینک را در دستگاه یو وی سنچ تست کند تا کمتر از ۴۰۰ نباشد و همچنین می توانند از مسئول فنی عینک فروشی برای کسب اطلاعات بیشتر کمک بگیرند. مسئول فنی باید پاسخگوی تمام مسائلی باشد که ممکن است برای خریدار بعد از استفاده از عینک پیش بیاید و حتی الامکان سعی شود از مغازه هایی خرید شود که به صورت تخصصی در زمینه عینک کار می کند.

وی در خصوص عینک های بچگانه هم می گوید: عینک های تقلبی قطعاً به چشم بچه ها آسیب های شدیدتری وارد می کند چرا که انعطاف پذیری عضلات و حرکات چشم کودک بسیار بیشتر از بزرگسالان است پس نباید به بهانه این که عینک برای کودک استفاده ای ندارد و یا فقط جنبه زیبایی دارد از عینک های غیراستاندارد استفاده کنیم.

رستگار پناه در پایان اضافه می کند: اگر توجه کرده باشید اکثر مردم یزد چشم های آستیگمات دارند و این مورد به دلیل زاویه تابش نور در شهرهایی مثل یزد و جنوب کشور است. پس استفاده از عینک آفتابی اصل برای همه اقشار جامعه یزد و در همه فصول سال ضروری است.

وی بیشتر مشتری هایش جوان هستند و مردها را برای زدن عینک پیشقدم می داند و اضافه می کند: اکثر مردم عینک خریدن برای بچه ها را هزینه اضافی می دانند و فکر می کنند که حکم اسباب بازی را دارد ولی اینطور نیست و عینک های کودکان می تواند دوام زیادی داشته باشد و به دلیل زاویه تابش خورشید در شهرمان به نظرم ضروری است که حتی در زمستان هم عینک آفتابی را استفاده کرد و نباید به چشم هزینه اضافی به آن نگاه کرد.

شیدایی در ادامه بیان می کند: منطقه جغرافیایی مغازه تاثیر زیادی در میزان هزینه کردن مشتری دارد و من بسیاری از عینک هایی که اینجا به فروش می رسانم را در شعبه های دیگر مغازه ام نمی توانم بفروشم چرا که مردم در این منطقه بیشتر اولویتشان عینک هایی است که بتواند از چشم هایشان در مقابل نور محافظت کند و در قدم بعدی زیبایی داشته باشد. البته این بدین معنی نیست که توجهی به مد نداشته باشند و از عینک های سلبریتی ها غافل شوند. بسیاری از مشتری ها عینک کیفیت بالا با شرایط خاص می خواهند به عنوان مثال عینک نوید محمد زاده در فیلم قورباغه و نیکی کریمی در ممنوعه را درخواست می کنند و همه این ها باعث می شود تا در هر برهه زمانی یک نوع عینک بسیار پرفروش شود.

شیدایی در پایان از مردم می خواهد که عینک آفتابیشان را در وسیله نقلیه شان در گرما رها نکنند چرا که شاید ظاهر عینک تغییری نکند ولی قطعاً عینک غیر قابل استفاده می شود حتی اگر در جلدش در داشبورد ماشین باشد و این موضوع زیر دستگاه یو وی سنچ مشخص می شود. عینک را با اسپری یا آب شستشو بدهند و بعد پاک کنند تا گرد و خاک روی شیشه عینک خش نیندازد و بعد از دو سال استفاده، یو وی عینک را بسنجند و در صورت لزوم شیشه را تعویض کنند.

● بیماری های چشمی، مضرات عدم استفاده از عینک آفتابی

نرجس رستگار پناه یکی از اپتومتریست های شهرمان است که ده سال است در این زمینه فعالیت می کند. وی خصوصیات یک عینک آفتابی خوب را داشتن محافظ اشعه نور و موج های آسیب زننده می داند و عنوان می کند: بسیاری از بیماری های چشمی مثل کلر شدن لنز داخل

از کمبود انسولین تا ثبت نام در سایت

روزگار تلخ دیابتی‌ها

سیدعلیرضا طباطبایی

انسولین برای بیمارهای دیابتی مثل آب ماهی است. مشکل کمبود انسولین، مسئله امروز و دیروز نیست. به تازگی وزارت بهداشت اعلام کرده است که «بیماران دیابتی با مراجعه به مراکز دیابت منتخب در هر استان می‌توانند با ثبت اطلاعات خود، جهت دریافت حواله الکترونیک انسولین قلمی اقدام کنند». با شروع ثبت نام الکترونیکی اما هنوز مشکل آنها حل نشده بلکه مشکلی به دغدغه‌ی آنها اضافه شده است چرا که بعضی از آنها نگران این موضوع هستند که اگر نتوانند ثبت نام کنند، از کجا انسولین مورد نیاز خود را تامین کنند.

نوآمیکس نوشته بودند، من فقط توانستم یک قلم تهیه کنم.

● ثبت نام الکترونیک

در اخبار اعلام شد که یک سایت برای ثبت نام انسولین معرفی کردند. این سایت اصلاً کاربرپسند نبود، انگار یک بچه ۵ ساله آن را طراحی کرده است. در سایت ثبت نام کردم. اطلاعات زیادی را از فرد در خواست می‌کرد. حدود ۲۰ روز بعد از ثبت نام ۳ قلم انسولین توانستم بگیرم. شرایط بهتر شده بود ولی بازهم مشکل داریم.

● همه چیز از کرونا شروع شد

در حوالی چهارراه بعثت یزد با یکی از شهروندان درگیر با کمبود داروی انسولین مصاحبه کردم. از اینکه زندگی عزیزش وابسته به دارویی است که کمیاب شده از کمبود دارو و تهیه آن حرف زدیم. سوال اصلی اینجاست چرا انسولین در این مدت به این شدت کاهش یافته؟ دلیل

تجربه تهیه انسولین در شرایط کمبود برای من به حدود دو سال پیش برمی‌گردد، چون بیمار من سالمند بود و از ترس کرونا از خانه بیرون نمی‌آمد. از اول شیوع کرونا به صورت جدی هر ماه دنبال تهیه انسولین بودم. حوالی اسفند ۹۸ مشکل کمبود انسولین را داشتم ولی بالاخره توانستم به هر زحمتی بود انسولین مورد نیازم را پیدا کنم. شرایط از یکسال شاید یکسال و نیم پیش حتی بدتر هم شد تا جایی که باید یک آشنای درست و حسابی پیدا می‌کردم تا پنج قلم انسولین نوآمیکس برای بیمارم تهیه کنم. بعد از آن داروخانه‌هایی که انسولین توزیع می‌کردند محدود شدند به هلال احمر و داروخانه‌های شبانه روزی که فقط ۳ قلم انسولین به هر بیمار می‌دادند. برای یافتن انسولین، به سازمان غذا و دارو زنگ می‌زد، می‌رفت روی پیغام‌گیر و بعد از آن قطع می‌شد. دربه‌در در شهر دنبال نسخه انسولین بودم، بالاخره در داروخانه باغ ملی توانستم یک قلم انسولین تهیه کنم. یعنی برای نسخه‌ای که ۱۰ قلم انسولین

● نبود سیستم یکپارچه ثبت اطلاعات

یک دکتر داروساز درباره اهمیت وجود یک سیستم یکپارچه توزیع انسولین و سایت طراحی شده برای توزیع انسولین معتقد است: درست است که پرونده بیماران در بیمه‌ها موجود بوده ولی چندین نوع بیمه وجود دارد مثل تامین اجتماعی، خدمات درمانی و بیمه‌های ادارات و سازمان‌های مختلف. به تبع اگر فرد انسولینی باشد باید در بیمه مخصوص به خودش پرونده تشکیل بدهد. از این رو یک سیستم یکپارچه وجود ندارد که تمام اطلاعات مربوط به افراد انسولینی مثل جمعیت افراد انسولینی، محل سکونت، سن و... را در خود ذخیره کرده باشد.

آرش قدیریان ادامه می‌دهد: باید سیستم یک دست وجود داشته باشد که برای توزیع انسولین بدانند که مثلاً در استان یزد چند بیمار انسولینی در این ماه نیاز به انسولین دارند و از طرف دیگر زمانی که فرد انسولین را دریافت کرد در سیستم یکپارچه ثبت شود که این فرد انسولین را در این تاریخ دریافت کرده است و تا چند روز هم نیازش به انسولین برطرف شده است. عمده افرادی که نیاز به انسولین دارند دیابت نوع دو دارند که مسن هستند و ارتباط گرفتن با سایت برایشان پیچیده و مشکل هست.

● جلوگیری از قاچاق انسولین

فریبرز نواب هم معتقد است: با طراحی سیستم فعلی براساس تعداد بیماران هر استان، سهمیه انسولین مشخص به هر استان تخصیص داده می‌شود. توزیع، متناسب با مریض خواهد بود و نشت انسولین به بازار قاچاق کمتر خواهد شد. پزشکانی که می‌توانند نسخه انسولین بنویسند، محدودتر و داروخانه‌هایی که انسولین می‌دهند مشخص می‌شوند.

به هر حال اگرچه به نظر می‌رسد طراحی این سایت می‌تواند توزیع انسولین را شفاف کند اما قطعاً با مدیریت دقیق‌تر می‌توانستیم کمبود دارو را پیش‌بینی کنیم و جلوی فشارهای روانی به بیماران را بگیریم. برای طراحی سایت می‌توانستیم از مهندسان کاربلدتری استفاده کنیم. با این وجود ساختن یک پایگاه داده یکپارچه و پاسخگو برای ثبت تمامی اطلاعات بیماران جهت جلوگیری از پیشامدهای احتمالی در آینده بر اساس نیاز به دارو احساس می‌شود.

اینترنتی کردن ثبت نام انسولین چیست؟ از آغاز شیوع اپیدمی ویروس کرونا، طبق توصیه‌های مکرر بهداشتی مردم در خانه قرنطینه شدند. حضور مردم در خانه باعث کم‌ترکی و افزایش مصرف غذا در مردم و در نتیجه باعث افزایش قند خون و نیاز به انسولین شد.

● محدودیت‌های ارزی

اکثر شرکت‌های دارویی که ما از آنها داروی انسولین وارد می‌کنیم اروپایی هستند و سیستم معامله معمول ایران در شرایط تحریم با شرکای تجاری را نمی‌پذیرند. ایران تحریم دارویی نیست. ولی بانک‌ها معامله با ایران را پر ریسک قلمداد می‌کنند و به اکره تراکنش‌های بانکی ما را حتی اگر با شرکت‌های دارویی باشد، انجام می‌دهند. با توجه به محدودیت‌های ارزی دولت، شرکت‌های دارویی بایستی از بانک مرکزی ارز ۴۲۰۰ دریافت کنند. فرآیند دریافت ارز برای شرکت‌های دارویی مسیری سخت و پرچالش است. البته این نکته را هم باید به یاد داشت که متأسفانه و با توجه به اختلاف قیمت فاحش دارو در ایران و کشورهای همسایه قاچاق معکوس دارو صورت می‌گیرد.

● فساد در شبکه‌ی توزیع دارو

کمبود دارو به دلایل گفته شده، کمبود دارو باعث ایجاد فشار روانی روی مریض می‌شود. با شروع شایعه کمبود انسولین بیماران شروع به احتکار دارو برای آینده خود کردند. این واکنش برای بیماران کاملاً طبیعی است. شما در نظر بگیرید زندگی شما وابسته به یک داروی خاص باشد، اما خبر کمبود آن داروی خاص به گوش می‌رسد. مسلماً برای حفظ حیات خود یا عزیزانتان سعی در ذخیره دارو می‌کنید. همه این عوامل باعث شد تا فشار روانی روی بیماران انسولینی بالا رود. این شرایط دولت را مجبور به توزیع بیشتر انسولین در کشور کرد. دولت هرچه انسولین به بازار تزریق کرد، با هجوم خرید مردم مواجه شد و همیشه کمبود دارو داشتیم. دولت چندبرابر نیاز بازار تا اکنون انسولین به بازار تزریق کرده است، اما همچنان انسولین کمیاب است. نکته اینجاست انسولین به دست مصرف‌کننده واقعی نمی‌رسد. فساد در شبکه توزیع دارو و ناتوانی در رهگیری دارو عملاً دولت را در اتخاذ تصمیم بابت انسولین فلج کرده، از همین رو دولت سعی در تشکیل یک سیستم یکپارچه الکترونیک برای انسولین کرده است.



فقر آموزش و ضعف قانون در تجارت الکترونیک

تا اقتصاد دیجیتال راه زیادی در پیش داریم

زینب زارع

توسعه موفق کسب و کارهای اینترنتی اگر اینترنت خوب و با کیفیتی در کار نباشد، امکان پذیر نخواهد بود. استارت‌آپ‌ها یا کسب و کارهای نوپا، امروز در کشور ما و حتی جهان اغلب در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات فعال هستند تا رونقی به کسب و کارهای دیگر بدهند. بی شک یکی از الزامات موفقیت اینگونه استارت‌آپ‌ها، وجود زیرساخت‌های لازم در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات است. ضریب نفوذ اینترنت، سرعت اینترنت با پهنای باند لازم و کافی، مقرون به صرفه بودن استفاده، گسترش شبکه اینترنت تلفن همراه، دسترسی به اینترنت در تمام مکان‌ها، ساختمان‌ها و راه‌ها از جمله زیرساخت‌های ضروری برای ترویج کسب و کارهای آنلاین هستند.

پاکدل بر ضرورت تجارت الکترونیک در دنیای فعلی به ویژه با شرایط شیوع کرونا، تاکید کرد و گفت: صاحبان مشاغل برای تجارت الکترونیک قانونمند باید برای دریافت "نماد اعتماد الکترونیکی" به سازمان صمت درخواست خود را اعلام کنند و اصطلاحاً "ای نماد" (enamad) دریافت کنند که طبق آمار رسیده، ۱۱۰۰ شرکت یزدی از شهرستان های مختلف استان در سامانه www.enamad.ir طی سال های مختلف تاکنون ثبت نام کرده و خرید و فروش اینترنتی دارند.

وی در ادامه به حمایت از شرکت های ICT اشاره کرد و افزود: شرکت هایی که محصول و پلتفرم ICT تولید کنند مورد حمایت ما هستند و از تسهیلات بهره مند خواهند بود. پاکدل گفت: استان یزد با خوش نامی که در خرید و فروش سطح کشور دارد می تواند در تجارت الکترونیک موفق باشد تا کنون هم در زمینه های مختلفی همچون صنایع دستی، پوشاک، خوار بار فروشی و ... وارد این عرصه از تجارت شده اند ولی با توجه به امتیازات استان در حوزه ICT، کسب و کارها باید قوی تر کار کنند.

وی با اشاره به رویکرد و روند پیش روی دنیا اشاره کرد و گفت: رویکرد دنیا به سمت تجارت الکترونیک است ضمن اینکه بیماری کرونا نیز بر این موضوع افزوده لذا مردم ما باید آگاهی خود را از تجارت الکترونیک، نماد اعتماد الکترونیکی و قوانین آن افزایش دهند همچنین در ایران به قوانین به روز در این زمینه نیاز داریم علاوه بر آن پایبندی مردم به قوانین هم می تواند از شروط ورود به این مسیر باشد.

ایران با وجود چالش های متعدد فرهنگی، آموزش، زیر ساخت ارتباطی، قانونی و حقوقی، آن گونه که باید در زمینه زیرساخت های لازم در وضعیت مناسبی بسر نمی برد؛ اگرچه تحقیقات نشان می دهد که در کشور حرکت به سوی گسترش اینترنت آغاز و اقدامات خوبی انجام شده است ولی علی رغم تدوین برنامه جامع توسعه تجارت الکترونیک ایران هنوز مشکلات زیادی در برقراری ارتباط با دستگاه های مختلف دارد هرچند که برخورد منفی تجار، واحدهای توزیع فیزیکی با تجارت الکترونیک، مانع مهمی بر سر رشد این پدیده به شمار می آید.

در استان یزد فقر آموزش مناسب برای توسعه تجارت الکترونیک، مقاومت های فرهنگی و خلأهای قانونی اجازه رشد بیشتر به این عرصه را نداده است البته مسئولان استان به تازگی راه اندازی پارک اقتصاد دیجیتال را نوید داده اند که تا عملی شدن راه زیادی در پیش است.

در این میان تکنولوژی های زیادی هم به کمک آمده اند از جمله اینترنت نسل ۵ که شاید این روزها زیاد درباره آن شنیده باشید، اینترنتی که از سرعت بالا برخوردار بوده، قطعی و تاخیر ندارد و بسیار قابل اطمینان است. جالب است بدانید که مسئولان استان یزد وعده دادند اولین دکل اینترنت نسل ۵ با سرعت بالا به زودی در استان راه اندازی می شود علاوه بر آن مسئولان ICT می گویند با توجه به زیرساخت های خوب اینترنت در استان یزد قطعی اینترنت بسیار نادر است.

زیر ساخت های استان یزد در بحث پهنای باند، اینترنت روستا، شهر و جاده ها در کل کشور سرآمد است به طوری که دومین استان بعد از تهران در ضریب دسترسی به زیرساخت های اینترنت قرار داریم و آنچه که به آن شاخص دسترسی گفته می شود در استان یزد از وضعیت مطلوبی برخوردار است. با این دسترسی بالا به اینترنت در یزد و مردمی که طبق آمار نیم بیشتر آن ها دارای یک کامپیوتر در منزل هستند حال می خواهیم به میزان استفاده از این زیرساخت ها بپردازیم و اینکه آیا مردم یزد از این زیرساخت با مهارت و سواد کافی استفاده می کنند یا اینکه برعکس، بهترین روش استفاده از این زیرساخت های اینترنتی که همان تجارت الکترونیک است در استان یزد مغفول مانده. به گفته رضا الفت نسب عضو هیات مدیره اتحادیه کسب و کار مجازی کشور، سال گذشته استان یزد ۱۲ مجوز در حوزه کسب و کار مجازی داشته که این تعداد با توجه به زیر ساخت های یزد خیلی کم است و به این نتیجه می رسیم که یزد از نظر تجارت الکترونیک ضعیف است.

مدیرکل ارتباطات و فناوری اطلاعات استان یزد در گفت و گو با خبرنگار پرگار بر وظایف سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات در استان تاکید کرد و گفت: تأمین زیرساخت اینترنت به گونه ای که در اختیار عموم مردم و کسب و کارها قرار بگیرد و تولیدکننده ها در منزل و شرکت دسترسی کامل به اینترنت داشته باشند، از وظایف مهم سازمان ما است و از این جهت استان یزد در شاخص دسترسی به اینترنت رتبه دوم کشور را دارد.

محمدرضا پاکدل با اعلام اینکه مردم می توانند به سامانه ۱۹۵ مشکلات اینترنتی خود را اعلام کنند و کمتر از سه روز مشکل حل خواهد شد گفت: در همه روستاها و اغلب جاده های یزد اینترنت داریم و این نشان از جایگاه مناسب استان در دسترسی به خدمات اینترنتی است.

اگر به روز نباشیم حذف می‌شویم

ذبیح جلیلی

آیا یزد گنجایش این حجم از مجتمع‌های تجاری را دارد؟

ساخت و توسعه‌ی مراکز تجاری در گذر زمان در هر شهر بسته به نیاز و کارکرد آن در دوره‌های مختلف گسترش پیدا کرده‌اند. اگر در شهر یزد به دنبال مثالی برای این موضوع باشیم، باید به بازار «حاجی قنبر» که قدمت آن به قرن ۹ می‌رسد و همچنین ساخت قسمتی از بازار خان در دوره افشاریه و تکامل آن در دوره قاجار اشاره کرد. ساخت و گسترش چنین مجموعه‌ای مطابق با نیاز و افزایش جمعیت و همچنین نیاز جامعه، به تدریج شکل گرفته تا نیازهای جامعه کوچک شهری مثل یزد را جابگو باشد.



بعد از انقلاب نیز مجموعه‌های تجاری به شیوه‌های جدید ساخته شده‌اند ولی در دهه اخیر ساخت مجتمع‌های تجاری در جای جای شهر به صورت چشم‌گیری افزایش یافته است. حال سوال اصلی این است که آیا وجود چنین مجتمع‌های تجاری و گسترش روزافزون آن‌ها در سطح شهر چه بازخوردی را خواهد داشت. در این رابطه با مردم و همچنین افرادی که به صورت مستقیم با این موضوع در ارتباط هستند گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

● نیاز شهر به مکان‌های مدرن

سعید میرنیام، از کسبه‌ی مجتمع تجاری آزادی درباره‌ی رونق کسب و کار در این برهه از زمان می‌گوید: اگر بخواهیم درباره‌ی یک سال گذشته صحبت کنیم باید اقرار کنیم که هیچ سالی کم رونق تر از سال گذشته نبود. حال اینکه بیماری کرونا هم مزید بر علت بوده نباید گذشت ولی اقبال کم مردم از حضور در بازار را در اصل باید به علت مشکلات اقتصادی است که با آن درگیر هستند.

میرنیام در ادامه در رابطه با گسترش مجتمع‌های تجاری در شهر گفت: وجود چنین مراکزی باعث آبادی و زیبایی هرچه بیشتر شهر ما است. وقتی ما از شهر جهانی و جذب توریست حرف می‌زنیم باید به این هم فکر کنیم که توریست چه ایرانی و چه خارجی پس از دیدن زیبایی‌های معماری شهر نیاز به خرید و دیدن مکان‌های مدرن نیز دارد و وجود مراکز خرید بزرگ و مناسب باعث اعتبار شهر جهانی یزد است. من مطمئنم که پس از ریشه کن شدن بیماری کرونا و رونق صنعت توریست، در صورتی صبور باشیم با وجود پتانسیل‌های موجود در این شهر شاهد رونق هرچه بیشتر مجتمع‌های تجاری خواهیم بود.

● کارکرد تخصصی مجتمع‌های تجاری

مهدی بیکی، از کسبه‌ی مجتمع تجاری ستاره درباره‌ی اینکه آیا مجتمع‌های تجاری فعال در سطح شهر پاسخ‌گوی نیازهای مردم هستند یا نه به ما می‌گوید: شهر ما پر است از انسان‌های متعدد با سلیقه‌های متعدد پس وجود چینی می‌تواند نیازهای مردم را برآورده کند و همچنین در این سال‌ها با به وجود آمدن رقابت بین فروشندگان هم‌صنف که در یک مرکز در حال فعالیت هستند باعث می‌شود که کیفیت و قیمت اجناس متعادل‌تر و نزدیک به هم باشد. حتی بعضی از مواقع با سود نازل به مشتری عرضه می‌شود. مجتمع موبایل شهاب و مجتمع تجاری امیر الگوی مناسبی هستند که به صورت تخصصی بر روی موبایل و کامپیوتر فعالیت دارند و باعث می‌شود که هم مشتری راحت‌تر و با قیمت مناسب‌تر کالای مورد نیازش را خریداری کند و همچنین فروشندگان با قیمت معقول کالا را به مشتری عرضه کنند. باید مجتمع‌های تجاری کارکردهای تخصصی پیدا کنند.

بیکی صحبت‌هایش را اینطور ادامه داد: رقابت و همچنین تجمع صنف‌ها در کنار هم نه تنها به فروش بیشتر کسبه منجر می‌شود بلکه با رضایت هرچه بیشتر مشتری همراه است.

● نداشتن توجه اقتصادی در ساخت مجتمع‌های تجاری

مدیر مجتمع تجاری امیر درباره اینکه ساخت مجتمع تجاری در شهر یزد و این بازه زمانی توجه اقتصادی دارد یا خیر گفت: به نظر من و با ارزیابی شرایط کنونی ساخت مجتمع تجاری در یزد هیچ توجه اقتصادی ندارد. چرا اینکه سرمایه گذاری که اقدام به ساخت مجتمع تجاری می‌کند و پس از آن افرادی که می‌خواهند در ادامه آن مجتمع را راه اندازی و کسب درآمد کنند سرمایه اولیه آنها قرار نیست برگردد چه رسد به اینکه بخواهد برای آنها سود داشته باشد.

معین صدر می‌افزاید: در صورتی ساخت مجتمع تجاری در شهر یزد قابل توجه و سودآور است که به سمتی

با ارزیابی شرایط کنونی
ساخت مجتمع تجاری در
یزد هیچ توجه اقتصادی
ندارد. چرا اینکه سرمایه
گذاری که اقدام به ساخت
مجتمع تجاری می‌کند و پس
از آن افرادی که می‌خواهند
در ادامه آن مجتمع را راه
اندازی و کسب درآمد کنند
سرمایه اولیه آنها قرار
نیست برگردد

حرکت کنند که نیازهای شهر را جوابگو باشد. برای مثال شهرها در زمینه تفریحی خیلی جای کار دارد چون بدون تعارف در این زمینه در یزد، بسیار ضعیف کار شده یا بهتر است بگویم که اصلن در این حوزه کار نشده است.

صدر در ادامه گفت: در جامعه شهری ما هنوز فرهنگ خرید از مجتمع‌های تجاری باب نشده و مردم اکثرا از مغازه و افرادی خرید می‌کنند که اعتماد کافی را از آن شخص داشته باشند و این اعتماد معمولا طی چند دهه شکل گرفته و اگر پدری از یک شخص خاصی خرید کرده، پسر خانواده هم ترجیح می‌دهد از همان شخص خرید کند و حاضر به امتحان کردن گزینه‌های دیگر نیست. البته نباید از این بگذریم که در این سال‌ها رغبت مردم به مجتمع‌های تجاری بیشتر شده ولی این میزان برای تعداد زیاد مجتمع‌های تجاری فعلی کافی نیست.

مدیر مجتمع تجاری امیر معتقد است: یکی از مواردی که باعث ضربه زدن به بعضی از اصناف و حتی افراد می‌زند این است که در بعضی از اصناف بیش از ظرفیت و گنجایش شهر مجوز فعالیت صادر می‌کنند که اگر در شهرهایی با چند برابر جمعیت یزد آمار بگیرد متوجه می‌شوید که در آن شهرها یک سوم شهر ما مجوز فعالیت صادر نشده. گاهی مجوز صادر می‌شود ولی از شخص مورد نظر تحقیق به عمل نمی‌آید که واقعا تجربه کار در آن صنف را دارد یا خیر در صورتی که این موضوع هم به بازار ضربه می‌زند و هم خود شخص که سرمایه‌اش را وارد آن کار کرده و به دنبال ارزش افزوده است.

● کمبود پارکینگ، فاکتوری که نادیده گرفته شد

وی در پاسخ به سوال که آیا تعداد زیاد واحدهای صنفی پاسخ‌گوی نیاز مردم بوده یا خیر گفت: با وجود تعداد زیاد واحدهای صنفی در بعضی از حوزه‌ها کمبودهایی وجود دارد. دلیلش این است که افراد به آدم‌های موفق در یک واحد صنفی نگاه می‌کنند و تصور می‌کنند که اگر آن‌ها هم وارد کار شوند موفق خواهند شد، در صورتی که مطلع نیستند کسی که موفق شده سال‌ها تجربه پشت کارش است و مطمئنا ضرر و زیان‌های زیادی داشته و قطعاً با تلاش مستمر به این موفقیت رسیده. حالا اینکه تعداد زیادی از افراد به سمت یک کار کشیده می‌شوند و نتیجه لازم را نمی‌گیرند در صورتی نیازهای جامعه آنقدر گسترده است که اگر در حوزه‌های دیگر نیز با شناخت و تفکر وارد شوند می‌توانند موفق‌تر باشند.

صدر یکی از مشکلات بزرگ مجتمع‌های تجاری شهر یزد را پارکینگ عنوان کرد و افزود: متأسفانه در مجتمع‌های تجاری، پارکینگ که مهم‌ترین فاکتور است در نظر گرفته نشده. مجتمع‌ها را در شلوغ‌ترین مکان‌های یزد ساخته‌اند در صورتی که مخاطب آنها مردم هستند که باید برای خرید جا برای پارک داشته باشند و گرنه برای خرید در محلی توقف می‌کنند که جا برای پارک ماشین باشد و از همان نزدیکی هم خرید می‌کنند.

● رقابت و کیفیت محصول

صدر شاخصه‌های یک مجتمع تجاری موفق را چنین بیان کرد: باید بدون تعارف بگویم که مردم در مکانی خرید می‌کنند که هم برای آنها به صرفه باشد و هم بتوانند در آنجا اکثر مایحتاج زندگی خود را تأمین کنند. پس اگر رقابت وجود داشته باشد، اجناس با کیفیت با قیمت مناسب به دست مردم می‌رسد. اگر توجه کرده باشید در این چند سال تعداد زیادی هایپرمارکت در سطح در حال فعالیت هستند که تنوع محصولات زیادی دارند و همچنین با تخفیف‌های که در نظر گرفته‌اند مردم را به خود جذب کرده‌اند. همچنین من معتقدم که باید برای مخاطب جذابیت به وجود آورد در غیر این صورت در این بازار نمی‌توان کار کرد. شما به مجتمع‌هایی که تعطیل و در شرف تعطیل شدن هستند نگاه کنید. هیچ کدام در بیست سال گذشته تغییری نکرده‌اند و خواستند که با همان مشخصات بیست سال پیش فعالیت کنند در صورتی که نسل تغییر کرده و باید مطابق سلیقه و نیاز مردم تغییراتی می‌کردند که نکردند. در نهایت اگر به روز نباشیم مجبوریم که خود به خود حذف شویم.



عکس فاطمه رهبر

در آستانه سالگرد ثبت جهانی یزد؛

رویای جهانی زندگی مسالمت آمیز ادیان، واقعیتی پرسابقه در یزد

فاطمه رهبر

در حالی دنیا الگو و آرمان صلح جهانی را از طریق زندگی مسالمت ادیان دنبال می‌کند که یزد این ظرفیت را از سال‌های دور در حیات اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی خود پروانده است. امروزه صلح جهانی و زندگی مسالمت آمیز افراد ملیت‌های مختلف در کنار هم یک رویای جهانی است، مسئله‌ای که بزرگانی همچون گاندی برای آن سال‌ها زمان صرف کردند اما از سال‌های گذشته تاکنون به عنوان یک ظرفیت مهم در یزد شکل گرفته است و همچنان نیز ادیان زرتشتی، کلیمی و مسلمان در کنار هم زندگی می‌کنند. زندگی ادیان مختلف در کنار هم منجر به شکل‌گیری ساختار اجتماعی و فرهنگی، شهری و حتی سیاسی متفاوتی شده به طوری که باید به آب انبارهای زرتشتیان و مسلمانان و کلیمیان، وقفیات ادیان مختلف در یزد، محلات مختص زرتشتیان و کلیمیان و مراودات تجاری و کاری و وجود اسناد تاریخی در این خصوص اشاره کرد.



یزد که امروزه به عنوان شهر مناره‌ها، گنبد‌ها و بادگیرها شناخته می‌شود، نه تنها به حسینیه ایران و سرزمین دارالعباده معروف بوده بلکه از دیرباز مامن ادیان مختلف بوده است. نمادهای پرستش در سنگ‌نگاره‌های بهاباد تا نقوش مختلف منسوب به آیین‌های اولیه همچون آیین مهرپرستی در برخی صنایع دستی و نقوش مساجد و تکایا و همچنین مراکز ادیان گذشته‌ی این خطه کویری، گواه زندگی پیروان ادیان مختلف در آن است.

● آغوش باز یزد به سوی پیروان زرتشت تا حضرت محمد(ع)

آرامستان مسیحیان یزد نیز لزوماً مخصوص مسیحیان پروتست نبوده و بیشتر آرامستانی برای اروپایی‌ها بوده است و مقرر شده تا برای آرامستان و کلیساهای یزد طرحی برای مرمت و بهسازی کاربری‌هایی تعریف و این بناها احیا شوند. البته آنچه بیش از همه به شکوه این سرزمین می‌افزاید، دارالعباده و دارالمسلمین بودن یزد خصوصاً در زمان صفویه تاکنون است، شیعه پروری در این سرزمین در راس دین اسلام قرار گرفته، هر چند که مذاهب و فرق دیگری مانند بهایی، شیخیه و اسماعیلیه نیز قبلاً در یزد وجود داشتند که البته به مرور کم رنگ شده‌اند و دین شیعه بر همه ادیان غالب شده است. وجود آیین‌های مذهبی مسلمانان به ویژه مراسم باشکوه تاسوعا و عاشورای حسینی در یزد به عنوان حسینیه ایران، روایت‌گر اسلام پروری و شیعه پروری در یزد است به طوری که تنها در یک شهر آن یعنی عقدای اردکان ۱۴ آیین مختلف مذهبی مربوط به تاسوعا و عاشورا به ثبت فهرست آثار ملی رسیده است.

● مثلث ادیان الهی

یکی از جالب‌ترین نمادهای زندگی مسالمت آمیز ادیان در یزد، وجود بنایی مقدس برای هر سه دین مسلمان، یهودی و زرتشتی است که فلسفه و داستان مقدسی برای هر سه دین در پشت خود دارد.

«مثلث ادیان الهی» در یزد که عنوان شکل گرفته برای پیرانگاهی در محله نرسی آباد یزد است، نشان می‌دهد که همچنان مردم این شهر در سایه زندگی مسالمت آمیز در کنار هم به حیات خود ادامه داده‌اند، بنایی که به گفته بومیان و سالخوردگان محلی، روزگاری محل عبادت پیروان هر سه ادیان الهی مسلمان، یهودی و زرتشتی بوده است.

در این باره روایت‌های مختلفی وجود دارد اما یکی از روایات

یزد امروزه مرکز اصلی ادیانی مانند زرتشتی به شمار می‌رود، پس از مهاجرت روحانیون مهم زرتشتی به این سرزمین و انتقال آتش مقدس زرتشتیان از هفتادر و زر جوع به آتشکده یزد و همچنین پدیدار شدن آتشکده‌ها، از تعداد قابل توجهی از پیروان این مذهب برخوردار شده به نحوی که امروزه وجود شمار زیادی از اماکن مذهبی این پیروان، دخمه‌ها، درب مهر و پیرانگاه‌ها یزد را به یکی از سرزمین‌های زرتشتیان ایران و جهان تبدیل کرده به گونه‌ای که مراسم های جهانی این ادیان نیز در یزد برگزار می‌شود. حضور پیروان حضرت موسی (ع) و وجود بیش از ۱۳ کنیسه در یزد و همچنین اماکن مقدس و مذهبی کلیمیان و مراسم‌های مختلف متعلق به پیروان این دین نیز نشان‌دهنده وجود آیین الهی دیگری در یزد است.

در کنار سایر ادیان موجود در یزد، این سرزمین کویری که مردمانی خونگرم و نوع دوست دارد، کلیساهایی وجود دارد که هر چند غیر قابل استفاده و بعضاً در طول زمان کاربرد خود را کاملاً از دست داده‌اند اما وجود این اماکن در تاریخ گذشته‌ی یزد نیز گواه وجود پیروان حضرت مسیح (ع) در این دیار است که در کنار دیگر ادیان این سرزمین می‌زیستند. کلیساهای یزد برخلاف دیگر کلیساهای دنیا از معماری ایرانی اسلامی و منطبق با معماری بناهای دیگر یزد برخوردار هستند و برخوردار از سازه‌ی بادگیر شاید یکی از وجوه تمایز آن‌ها با دیگر کلیساهای ایران و جهان است و نشان می‌دهد که معماری اسلامی در کلیساهای متعلق به مسیحیان رسوخ کرده است. هم‌اکنون دو کلیسا از مسیحیان در یزد وجود دارد که هر دوی این سازه‌ها توسط «تاپیرمالکوم» مبلغ دینی مسیحیان پروتستان در یزد ایجاد شده است.

آن‌ها اختصاص دهد و این گونه عبادتگاه «پیرون» مورد عنایت زرتشتیان و کلیمیان قرار می‌گیرد.

البته از آنجایی که حضرت خضر(ع) یکی از پیامبران الهی و مورد قبول مسلمانان نیز به شمار می‌رود، این عبادتگاه مورد احترام مردم مسلمان محله نیز بوده است به طوری که در این محل مسلمانان نیز دعا خوانده، نذر کرده و شمع روشن می‌کردند.

● ثبت جهانی با تکیه بر صلح

آنچه یزد را با وجود همه این ظرفیت‌های تاریخی و میراثی متمایز می‌کند، ثبت جهانی بخشی از بافت تاریخی آن است که در کشور ایران بی‌نظیر و در جهان کم نظیر است اما جالب است بدانیم که یکی از علل ثبت جهانی یزد در کنار بافت زندگی و مسکونی تاریخی آن، زندگی مسالمت آمیز ادیان بود که وجود آثار و حیات اجتماعی و آثار تاریخی این ظرفیت قابل دفاع را به فرصتی برای ثبت جهانی یزد تبدیل کرد.

کنیسه‌ها، آتشکده‌ها و مساجد و حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی در کنار همدیگر، اسناد گویای تاریخی بر این

مربوط به ساخته شدن این بنا توسط یک فرد ثروتمند از پیروان حضرت موسی(ع) است که گویا پس از ورشکستگی و از بین رفتن تمام دارایی‌اش در دوازده شهر یزد که در آن نزدیکی بوده است، به خواب می‌رود و در خواب حضرت خضر نبی(ع) را می‌بیند و از حال و روز خود به پیامبر خدا می‌گوید و حضرت خضر(ع) نیز به او امید می‌دهد و می‌خواهد تا به خانه‌اش برود و در تپوها (ظروف قدیمی)، طاقه‌های ابریشمی‌اش را بردارد و او پس از بیدار شدن به صحت خواب خود پی می‌برد و سرمایه‌اش به او باز می‌گردد که همین مسئله منجر به ساخت عبادتگاهی در محل نرسی آباد یا نصرآباد امروزی می‌شود.

آنچه مطرح می‌شود این است که عبادتگاه نامبرده، در اصل برای کلیمیان در روستای قدیمی نرسی آباد ساخته می‌شود اما پس از آن جریان، یکی از خانواده‌های زرتشتی که فرزندی فلج داشته و فرزند خود را به همین علت از دست می‌دهند، به نزدیکی این عبادتگاه رفته و فرزند مرده خود را در همان جا می‌گذارد و انتظار شفا یافتن را داشته که پس از محقق شدن آرزوی این خانواده، اهالی زرتشتی محله از کلیمیان می‌خواهند تا بخشی از این عبادتگاه را به





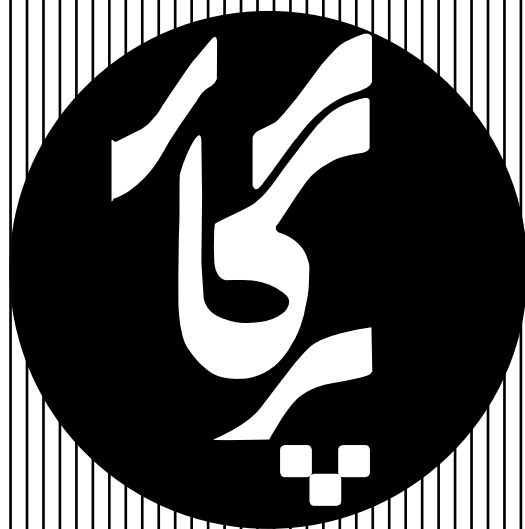
مسالمت‌آمیزی دارند.

البته آنچه مشخص است، بی برنامه بودن ارگان‌ها، ناهماهنگی و منسجم نبودن خط و مشی برای استفاده از این ظرفیت و متاسفانه در برخی موارد نگاه سیاسی به آن بوده که منجر به ایجاد محدودیت‌هایی در این باره شده است. با وجود مسائل متعدد، رویکرد دولت سیزدهم با توجه به آغاز گفت‌وگو ملی به واسطه ادیان و صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در سفر به یزد و دیدار به پیروان ادیان زرتشتی، کلیمی و مسلمان، فرصتی است که می‌تواند محرک این ظرفیت باشد.

اما استفاده از این ظرفیت چه اهمیتی دارد؟ شاید از خودمان بپرسیم چه لزومی دارد از این ظرفیت استفاده کنیم در حالی که ظرفیت‌های متعددی در عرصه گردشگری وجود دارد؟ مسئله اینجاست که این موضوع نه تنها می‌تواند به رونق گردشگری و اقتصادی شهر یزد با ظرفیت قابل توجهی در این خصوص کمک کند بلکه می‌تواند منجر به معرفی وجهه درست یزد و کشور ایران و مقابله با اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی و از همه مهم‌تر تقویت دیپلماسی گردشگری شود.

همزیستی در ثبت جهانی یزد بودند و از همه مهم‌تر زنان مردان زرتشتی و کلیمی در بازار و در تعامل با مسلمانان حیات اقتصادی و اجتماعی هر سه ادیان را وابسته به هم نشان می‌دهد. محلات ادیان مختلف نیز که گاهی مرکز تجمع ساکنان پیروان مذاهب مختلف به شمار می‌روند، از دلایل قابل توجهی بودند که یزد را آماده ثبت جهانی برای معرفی به همه جهان کرد.

البته جهانی شدن فقط یک فرصت است، فرصتی که یونسکو با احتساب ظرفیتی موجود در اختیار یزد قرار داد به طوری که یزد پس از ثبت شدن در فهرست آثار جهانی یونسکو توانست برای برخورداری از ظرفیت انواع گردشگری اقدام کند. اما آنچه کمتر شهر و دیاری در ایران می‌تواند بر آن سرمایه‌گذاری کند، گردشگری ادیان و متکی به زندگی مسالمت‌آمیز آن‌هاست. گردشگران ایران و جهان می‌توانند در سفر به یزد از محور گردشگری ادیان و جاذبه‌های مربوط به همزیستی ادیان دیدن کنند و آن‌ها را در قالب تصویر بیاورند تا تمام دنیا بدانند در این سرزمین شیعه پرور و مسلمان نشین چگونه همه مردم در کنار هم زندگی



[چهره]

ه داوری اردکانی، چهره یگانه تاریخ تفکر معاصر ماست
ه در جامعه‌ای که همبستگی و وحدت وجود ندارد، شادی و امید هم نیست



دکتر رضا داوری اردکانی متولد ۱۵ خرداد ماه ۱۳۱۲ در اردکان یزد است. او تا دوره متوسطه را در اردکان گذراند و در سال ۱۳۳۰ از دانشسرای مقدماتی اصفهان دیپلم گرفت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد. او از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ در مدرسه صدر اصفهان که جزء حوزه علمیه اصفهان بود مقدمات صرف و نحو عربی و فقه و اصول را آموخت. در سال ۱۳۳۴ در رشته فلسفه وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۶ موفق به اخذ مدرک دکتری تخصصی فلسفه شد. عنوان رساله دکتری او "حکمت عملی افلاطون و ارسطو و تأثیر آن در فلسفه سیاسی فارابی" به راهنمایی شادوران دکتر یحیی مهدوی بود. داوری اردکانی در سال ۱۳۶۲ به درجه استادی دانشگاه تهران نائل آمد.

داوری اردکانی عضو پیوسته فرهنگستان علوم، عضو هیئت امنای بنیاد ایران شناسی، عضو شورای عالی یونسکو در ایران، عضو شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، عضو کمیسیون دائمی موزه علوم و فناوری ایران، عضو شورای عالی علمی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، عضو هیئت امنای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ است. او همچنین سال ها سردبیر مجله فرهنگ بوده است.

از آثار و تألیفات او می توان به تألیف ۶۰ عنوان کتاب، ترجمه ۳ عنوان کتاب و ترجمه بیش از ۳۰ عنوان مقاله اشاره کرد. او همچنین در بیش از ۸۰ نشریه و کنفرانس بین المللی به زبان های انگلیسی، عربی و فرانسه سخنرانی کرده و مقاله ارائه داده است. تاکنون ترجمه بیش از ۵۰ کتاب و مقاله اثر دکتر داوری اردکانی به زبان های انگلیسی، روسی، عربی، فرانسه، ترکی استانبولی و یک کتاب وی به خط سیریلیک در تاجیکستان منتشر شده است.

داوری اردکانی طی سال ها موفق به دریافت جوایز، افتخارات و نشان های متعددی از جمله چهره ماندگار کشور، کسب نشان درجه یک دانش از رئیس جمهوری سیدمحمد خاتمی، کسب عنوان فارابی شناس برجسته ایران (مفاخرپژوه برجسته) در نخستین جشنواره بین المللی فارابی، کسب عنوان استاد برجسته از سوی بنیاد ملی نخبگان در نخستین دوره اعطای جایزه ملی علامه طباطبایی، دریافت نشان زرین از رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام آیت الله هاشمی رفسنجانی در ششمین جشنواره تجلیل از تلاشگران برتر کشور و ... شده است. به پاس خدمات این فیلسوف برجسته، خیابانی در شهر اردکان به نام "پروفیسور رضا داوری اردکانی" نامگذاری شده است. از سال ۱۳۹۴ نیز هر سال "جایزه رضا داوری اردکانی" به بهترین رساله دکتری رشته فلسفه دانشگاه ها و پژوهشگاه های کشور اعطا می شود.

داوری اردکانی، چهره یگانه تاریخ تفکر معاصر ماست

گفتگو:
مرتضی یغمایی
مهدی زمانزاده

بیژن عبدالکریمی، متولد ۱۳۴۲ در تهران، فیلسوف ایرانی و دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است. او از شاگردان داوری اردکانی و عبدالکریم سروش بوده است. با او درباره داوری اردکانی صحبت کرده ایم.

که بیش از هر کسی دیگر درخصوص توسعه‌نیافتگی و بی‌تاریخ شدن ما، کوشیدند از چشم‌انداز فلسفه بیندیشند. ایشان را می‌توان یک منتقد فرهنگ و یک منتقد سیاست دانست، اما بحث‌هایشان در سطح بحث سطح‌های روزمره سیاسی یا بحث‌های روزمره فرهنگی نبود، بلکه فرهنگ و سیاست را در عمیق‌ترین لایه‌های آن درک می‌کردند.

● **دکتر داوری در مسیر توسعه و طراحی الگوی ساخت آینده ما را به خودآگاهی تاریخی و درک مقتضیات زمان و امکانات آن فرا خواندند. اصولاً این به چه معناست و آیا این فراخوان نوعی گم‌کردن فرایندهای توسعه و ایجاد چالش برای عمل‌گرایی نیست؟**

این پرسش، پرسش تکراری است، این پرسشی است که در هر زمانه و در هر روزگاری و در هر مدینه‌ای در برابر

● **ما آقای دکتر داوری را به عنوان استاد و مدرس فلسفه و رئیس چندساله فرهنگستان علوم می‌شناسیم، شما چه شئون دیگری برای ایشان قائل هستید؟ آیا می‌توان ایشان را یک متفکر اجتماعی یا یک منتقد فرهنگ و سیاست هم تلقی کرد؟**

آقای دکتر داوری یک متفکر و یک سرمایه اجتماعی بزرگ هستند. ایشان از معدود افرادی بودند که دغدغه فلسفه داشتند، در روزگار و در جامعه‌ای که بیشتر بحث‌ها در گفتمانی سیاسی، ایدئولوژیک و تئولوژیک صورت می‌گیرد، کوشیدند که پاسدار حریم فلسفه باشند و در جامعه‌ای که تفکرستیز و تفکرگریز است، کوشیدند از حریم تفکر و از حریم فلسفه و از حریم تفکر فلسفی دفاع کنند. ایشان در واقع فیلسوف توسعه‌نیافتگی است، اندیشمندی



نمی‌توانیم بکنیم. چنین نیست که از آن نظر که ما آزادیم، بتوانیم در این جهان هر کاری را انجام دهیم، بلکه چه بسیار از اموری که در روزگار کنونی اساساً شدنی نیست. مثل اینکه ما بکوشیم به اصل اسطوره‌ها برگردیم، در روزگاری که اسطوره‌ها از زمان زوده شدند. مثل اینکه ما بکوشیم انسان و جامعه دینی بسازیم در اصلی که به ذات سکولار است. مثل اینکه ما بکوشیم به توسعه دست پیدا کنیم، بی‌آنکه بی‌تاریخت و بیرون از تاریخ افتادن خودمان را درک کنیم. مثل اینکه ما می‌خواهیم به سرمایه و ثروت دست پیدا کنیم، بی‌آنکه دریافته باشیم که در روزگار ما معنای سرمایه دگرگون شده است. مثل اینکه ما بکوشیم به رفاه دست پیدا کنیم، بی‌آنکه به قدرت تکنولوژی به منزله یک نیروی بزرگ تاریخی در روزگار کنونی مان پی برده باشیم و بکوشیم در واقع با رجزخوانی‌های سیاسی برای خودمان یک قدرت کسب کنیم. به هر حال تفکر فلسفی از نوع تفکر آقای دکتر داوری نه تنها مانعی در برابر فرایندهای توسعه و مخالفت با عمل نیست، در همان حال زمینه‌هایی را برای توسعه در معنای اصیل‌تر و عمل در جهتی درست‌تر را برای ما فراهم می‌کند.

● **آقای دکتر داوری همواره خود را اندیشمند در مرز سیاست و به دور از سیاست‌زدگی معرفی کرده‌اند؟ خود شما و دیگر اهالی تفکر و روشنفکری در ایران چه قضاوتی در این رابطه دارید؟ آیا تعامل شما در عرصه سیاست و نه تفکر سیاسی، نوعی سکوت و عدم انتقاد منفعت‌طلبانه نبوده است؟**

اینکه متفکر به‌طور عام یا فیلسوف به‌طور عام و آقای دکتر داوری به‌طور خاص چه نسبتی با سیاست داشتند، معنای این پرسش هنوز روشن نیست، مگر اینکه ما معنا و مفهوم سیاست را در ذهن خودمان روشن کنیم که ما از سیاست چه می‌فهمیم. به‌طور کلی هیچ فیلسوفی اهل سیاست به معنای روزمره کلمه نیست، یعنی فیلسوف اهل این نیست که از یک جریان سیاسی حمایت کند، به جریان سیاسی حمله کند و قصدش کسب قدرت سیاسی باشد یا بخواهد یک جریان سیاسی را سرنگون کند، اما به معنای دیگری هر فیلسوفی، هر اندیشمندی اهل سیاست است، به این معنا که نسبت به سرنوشت مدینه احساس تعلق دارد و نسبت به تعلق مدینه بی‌تفاوت نیست و به مبانی و اونتولوژی و متافیزیک سیاست می‌اندیشد. آنچه که در میان اهل سیاست، مدیران سیاسی، احزاب قدرت و

اهل فلسفه گذاشته می‌شود. این پرسش در واقع تکرار دیگری است که فلسفه به چه کار می‌آید و آیا فلسفه ما را از ساحت عمل دور نمی‌کند و غرق مفاهیمی ذهنی و انتزاعی نمی‌کند؟ خوب پاسخ من روشن است، به هیچ وجه. در واقع در صحنه عمل ما نمی‌توانیم در افق روشنی حرکت کنیم، مگر اینکه در سپهر اندیشه و تفکر مسئله را به خوبی واکاوی کرده باشیم. بسیاری از سرمایه‌های مادی و معنوی ما در طی این چند قرن به هدر رفته، چون در افق روشنی نیندیشیدیم و همواره دغدغه عمل داشتیم، بی‌آنکه دغدغه نظر داشته باشیم. در این دو قرن اخیر جامعه ما یک لحظه از امر سیاسی تهی نبوده، اما دریغ از اینکه یک لحظه به تفکر سیاسی بپردازد. به همین دلیل ما در یک دور باطل قرار گرفتیم و کمتر جلو می‌رویم و هنوزم که هنوز است بعد از یک قرن و نیم هنوز آرمان‌های مشروطه، آرمان‌های ما است و ما مطالبات خودمان را در دوره جدید و بعد از مواجه شدن با تمدن جدید غرب از زمان جنبش مشروطه در میان ملت؟؟؟ هنوز ما به این آرمان‌ها دست پیدا نکردیم. تفکر فلسفی در واقع اینکه ما را می‌تواند به خودآگاهی تاریخی و درک مقتضیات زمان و امکاناتمان فرا بخواند، به این معنا است که به ما نشان دهد ما چه کارهایی را نمی‌توانیم بکنیم. درست است که انسان آزاده است، اما چنین نیست که این آزادی در یک فضای بیکران و مطلق صورت گرفته باشد. ما آزادیم، در چارچوب امکاناتی که برای ما وجود دارد. تفکر فلسفی ما را به خودآگاهی می‌رساند، به این معنا که جهان و زیست‌جهان خودمان را برسانیم. بدون این درک عمیق، اونتولوژیک و حکمی زیست‌جهان کنونی، ما نمی‌توانیم در یک افق درستی گام برداریم. این خودآگاهی تاریخی به ما کمک می‌کند که ما از توهم و آرمان‌های دن‌کیشوتانه فاصله بگیریم و بفهمیم که در این جهان چه کارهایی را

مشخصی داشتند، غیر از دوران جوانی‌شان، بعد از اینکه در مسیر تفکر فلسفی قرار گرفتند و از روشنفکری و ایدئولوژیک‌اندیشی دوران جوانی‌شان فاصله گرفتند، دکتر داوری یک جهت‌گیری واحدی داشتند، اما ما می‌توانیم از داوری قبل از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ و داوری‌های بعد از سال‌های دهه‌های ۸۰ و ۹۰ صحبت کنیم. به اعتقاد من زبان دکتر داوری و آن؟؟؟ غرب و شرقی که در آثار دهه ۵۰ و ۶۰ ایشان بود، یک مقدار شائبه ایدئولوژیک بودن را داشت، این؟؟؟ غرب و شرق، اما به نظر من در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ دکتر داوری بیشتر به این نکته التفات یافتند که گذر از غرب چنین هم ساده نیست، گذر از نهلیز چنین ساده نیست و غرب یک رویداد بزرگ تاریخی از آن خودکننده است که جهان را از آن خودش کرده و هژمونی جهان کنونی را برعهده دارد و گسست از؟؟؟ غربی چندان ساده نیست، به‌خصوص که ایشان در این دهه‌ها به خطر بنیادگرایی بیشتر التفات پیدا کردند و دل‌نگران این هم بودند که نقد غرب، آب به آسیب بنیادگرایی نریزد و تجربه تاریخی ما بعد از انقلاب نشان داد که گسست از غرب چندان ساده نیست و نقد غرب گاه می‌تواند از مواضع مادون مدرنیته صورت بگیرد و این می‌تواند برای جامعه خطرناک باشد.

● **جایگاه آقای دکتر داوری اردکانی را در فلسفه و تفکر انتقادی امروز ایران چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان ایشان را در گروه مدرسان سنتی فلسفه در دانشگاه به شمار آورد یا فراتر از آن می‌توان وی را یک اندیشمند پیشرو و متفکر متعلق به این زمانه و همراه با مسایل روز و صاحب تفکر نوآورانه تلقی کرد؟** آقای دکتر داوری به هیچ وجه یک مدرس سنتی فلسفه یا یک استاد معمولی فلسفه نبودند، ایشان چهره یگانه تاریخ تفکر معاصر ما است. در آثار ایشان در واقع فلسفه به نحو جدی حضور دارد. ایشان در مقام اهل فلسفه و در ساحت فلسفه سخن می‌گفتند و ایشان را جزو یک یا دو فیلسوف معاصر ما می‌توان تلقی کرد، یعنی ایشان را در کنار مرحوم سیداحمد فرید می‌توانیم از یگانه چهره‌های فلسفی تاریخ معاصر خودمان تلقی کنیم. ایشان اگر به مسائل روز و مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پرداختند، کاملاً با تفکری نوآورانه بود. ایشان می‌توانست به فیلسوف توسعه‌نیافتگی و فیلسوفی که بی‌تاریختی و درک بی‌تاریخی ما را به خوبی درک کردند، تلقی کند.

روشنفکران دیده نمی‌شود یعنی سیاست را بی‌ریشه دنبال می‌کنند، سیاست را بدون فلسفه سیاسی و بدون موانع متافیزیکی دنبال می‌کنند. لذا دکتر داوری به یک اعتبار اهل سیاست نبود، یعنی سیاست در معنای روزمره؛ به یک اعتبار دکتر داوری یکی از متفکران سیاسی ما است، به این معنا که همواره به امر سیاسی و سرنوشت مدینه و میانی سیاست اندیشیده‌اند.

● **آیا فیلسوف با عدم موضع‌گیری‌های صریح در مورد مسائل و سیاست روزمره، نوعی سکوت را پیروی نمی‌کند و آیا ناشی از نوعی عدم انتقاد و قدرت سیاسی که حاصل نوعی رویکرد فرصت‌طلبانانه و منفعت‌طلبانانه باشد، نیست؟**

غالباً چنین نیست و ما در دکتر داوری هم به هیچ وجه حتی یک جمله سراغ نداریم که او برخلاف باورش نوشته باشد و یا به زبان آورده باشد. به هر حال توجه داشته باشید فیلسوف از سطح جامعه فاصله می‌گیرد و متاسفانه پایه اجتماعی در اکثر جوامع از جمله در جامعه ما بسیار ضعیف است و فیلسوف اگر بخواهد هر آنچه را که می‌اندیشد صریح بیان کند، یکی اینکه شجاعتش را دارد یا نه و نکته دیگر اینکه آیا جامعه قدرت هضم این مطالب را دارد یا نه. به هر حال رأی من این است که به هیچ وجه دکتر بر اساس نوعی منفعت‌طلبی و عافیت‌طلبی به هیچ وجه حرکت نکردند و ساحت مقدس تفکر را به شائبه سیاست، به انگیزه‌های سیاسی و فرصت‌طلبی و منفعت‌طلبی آلوده نکردند.

● **آیا تفکر داوری به‌ویژه در مورد غرب را می‌توان به دو دوره متقدم و متاخر تحلیل و تقسیم کرد؟ یا برخی تغییرات در این اندیشه را باید حاصل نوعی فرآیند تکمیلی و تکاملی به هم پیوسته و حاصل گذر زمان و تحولات نسبت ما با غرب دانست؟**

واقعیت این است که بله، من معتقدم که به هر حال آقای دکتر داوری یک متفکر هستند و تفکر یک امر زنده و پویا است. شما نمی‌توانید انتظار داشته باشید که یک متفکر بگوید مرغ فقط یک پا دارد و در طی چند دهه اندیشیدن فقط یک سخن را گفته باشد. اگر چنین بود که دکتر داوری در دهه ۹۰ یا در دهه ۸۰ همان حرف‌هایی را می‌زد که در دهه ۵۰ و ۶۰ زده، قاعدتاً باید در متفکر بودن و در زنده بودن دکتر داوری تردید می‌کردیم. به هر حال تلقی و تفسیر من این است که دکتر داوری جهت‌گیری

اختصاصی پیرگار

دکتر داوری اردکانی فیلسوف یزدی تبار در گفتگو با پیرگار:

در جامعه‌ای که همبستگی و وحدت وجود ندارد، شادی و امید نیست

داوری اردکانی از آن دست فیلسوفان تمام عیاری است که شخصیت فلسفی وی در جامعه ایرانی شکل گرفته و از او یک فیلسوف فرهنگ ساخته است. فیلسوفی که ریشه در کویر دارد و همین عمق نگاه را تعمیق داده. موضوع اصلی این گفتگو را بیشتر تاثیر اقلیم بر شکل‌گیری شخصیت قرار دادیم روایت زندگی و اندیشه داوری و در آخر گریزی به بحث‌های تخصصی حوزه کاری او زدیم. اما کلیت ماجرا روایت زندگی اوست و فراز و نشیب‌هایی که از سر گذرانده.

گفتگو:

مرتضی یغمایی
زهرا شاه‌شوازی
محمد تقی داستانی
مهدی زمان‌زاده

● از نظر نگاه پارادایمی چقدر می‌توانیم جغرافیا را روی آدم‌ها و بزرگان و روی اندیشه‌ها لحاظ کنیم و در واقع داوری اردکانی که از یک شهر کویری برخوردار است اگر در یک شهر شمالی یا کوهستانی زندگی می‌کرد آیا همین داوری اردکانی بود؟

جغرافیا در فکر و رفتار انسان مؤثر است اما این تأثیر به اندازه‌ای نیست که مثلاً محیط طبیعی بر گیاه و حیوان می‌گذارد. آدمی در جغرافیای تاریخی رشد می‌کند و صاحب علم و عمل می‌شود. نسبت آدمیان با طبیعت و جغرافیا نه صرف سازگار شدن با شرایط محیط طبیعی و جغرافیایی است و نه استقلال مطلق از آن. در زمان‌های قدیم سازگاری آدمی با طبیعت بیشتر و تصرف او در موجودات و در شرایط محیط زیست و جغرافیا کمتر بود اما اکنون چنانکه می‌بینیم و می‌دانیم مردمان گرچه تا حدودی شرایط طبیعی و جغرافیایی را رعایت می‌کنند، با تصرف‌های خود و بهره‌برداری از امکان‌هایش صورتی دیگر به جغرافیا می‌بخشند. یک سخن معروف اینست که قوام تاریخ تمدن بشر در مناطق مستعد جغرافیایی بوده است و توین‌بی فیلسوف تاریخ معتقد است که آدمی با مبارزه علیه طبیعت و ایستادگی در برابر قهر آن تمدن را ساخته است. هر دو قول درست اما ناتمام است زیرا هیچ یک ناظر به نسبت تاریخی آدمی با جغرافیا و طبیعت نیست. آدمیان در مکان - زمان زندگی می‌کنند. آنها خانه و وطن دارند و خانه خود را چنان می‌سازند که جایگاه سکونتشان در زمین و متناسب با فضای تفکر و عملشان در زمان باشد. در جهان جدید آدمی بیشتر احساس قدرت می‌کند و با این احساس است که نظم طبیعی را بر هم می‌زند و محیط زیست را چنان آلوده می‌کند که زندگی در آن ممکن نباشد. اگر در گذشته آدمیان در ساختن خانه‌شان شرایط اقلیمی را مراعات می‌کردند. اکنون همه مردم جهان در همه جا آپارتمان نشین شده‌اند و معماری دیگر محلی و منطقه‌ای نیست.

درست است که تمدن و شهر در جایی که در آنجا شرایط مساعد باشد بنا می‌شود اما مردمان با درکی که از هستی و آغاز و انجام دارند، زندگی خود را سامان می‌دهند و در راهی و برای مقصدی کوشش و فعالیت می‌کنند. شاید بگویید که پدید آمدن فلسفه و شعر با دریا و کویر ارتباطی دارد. کویر و دریا یکی بوده است و هم اکنون هم این دو مشابهت‌ها دارند و از جمله اینکه افقشان گسترده و دور است. شاید این دور بودن و وسعت افق زمینه مناسبی برای تخیل شاعرانه و تفکر فیلسوفانه باشد. رابطه‌ای که شما می‌گویید در فرهنگ عمومی کم و بیش پیداست و شاید از این طریق با شعر و فلسفه رابطه‌ای باشد. وقتی مثلاً به فرهنگ مردم یزد مثل رفت و آمد و معاشرت و خانه‌سازی و صنایع و حرفه‌ها نظر می‌کنند می‌توانید اثر مستقیم جغرافیا را ببینید. خانه‌هایی که سابقاً در یزد ساخته می‌شد، با جغرافیای آن تناسب بی‌چون و چرا داشت. در جایی که آب کمیاب است طبیعی است که مردم رسم و شیوه خاص برای دسترسی به آب و مصرف آن داشته باشند و این شاید نشان صمیمی‌ترین رابطه انسان با طبیعت و جغرافیا باشد اما چه کنیم که زمان ما چنان پرآشوب شده است که همه نسبت‌های طبیعی بر هم خورده و نسبت دیگری هم جای آن را نگرفته است. بگذریم. اگر می‌بینیم خانه‌های شمال کشور ما بیشتر چوبی و حصیری است و در کانادا صنایع چوب بسیار مهم است رابطه با جغرافیا را می‌بینیم. اگر اینجا شهر قنات است و شهر آب انبارهای ۱۰۰ و ۱۵۰ پله‌ای و شهر کوشش و زحمت است شاید یک وجهش هم این باشد که شهر در کنار کویر است. بنابراین توجه باید کرد که در زمانهای مختلف جغرافیا با تاریخ همراه می‌شود. یعنی نسبت میان جغرافیا و انسان همواره یکسان نیست. در دوران تجدد اصل اینست که در برابر قهر طبیعت بایستند و آن را در اختیار بگیرند، ما هم اگر در توسعه پیش تر رفته بودیم اثر جغرافیا در زندگی‌مان کمتر پیدا بود.

● در مورد خودتان و اندیشه فلسفی خودتان چقدر تاثیر جغرافیا را مهم می‌دانید؟ آیا ما دآوری اردکانی را داشتیم اگر خارج از کویر بودند؟

من یک معلم ساده‌ام اما یزد و اردکان و میبد و ... نه فقط دارالعباده بلکه دارالعلم بوده است. در یکی از کتب تاریخ یزد، اردکان، یونان کوچک نامیده شده است و می‌دانم که از آنجا دانشمندان و محققان بزرگ برخاسته و آثاری در هیئت و نجوم و ریاضی و فلسفه و ادب و فقه و اصول و حدیث نوشته‌اند. اینکه این وضع تا چه اندازه به جغرافیای یزد و اردکان مربوط است، تحقیقش آسان نیست. البته اگر شاعر بودم شاید می‌توانستم به پرسش پاسخ روشن‌تر بدهم.

● من یک سوال تکمیلی بپرسم که اساساً فیلسوف متعلق به زادبومی است که در آن متولد می‌شود یا در جایی که نشو و نما می‌کند؟

فیلسوف تعلق به وجود و از آنجا به زمان دارد. زمان هم از مکان جدا نیست. ما آدمیان همواره به عالمی تعلق داریم که گرچه امتداد طولیش از خاک تا افلاک است از حیث عرض یک منطقه جغرافیایی و زمین و خاکی است که نام‌هایی مثل خانه و وطن و شرق و غرب و توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و ... دارد و همه این نام‌ها با دوری و نزدیکی و غربت و آشنایی و یاد دیروز و بیم و امید فردا ملازمند. من و شما از ایران جدا نمی‌شویم و اصلاً متعلق به این زاد و بوم هستیم. ایران هم که وطن جغرافیایی ماست از تاریخ جدا نیست. ما پرورده ایرانییم. در این پرورش مکان و زمان هر دو دخیلند اما در زمان ما تأثیر تاریخ شدت بیشتر دارد یا لاقلاً بیشتر تأثیر زمان را می‌توانیم دریابیم و اثبات کنیم. در فرهنگ عمومی جغرافیا بتردید اثر داشته است و هنوز هم تا حدودی دارد. معمولاً بزرگان تفکر و شاعران را سخنگویان تاریخ می‌دانند. این نکته نیز مهم است که وقتی تاریخ و دوران تاریخی تغییر می‌کند آموزش و فکر و فرهنگ و عمل هم صورت دیگر پیدا می‌کند. چون از فلسفه و فیلسوف پرسیدید به

مناسبتی از ابن سینا یاد می‌کنم. ابن سینا کجایی است و پرورده کدام مکان و زمان است. ابن سینا در بلخ به دنیا آمده و پدر و مادرش اهل بخارا بوده‌اند. او پرورده بلخ و بخارایی است که هر دو کانون علم و دانایی بوده‌اند ولی بلخ و بخارا امروز دیگر بلخ و بخارای قرون اولیه تاریخ اسلام نیستند. وانگهی ابن سینا در بلخ و بخارا نمانده و برای کسب دانش و تعلیم فلسفه از خانه و خانواده دور شده و به جنوب آمده و در مناطقی که در حدود جغرافیایی امروز ایران قرار دارد به تحقیق و تألیف و تعلیم پرداخته است. ابن سینا فیلسوف جهان اسلام و تاریخ دوره اسلامی است یعنی اگر بپرسیم وطن ابن سینا کجاست باید به امتداد اثر وجودش در زمان و تاریخ فکر کنیم. ابن سینا بخارایی است اما سال‌های پرثمر زندگیش را در شمال ایران کنونی و در اصفهان و همدان گذرانده است. با این همه زمان و مکان ابن سینا را نمی‌توان از هم جدا کرد. امروز ترکیه هم ابن سینا را از آن خود می‌داند زیرا او به جهان وسیع فرهنگ ایرانی - اسلامی تعلق داشته است. تعبیر ایرانی - اسلامی به جغرافیا نیز ناظر است. اگر ترکیه ابن سینا را از آن خود می‌داند از آن روست که کشورش جزئی از قلمرو اسلام بوده و ابن سینا هم در قلمروی جهان اسلام تفکر می‌کرده است. اکنون بی‌هیچ تکلفی ابن سینا را بخارایی (تاجیک) ایرانی و متفکر جهان اسلام می‌توان دانست. او صرفاً از آن جهت به ایران تعلق دارد که در جغرافیای فرهنگی و در سرزمین ایران رشد و تفکر کرده و آثارش را نوشته است. او زبان فارسی را با فلسفه آشنا کرده و امکان تازه‌ای برای ساکنان ایران که زبانشان فارسی بوده فراهم آورده است. ابن سینا پرورده ایران در یک دوره خاص تاریخی است و البته خود توانسته است که مظهر آن دوره تاریخی باشد. قرون چهارم و پنجم یادآور نام ابن سینا و دیگر بزرگان معاصر اوست حتی نام بلخ و بخارا را هم گاهی ابن سینا به یاد ما می‌آورد. ابن سینا در هوای زمین و زمان ایران قرون چهارم و پنجم رشد و تفکر کرده و با تفکر خود به تاریخ تعلق یافته و جهانی شده است. چنانکه اشاره شد نسبت آدمیان با محیط جغرافیاییشان همواره یکسان نبوده است. در گذشته آدمیان بیشتر در انس و آشنایی با طبیعت می‌زیستند. آن‌ها اکنون با تصرف بی‌رویه خود، محیط زیست را مسموم و نابود می‌کنند و متأسفانه جهان توسعه‌نیافته که کمتر از مزایای توسعه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بهره می‌برد، بیشترین سهم را از زیان‌های ناشی از ویران کردن محیط زیست و آلوده کردنش دارد. مردم جهان توسعه‌نیافته پرورده شرایط روحی و اخلاقی و مادی توسعه‌نیافتگی‌اند. توسعه‌نیافتگی کمتر با جغرافیا و بیشتر تاریخ پیوند دارد. به این جهت علم و هنر و تفکر در آن بی‌رونق است.

● پس شما به همین جهت در مقوله توسعه که نوشتید فرمودید ما هم به شرح حال و احوال تاریخی و معاصر خودمان باید توجه کنیم اما آنچه امروز دوست دارم مطرح کنم این است که در مسیر توسعه از آن پریشانی فکری که شما فرمودید چطور می‌توانیم خارج شویم و این خود آگاهی تاریخی چه زمانی می‌تواند حاصل شود و ما باید منتظر یک زمانی باشیم لزوماً و یا باید یک اقدامی کنیم؟

پرسش خوبی است. ممکن است من اشتباه کرده باشم که وضع کنونی را وضع پریشان فکری خوانده‌ام ولی اگر اشتباه کرده‌ام خوبست کسانی خلاف حرف مرا ثابت کنند. مراد من از پرسش‌هایی که درباره زمان کنونی می‌کنم اینست که قدری بیشتر فکر کنیم و کارهای مشکل را سهل نینگاریم و ببینیم کجا هستیم و در چه هوایی به سر می‌بریم. امر مسلم اینست که ما به تذکر نیاز داریم زیرا اصلاً نمی‌پرسیم که چه می‌کنیم؟ و چه کرده ایم؟ و چه نتیجه‌ای گرفته ایم؟ ظاهراً همیشه از آنچه کرده‌ایم رضایت داریم. یک جمله‌ای در کتاب فیه ما فیه مولوی هست که مناسب‌تر بود در مقالات شمس تبریزی باشد و آن جمله این است که «میگویند چه جایز است یا نیست و حرام است یا نه. یک بار نمی‌پرسد که من جایز یا جایز نیستم و من حلالم یا حرامم» اصلاً نمی‌پرسیم که ما چه کردیم.

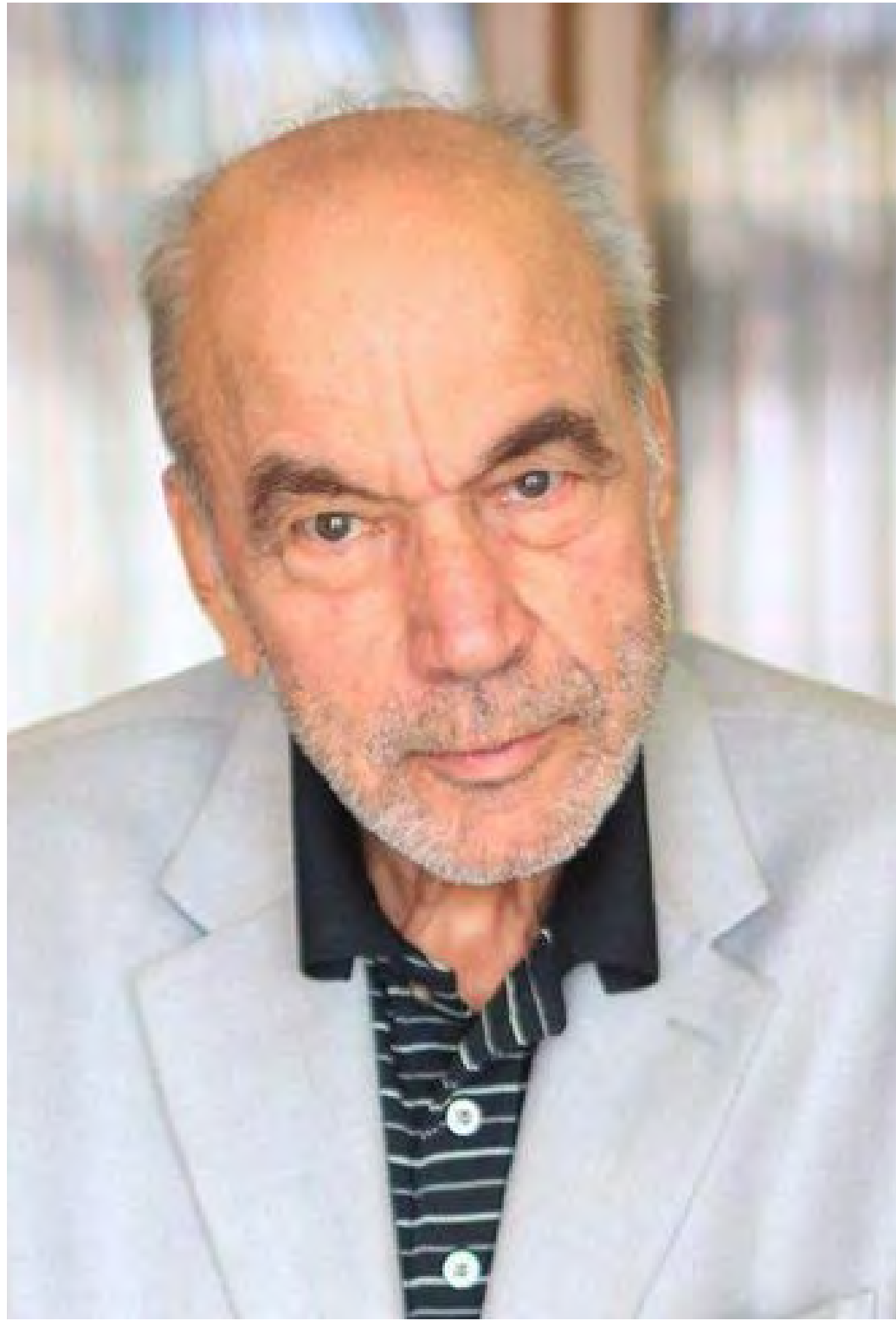


اشخاص هم باید بپرسند که چه کرده‌اند. من هم باید از خود بپرسم که ۷۰ سال به فلسفه مشغول بودم نتیجه اش چه شد؟ برای آینده هم که برنامه می‌نویسیم وقتی ایستگاه اکنونمان معلوم نیست آینده‌مان ابتدا ندارد. به این جهت ما برنامه‌هایی می‌نویسیم که اصلاً برنامه نیست. برنامه وقتی برنامه است که شرایط و عوامل همه باهم سنجیده شود. امکان‌ها هم معلوم باشد و بدانیم به کجا قرار است برویم و برسیم. ولی ما معمولاً نمی‌پرسیم که کار به کجا رسید و چه نتیجه‌ای داشت یا چرا نتیجه نداد این همه کوشش‌ها و اقدامات کردیم چه شد. گذشته را فراموش میکنیم و باز کار هر روزیمان را می‌کنیم. با این رویه هیچ کاری درست نمی‌شود. کارها وقتی درست میشود که از خودمان بپرسیم و بازخواست کنیم که چه کرده‌ایم. اگر از خودمان و رأی و عملمان همیشه راضی باشیم و هر کاری که کرده ایم و هر چه گفته‌ایم حتی اگر بیهوده کاری بوده همه در نظرمان درست و حق می‌آید. قاعدتاً باید آنجا که هستیم بهشت روی زمین باشد و دیگر به کار و سعی نیاز نداشته باشیم و اگر بیهوده ادعا داریم از ادعای بیهوده رو بگردانیم اما اگر توسعه می‌خواهیم باید به جد آن را طلب کنیم. می‌گویند هیچ کس در کشور با توسعه مخالف نیست، این درست است. کسی با توسعه مخالف نیست. همه توسعه و آثار آن را می‌خواهند اما می‌خواهند آن را ارزان بخرند یعنی اهمیت کار را نمی‌دانند. کارها از حیث اهمیت به اهم و مهم و بی‌اهمیت تقسیم می‌شوند. طبیعی است که برای کشور و دولت و سیاست و حکومت اموری مهم باشد و اموری اهم و چه بسا امور اهم مجالی برای پرداختن به امور مهم باقی نگذارد و همه نیرو صرف امور اهم شود و مهم مهمل بماند. ما هم که امکاناتمان آنقدرها نیست که وقتی به اهم می‌پردازیم بتوانیم به مهم هم که توسعه جامع باشد پردازیم. ما در امور اهم از صرف بودجه دریغ نمی‌کنیم و در انتخاب دانشمندان و پژوهندگان از آنها توقع تلفظ درست «و لا الضالین» نداریم اما وقتی به کارهای مهمی که باید انجام شود می‌رسیم، به جای آن که از نتیجه آن کارها بپرسیم سختگیری‌ها می‌کنیم ولی اگر می‌پرسیدیم شاید در تشخیص اهم و مهم هم تجدید نظر می‌کردیم. تا آنجا که من می‌بینم و می‌دانم کارهای علم و توسعه کشور و امور عمومی که حکومت یا دولت باید انجام دهد همه در زمره امور مهم (و گاهی بی‌اهمیت) است (و نه اهم) پس اگر انجام هم نداد یا امکان انجام دادنش نداشت نه بازخواستی در کار است و نه کوششی برای فراهم آوردن شرایط ادای کار می‌شود. به این ترتیب است که مثلاً آب و نان

بعضی شهرها مغفول می‌ماند اما کارهای مهم و اصلی چه در داخل کشور باشد و چه در خارج به موقع و بی‌تأخیر انجام می‌شود. پس مهم اینست که حکومت و دولت چه امری را مقدم بدانند و چه ترتیبی برای کارها قائل باشد. همه کارهای کشور ما اعم از فرهنگی و اقتصادی و علمی و ... به سیاست بسته شده است. کاش سیاست‌مداران توسعه‌گرا را در مرتبه اول اهمیت قرار می‌داد ولی اکنون که نمی‌تواند، شاید تذکر به سیاسی شدن همه چیز شرط لازم برون‌رفت از بعضی مشکل‌هاست.

● گفتید تذکر و در جایی نیز فرمودید به مرحوم جلال الدین آشتیانی فلسفه غرب را ارائه کردند و ایشان کنار گذاشت و آیا آن تذکر به آن خاک و مخاطب و آن کسی که باید شنوایی آن تذکر باشد کارساز است یا بیش از این از ما بر نمی‌آید؟

مخاطب سخن کشور و مردمان در وهله اول خطاب به اشخاص و گروه‌ها نیست بلکه به حکومت و دولت است و این حکومت است که می‌تواند پیش‌تاز توسعه شود و توسعه را پیش ببرد و مردم را با خود همراه کند. اما مردم هم باید سخن خطاب به حکومت را خطاب به خودشان بدانند و آن را به گوش بشنوند. مشکلی که هست این است که در هر زمانی دریچه فهم اندازه‌های دارد و کم و زیاد می‌شود. پس گمان نکنیم که وقتی کسی راه و اقدامی را در نظر دارد و مخصوصاً گرفتار اوهام است بتوان او را با یک استدلال معمولی قانع کرد که طرح خود را کنار بگذارد و پیشنهاد مدعی را بپذیرد. توجه کنیم که عده‌ای برجام را خوب و ضروری میدانند و عده‌ای هم می‌گویند اصلاً عامل بدبختی ما برجام است. مسلم اینست که مذاکرات طولانی و پیچیده‌ای صورت گرفته و به توافقی رسیده است که امریکا به آن عمل نکرده و بالاخره از آن خارج شده است. مع‌هذا اثری داشته است که نمیتوان آنها را منکر شد. حداقل اینست که قطعنامه شورای امنیت ملغی شده و حق برخورداری از انرژی هسته‌ای و غنی‌سازی در حد نیاز علمی کشور از سوی قدرت‌های بزرگ جهان به رسمیت شناخته شده است. ما هم چیزی از دست نداده‌ایم. اگر کسانی فکر می‌کنند که انرژی هسته‌ای درمان همه دردها بوده و همه مسائل کشور را با توسعه نیروگاه‌های اتمی می‌توان حل کرد، غافلند یا خود را به غفلت می‌زنند و این امر ساده و روشن را نمی‌پذیرند که اگر برجام نبود امکان توسعه هیچ چیز و مخصوصاً توسعه انرژی هسته‌ای نبود. مع‌هذا با آن‌هایی که می‌گویند برجام خیانت به ایران بوده است، نمیتوان بحث کرد. شاید بعضی از اینها مغرض باشند اما بیشترشان متعصبان ساده لوح بیگانه با سیاست‌مداران هستند. هر چند که ممکن است با سواد و صاحب اطلاعات و معلومات سیاسی هم باشند. اینها دواي درد کشور را انرژی هسته‌ای می‌دانند و احياناً به انرژی هسته‌ای به عنوان امر اعتقادی نگاه می‌کنند. در مقابل یکی دیگر هم می‌گوید انرژی هسته‌ای نه فقط اولویت ما نیست بلکه برای ما مخارج سنگین و خطرهای بزرگ دارد و به کارمان هم نمی‌آید. پس بهتر است به جای آن برای امور واجب کشور کاری صورت گیرد. معتقدانی که آن را درمان درد کشور می‌دانند می‌گویند می‌خواستیم با آن آب دریا را شیرین کنیم و آن را در خدمت بهداشت و درمان قرار دهیم. بسیار خوب الان که پژوهش‌های اتمی در حد لازم برای شیرین کردن آب و بهره‌برداری در پزشکی و ... منع نشده است، بروید آب دریا را شیرین کنید. ولی این بحث‌ها بیهوده است. با مخاطبی که به حرف شما گوش نمی‌دهد و بر آنچه خود می‌گوید پا می‌فشارد نمی‌توان بحث کرد. اصولاً بحث کردن با ارباب ایدئولوژی و شاید به طور کلی با حکومت و با سیاستمداران چندان فایده ندارد. در این حرف سید جمال‌الدین اسدآبادی تأمل کنیم که گفت من اشتباه کردم زیرا می‌بایست حرف‌هایم را به مردم می‌زدم اما آنها را به شاه گفتم و فایده نداشت. اینکه مردم آن زمان چقدر گوش می‌کردند به درستی معلوم نیست. مردم هم باید توان و حوصله و استعداد گوش دادن داشته باشند که همیشه ندارند و بنابراین گاهی حرف‌ها هم هیچ اثری نمی‌کند. به هوش باشیم که گوش و زبان با هم نسبتی دارند. در جایی که مثلاً حکومت همه زبان است و هیچ گوش ندارد مردمان هم گوششان را به تدریج می‌بندند تا حرف‌های



تکراری را نشنوند و البته در مواقعی مثل انقلاب مشروطیت مردم آمادگی لازم برای شنیدن حرف‌های منورالفکرها نداشتند اما امروز قضیه قدری متفاوت شده است. سیاست ما وظیفه بزرگی را به عهده گرفته است که مردم مصرف‌کننده فرآورده‌های تکنیکی تجدید نمی‌دانند چگونه باید آن وظیفه را انجام دهند.

● در این فرمایش شما به نحوی موضوع این است که وقتی از بالا شاید گوش شنوایی نیست و مردم هم زمانی مستعد شنیدن باشند باید صبر کرد و مرتب گفت اما عملاً به لحاظ تاریخی حواله به آینده می‌شود؟

زمان دو زمان است. یکی زمان فروبستگی و دیگر زمان شکفتگی. در زمان شکفتگی زبان هم زبان شکفته است. زمانی است که انسان احساس میکند چیزی برای گفتن دارد و حتی وقتی از او می‌پرسند که چه باید کرد پاسخی دارد که بدهد. مظاهر و نمایندگان زمان شکفتگی آتشی در نهبان دارند. زمان شکفتگی، زمان شاعران و نویسندگان و فیلسوفان و ارباب معرفت است اما زمان فروبستگی زمان تنهایی و بی‌پناهی و سرگردانی است. در این زمان هیچکس نمی‌داند که فردا چه می‌شود و چه می‌تواند و باید بکند. همه توقع دارند که کسی بیاید و راهی نشان دهد و مشکل‌ها را از میان بردارد و مسائل را حل کند و پیداست که در میان سیاستمداران چنین مشکل‌گشایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. کاری که اکنون ما می‌توانیم بکنیم دعوت به تأمل و تفکر است. دعوت به این که در حال و کار خود بیندیشیم و ببینیم چه کرده‌ایم و چه می‌کنیم و البته عینک وهم را از چشم‌ها برداریم تا خدای ناکرده بی‌حاصلی یا حاصل ده‌ها سال کوشش را همه چیز ندانیم. این تذکر آغاز راه است. اگر راه‌گشایش باید می‌توان امیدوار بود که نوری قدم به قدم آن را روشن سازد. من به پرسشی که فرمودید پاسخ صریح نمی‌توانم بدهم. همه باید در یافتن پاسخ همراه و هم‌زبان شویم.

● برای کسانی که از خلال آثارتان، شما را شناخته‌اند اگر بخواهید یک شمایی از تفکراتتان ارائه دهید و اینکه در این ۴۰ سال بیشتر دغدغه فکری شما چه بوده چه می‌گویید؟

من معلم و وظیفه‌ام تدریس درس فلسفه است. البته پرسش‌هایی هم داشته‌ام. پرسش داشتن شرط راهیابی و رسیدن به علم و عمل شایسته است. آدمی تا طلب و پرسش نداشته باشد راهی نمی‌یابد و چیزی نمی‌شناسد. از جمله پرسشهایی که از اول جوانی داشته‌ام یکی اینست که عظمت و انحطاط کشورها به چیست و چرا مردمی در یک دوران، بزرگی‌ها دارند و در دوران دیگر از بزرگی محرومند. حتی اگر به فلسفه اسلامی و آراء فارابی پرداختم برای این بود که بدانم وقتی فارابی از مدینه فاضله می‌گوید سخن افلاطون را تکرار می‌کند یا طرحی برای زندگی و سیاست دارد؟ توجه کنید وقتی از مدینه فیلسوف در یک اجتماع اسلامی حرف می‌زنید حتی اگر رئیس آن اجتماع شاه باشد باز هم فقه حاکم است و چرخ زندگی و روابط و مناسبات مردم با فقه می‌گردد. از اول این را می‌پرسیدم که سیاست فارابی چیست و آیا تقلیدی از نظر یونانیان است و اگر کاملاً یونانی نیست چیست؟ و این فکر که قدری بیشتر مرا گرفتار کرد، پرسیدم که اصلاً چرا قضیه را در سیاست محدود بدانیم و چرا از جهت وجودی فلسفه دوره اسلامی نپرسیم؟ فلسفه که مسیحی و یهودی و مسلمان نمی‌شود. فلسفه، فلسفه است. اما فلسفه‌ای که در این زمان اسلامی خوانده می‌شود تفسیر تازه‌ای از فلسفه یونانی است که در دوران شکوفایی تاریخ ایران و اسلام پدید آمده و بسط یافته است. وقتی به عظمت و انحطاط می‌اندیشیم گر چه باید در اکنون بایستیم اما نگاهمان باید به آغاز و آغازهای گذشته و در جستجوی افق آینده باشد. ما بدون فهم تاریخ به وضع کنونی خود نمی‌توانیم آگاهی پیدا کنیم. هر قوم و ملتی با تفکر و فهمی که دارد راه می‌جوید و به مقصدی می‌رسد و اگر فکر و نظر نداشته باشد به سرگردانی می‌افتد. در دوران اسلامی ما به دانایی و تفکر رو کردیم و با این رویکرد عصر درخشانی آغاز شد. هر جا و هر وقت دیگر هم عظمتی در تاریخ و زندگی آدمیان پیدا شود

موجب آن عظمت دانایی بوده است. چنانکه اروپا هم در رنسانس با هنر و تفکر بنای دیگری را در تاریخ آغاز کرد. پرسش‌هایی که من مطرح کردم ساده‌اند گرچه پاسخشان ساده نیست و برای رسیدن به این پاسخ باید با درد مطالعه و تحقیق کرد. ما چه به زبان بیاوریم و چه بیاوریم، چه در خودآگاهیمان باشد و چه نباشد، غبطه و حسرت اروپا شدن می‌خوریم حتی وقتی به آنها بد می‌گوییم می‌خواهیم مثل آنها شویم. چرا چنین شده‌ایم؟ مگر چه شده‌ایم؟ توسعه‌نیافته شده‌ایم. توسعه‌نیافته چیست؟ توسعه‌نیافته همه نیازمندی‌های جهان توسعه‌یافته را دارد. بی‌آنکه توانایی‌ها و دارایی‌های آن را داشته باشد. توسعه‌نیافته از گذشته خود بریده و به طرح پیشرفت تجدد نپیوسته است. درست است که ما ایرانی هستیم و بیشترمان مسلمانییم اما شیوه زندگیمان را کمتر از ایران و اسلام و بیشتر از اروپا و غرب فراگرفته‌ایم. در این وضع اگر پیرو غربیم باید بدانیم چرا از غرب پیروی می‌کنیم تا پیرویمان جاهلانه و کورکورانه نباشد و اگر نمی‌توانیم در عادی‌ترین و معمولی‌ترین رفتار و گفتار خود نظر کنیم تا ببینیم منشأ آنها کجاست مخصوصاً اگر غرب را پلید و ستمکار می‌دانیم فکر کنیم که چرا از همه رسم‌های این پلید در خانه و مدرسه و اداره و بازار و تفریح و ورزش و تبلیغات و ... پیروی می‌کنیم. این وضع توجیهی جز این ندارد که عیب‌های غرب در نظرمان چندان مهم نیست بلکه مهم اینست که خود می‌خواهیم با همین اندیشه و توانی که داریم جای آن را بگیریم و گرنه میان موافقت‌ها و مخالفت‌ها با غرب و تجدد تفاوتی وجود ندارد و همه عارضی و سطحی است. مختصر بگویم پرسش من از پنجاه سال پیش این بوده است که ما کیستیم و کجا بوده‌ایم و اکنون کجا هستیم و به کجا داریم می‌رویم. اگر نمی‌دانیم و به وضع خود نمی‌اندیشیم فردا و پس فردایی نداریم. ۵۰-۶۰ سال پیش کره ای‌ها به ایران آمدند و می‌خواستند از سیاست توسعه ما پیروی کنند. کره کشور فقیر و جنگ زده‌ای بود و هزاران زن کره‌ای آمده بودند و در خانه‌ها خدمت میکردند ولی آنها پیرو سیاست توسعه ما نشدند و وجهی برای پیروی از ما پیدا نکردند زیرا ما سیاست توسعه نداشتیم. آنها خود راه را پیدا کردند و به توسعه رسیدند. چرا کره به توسعه رسید و روسیه توسعه پیدا نکرد؟ اگر راه می‌جوییم باید ببینیم آن که راه یافته چه کرده و آن که در راه مانده چه مشکل و مانعی داشته است. اگر به این پرسش‌ها فکر کنیم و مخصوصاً اگر نگران فردا باشیم لاقلاً از سودای به در بردن گلیم امروز خویش از آب و از جدایی و تنهایی اندکی رها می‌شویم و به ملت و کشور تعلقی پیدا می‌کنم وقتی افراد یکسره در اندیشه امروز و فردای خویشند به کشور نمی‌توانند فکر کنند و حتی از آنچه برای خود می‌کنند بهره‌ای نمی‌برند زیرا در جامعه‌ای که همبستگی و وحدت وجود ندارد، شادی و امید هم نیست و مال و جاه هم بی‌اعتبار می‌شود. من در این چهل پنجاه سال اخیر به توسعه فکر کرده‌ام. از زمان انقلاب تا اوایل دهه ۰۷ توسعه را برای کشورمان ضروری نمی‌دانستم زیرا فکر می‌کردم قرار است نظامی معنوی و دینی ساخته شود که از اساس با نظام متجدد تفاوت دارد و ما می‌نشینیم نان و پنیر خودمان را می‌خوریم و با سادگی و صفا و درستی زندگی می‌کنیم اما بعد که این نشد از اینجا رانده و از آنجا مانده نمی‌توانستیم باشیم زیرا این وضع به پریشانی و فساد می‌رسد. کشور همبستگی اجتماعی می‌خواهد و بدون آن اداره‌اش میسر نیست و چه بسا که از هم بپاشد. وقتی راه دیگر نیست، توسعه برای ما یک ضرورت تاریخی است ضرورتش هم از اینجا است که اگر نباشد فقر و فساد همه جا را می‌گیرد. این فساد است که اکنون هست ناشی از بلا تکلیفی و نبود توسعه و بیکاری و محدود بودن امکانات زندگی و جدا افتادن مردم از جامعه و پیدا شدن مجال برای فرصت طلبان متجاوز است. وقتی مردم از هم دور و جدا هستند و پناه ندارند کشور هم پناه ندارد و در واقع قوام کشور و جامعه استوار نیست.

● **پس با توجه به فرمایشات خودتان و آن مقطعی که در دهه ۶۰ فرمودید ما می‌توانیم قائل به دکتر داوری اردکانی متقدم و متاخر باشیم یعنی چرخشی بود در تفکر شما؟**

ببینید هم بود و هم نبود. نبود از آن جهت که مبانی فکرم تغییر نکرده و اصولی دارم که به آنها پای‌بندم

یعنی تاریخی فکر می‌کنم و از کلیات مضامین کتاب درباره غرب منصرف نشده‌ام و معتقد نیستم که تاریخ تجدد تاریخ مطلق و دائم باشد. به این جهت فکر می‌کردم ممکن است روزی هم دوران دیگری و مثلاً زمان جامعه دوستی و صفا و مهر و اخلاق فرا رسد. البته نظرم درباره تاریخ دویست ساله اخیر ایران و عمر دوران پایانی تجدد تغییر کرده است یعنی داوری متأخر همان داوری پنجاه سال پیش است. با این تفاوت که شاهد و ناظر حوادث بزرگ زمانه بوده و در آزمایشگاه تاریخ اندکی درس آموخته و در پرتو آنها بعضی سخن‌های سابق را تصریح یا تصحیح کرده است. آزمایشی که البته بسیار تلخ و دردناک بوده است. در این پنجاه سال هرگز سخن مشهور را تکرار نکرده‌ام. کلیات هم نبافته‌ام بلکه از وضع موجود علم و فرهنگ و آموزش و مدیریت و سیاست و جامعه و دین و هنر و فلسفه گفته‌ام. نمی‌دانم گفته‌هایم چه اثر داشته است اما می‌دانم که اهل سیاست و گردانندگان امور کشور به آن هیچ توجهی نکرده‌اند. دانشمندان هم از کنار آنها گذشته و حرفی نزنده‌اند یا اگر چیزی گفته‌اند بیشتر به ظاهر حرف‌ها توجه کرده‌اند. اخیراً کتاب خوبی می‌خواندم که عنوانش «گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی» است. نویسنده با اینکه به نظر می‌رسد اهل انصاف و تحقیق باشد مرا در عداد ذات‌گرایان تجدد ستیز قرار داده است. صرف‌نظر از اینکه تقسیم مردمان به ذات‌گرا و غیر ذات-گرا تا چه اندازه درست و موجه است، من ذات‌گرا نیستم زیرا تاریخی فکر می‌کنم و البته برای مدرنیته ذات تاریخی قائلم و معتقدم که اگر کسی این ذات را منکر شود، تجدد را نمی‌شناسد و مگر چیزی را که ذات ندارد می‌توان شناخت اما نویسنده حق دارد بگوید که من تجدد ستیز بوده‌ام زیرا فکر می‌کرده‌ام که ما در دوران پایانی تجدد قرار داریم و شاید انقلابی که دارد آغاز می‌شود، طومار این تاریخ را در هم پیچد. این امید را اگر ستیزه می‌دانند من حرفی ندارم اما همواره به عظمت تجدد اذعان کرده‌ام و هرگز دشمنی با آن به ذهنم خطور هم نکرده است. با تاریخ که دشمنی نمی‌توان کرد و با دشمنی با تاریخ کاری صورت نمی‌گیرد. تاریخ با تفکر دگرگون می‌شود و تفکر یکسره دوستی است. اگر با این دوستی آینده‌ای می‌آید و گذشته می‌رود تفکر با گذشته دشمنی نکرده است. امروز بر خلاف دیروز احساس می‌کنم که هنوز طلیعه تاریخی که جانشین تاریخ تجدد (غربی) بشود پیدا نیست و هنوز تجدد روح غالب بر سراسر جهان موجود است. هر چند که جلوه‌های این روح در همه جا یکسان نیست و شدت و ضعف دارد. روح تجدد در جهان توسعه‌نیافته ضعیف است که من می‌خواهم آن را بشناسم تا بتوانم به زبان زمان سخن بگویم. گرچه گاهی فکر می‌کنم وقتی سخن زمان می‌گویی و معلوم نیست آن سخن در گوش‌ها می‌گیرد یا نمی‌گیرد آیا بهتر نیست که حرفی نزنی و ساکت بمانی؟

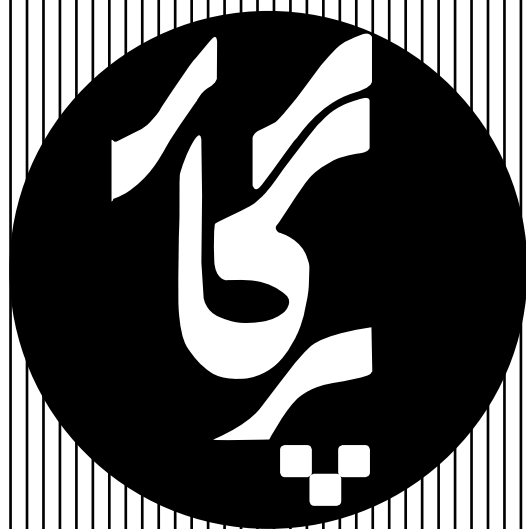
● آیا این حرف‌ها متأثر از تفکر مرحوم فردید بود؟

از یزد قدری دور شده بودیم. دوباره به یزد برگردیم. دکتر فردید می‌گفت من بچه سر دو راهم. این را شما می‌فهمید که اهل یزدید و محله سر دو راه را می‌شناسید. همه فیلسوفان بچه‌های محله سر دو راهند. فردید هم با این بیان فیلسوف بودنش را اثبات کرد ولی اینها که گفتم حرف‌های فردیدی نبود. من بسیار چیزها از فردید آموختم ولی او چندان نماند که شاهد دوران اخیر انقلاب باشد. او درد غرب‌زدگی را احساس می‌کرد و من درد توسعه نیافتگی را که صورت خاصی از غرب‌زدگی است. (در یک روزنامه خواندم که کسی گفته بود گروهی که من نیز یکی از افراد آن به شمار آمده‌ام متعهد بودند که راه فردید را ادامه دهند و به تعهد خود عمل نکردند. میزان فهم ما از فلسفه را از این قبیل مطالب می‌توان دریافت) تکرار می‌کنم که فردید برای من آموزگار و راهنما بوده اما من تکرار کننده حرف‌های ایشان نیستم و مخصوصاً درباره سخنان ایشان فکر کرده‌ام. متأسفانه فردید در اواخر عمر بیش از من سیاسی بود و سخن سیاست می‌گفت. البته من هم حرف‌های سیاسی زده‌ام ولی مهم اینست که این حرف‌ها را موافقان به چیزی نگرفته و مخالفان سی سال است که بر آن انگشت می‌گذارند. گاهی گمان می‌کنم اگر نوشته‌های من در مورد انقلاب کمتر مورد توجه قرار گرفت و کمتر نامی از آن بردند و به آن استناد کردند وجهش

این بود که من انقلاب را درست و چنانکه باید درک نکرده بودم. مطلبی که معمولاً از آن غفلت می‌شود این است که من در کتابی که پیش از انقلاب به نام «وضع کنونی تفکر در ایران» نوشته‌ام آورده بودم که الله اکبر می‌تواند جهان را دگرگون کند به شرط اینکه این کلمه از دل و جان برآید. هنوز هم معتقدم با الله اکبر و نه با صرف سیاست، دنیای قدرتمند تکنیک می‌تواند تغییر کند نه اینکه سیاست یا قدرت سیاسی بی‌اهمیت باشد و البته که استقلال سیاسی مهم است (استقلال به معنی درست وقتی حاصل می‌شود که سیاست استیلا در جهان برافتد) اما علم و فرهنگ و هنر و تاریخ را با سیاست نمی‌توان دگرگون کرد. همه دوران‌های تاریخی با تفکر و نه با قهر و قدرت سیاسی و نظامی آغاز و بنا شده است. اگر تفکری باشد تفکر هر قدرتی را ذوب می‌کند و از پای در می‌آورد. چنانکه وقتی پیامبری در عربستان مبعوث می‌شود و قولوا لا اله الا الله تفلحوا می‌گوید، ۳۰ سال نمی‌گذرد که دامنه تسلط رسمی پیروانش از غرب به دریای مدیترانه و از شرق به سند می‌رسد. این قدرت صرفاً قدرت شمشیر نبوده بلکه قدرت تفکر و معنویت و اعتقاد بوده که جان‌ها را مسخر کرده است. اگر مردم ایران خیلی زود مسلمان شدند صرفاً از ترس شمشیر اسلام نبود. البته برای اداره امور تدبیر و سیاست لازم است و کارهای رسمی را با تفکر نمی‌توان انجام داد. وقتی از تقدم تفکر بر شمشیر می‌گویم مراد این نیست که سیاست و سلاح برای کشور لازم نباشد هر کشوری تسلیحات می‌خواهد. بلکه چنانکه ما نیز ناگزیر باید از کشورمان دفاع کنیم. اما باید به توانایی‌های خود و امکان‌های آینده بیندیشیم و ببینیم چه باید بکنیم.

● بنابراین شما معتقد هستید که راه دیگری غیر از مسیر توسعه غرب وجود دارد؟

من می‌گویم امکان گشایش راه دیگر هست. اما هم اکنون راهی نمی‌شناسیم. جهان یکسره و سراسر غربی و متجدد یا متجددمآب شده و تمام مردم جهان غربی فکر میکنند و با آداب غربی روز و شب می‌گذرانند. اما ببینید توسعه‌نیافته‌ها بیشتر راه نفی را می‌پویند. غرب به عهده گرفته است که طبیعت و جهان را دگرگون کند و برای جبران تجاوزی که به طبیعت و محیط زیست می‌کند چاره‌هایی نیز می‌اندیشد ولی جهان توسعه‌نیافته طبیعت را ویران می‌کند و آن را به حال خود وامی‌گذارد. مثلاً منابع را مصرف و بیشتر تلف می‌کنند. اکنون هوا و زمین و دریا آلوده شده است و ظاهراً هیچ چاره‌ای هم برای رفع آلودگی نیست و متأسفانه چندان غم آن هم نمی‌خوریم. اگر این وضع ادامه داشته باشد تا چند سال دیگر آب نداریم. غذای کافی نداریم و محیط زیستمان دیگر قابل تحمل نیست. در جهان قدیم مردمش با طبیعت انس داشتند حتی شهر را هم در انس با طبیعت می‌ساختند. مرحوم مهندس پیرنیا (معمار یزدی) می‌گفت پدرش که در یزد بتأ بوده خاک را با دستش لمس می‌کرده و می‌گفته این خاک به درد آجر می‌خورد اما کاشی با آن نمی‌توان ساخت و جایی به خاک دست می‌زده و میگفته است که این خاک برای کاشی خوب است. ما اکنون نه انس با طبیعت داریم و نه قدرت تصرف در طبیعت. البته داعیه‌ها بسیار است. داعیه بسیار داشتن و خود را مصون از خطا دانستن نشانه خوبی نیست. باید تواضع بیاموزیم و کارهایی را به عهده بگیریم که مقدم و لازمند و توان انجام دادن آنها را داریم. با همه اینها عرض می‌کنم که من حرف‌های خودم را می‌زنم و می‌دانم که صلاح کشور را مردم باید تشخیص دهند. آینده ما به فهم و توانایی مردم بستگی دارد. پس پرسش اصلی این نیست که آیا راه توسعه غربی را ادامه دهیم یا در فکر راه دیگر باشیم. مسئله اینست که اکنون چه می‌کنیم و چه می‌توانیم بکنیم یعنی باید به فکر راه رفتن و توانایی در فکر و عمل باشیم. راه‌های بسیار پیش پای ما گشوده نیست که یکی را اختیار کنیم. باید قدم در راه بگذاریم و بیندیشیم که وقتی همه چیز تجدد را پذیرفته‌ایم داعیه استقلال کلی از غرب و تجدد غربی چه وجهی می‌تواند داشته باشد تا شاید از ابرهای توهم و افکار انتزاعی قدری پایین بیاییم و پایمان را روی زمین سخت بگذاریم. راه از همین جا و از روی زمین سخت آغاز می‌شود.



[روی داد]

• جشنواره زندگی تتار یزد را بیچاره کرده است

گپ و گفتی درباره ی تئاتر یزد و چرخه ی معیوبی که در آن گرفتار شده است:

جشنواره زدگی تئاتر یزد را بیچاره کرده است

در تاریخ فرهنگ یزد، ششم تیرماه ۱۳۳۳ به عنوان سالروز آغاز به کار رسمی تئاتر یزد شناخته می شود. اما واقعیت این است این تاریخ تاسیس نخستین سالن نمایش در یزد است. تئاتر در یزد پیشینه ی دورتری دارد. به گفته محمدتقی احتیاط طی سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ وزیری ها، مفیدی ها، کهنمویی، علی اکبر شریعتی و دیگران در یزد فعالیت های تئاتری داشتند و یا حتی قبل تر؛ زمانی که در سال ۱۳۱۹ بانو آریان دخت صوابیه به عنوان معلم اداره معارف فعالیت های تئاتری داشت. حتی دبیرستان ایرانشهر که در سال ۱۳۱۴ ساخته شده، سالن آمفی تئاتر دارد و حالا باید دید فعالیت نمایشی به چه شکلی بوده است. احتیاط به سال های دورتری هم اشاره می کند؛ زمان تاسیس راه آهن یزد که کارگران به زبان خودشان در کمپ هایشان نمایش اجرا می کردند. شاید این ها ارتباط ماهوی با تاریخچه تئاتر یزد ندارد اما می توان در زمانی مناسب به آن پرداخت.

به بهانه سالروز آغاز به کار تئاتر یزد فرصتی فراهم شد تا با محمدتقی احتیاط، سید حسین پیغمبری و علیرضا خورشیدنام در خصوص مسیری که تئاتر یزد طی کرده، گفتگو کنیم.

عاطفه ابراهیمی

محمد تقی احتیاط (اسفند ۱۳۳۶) بازیگر، کارگردان، نمایش نامه نویس و منتقد تئاتر. وی در ۱۸ سالگی، با بازی در نمایش «خرس» نخستین تجربه بازیگری خود را پشت سر گذاشت. وی در آن دوران از آموزش هنرمندانی مانند: آتش تقی پور، محمد ساربان و حمید مظفری بهره برد. در کارنامه هنری احتیاط، کارگردانی نمایش هایی مانند: دیکته - استثنا و قاعده (پیش از انقلاب) و داش آکل، داش آکل - دعوت و چشم اندازی از پل نوشته آرتور میلر (پس از انقلاب) دیده می شود.

سیدحسین پیغمبری (دی ۱۳۴۶) بازیگر، کارگردان و عروسک ساز. وی دانش آموخته دوره کاردانی از فرهنگ سرای نیاوران در زمینه بازیگری و کارگردانی است. در سال ۸۴ نیز مدرک کارشناسی خود را در رشته کارگردانی سینما، از دانشکده سوره اصفهان دریافت کرد. پیغمبری کار تئاتر را از دوران دانش آموزی آغاز کرد و تا کنون نمایش های زیادی را در ژانرهای گوناگون روی صحنه برده است. شهر اسباب بازی ها، تنهایی دریا، دژ، بازی سلطان و سیاه، پیک نیک در میدان جنگ، سیراب ترین عطشان و کرشمه خسروانی شماری از کارهای او هستند.

علیرضا خورشیدنام (خرداد ۱۳۵۲) وی دارای مدرک کاردانی هنرهای تجسمی از دانشکده شهید مطهری شیراز و کارشناسی کارگردانی سینما از دانشکده سوره اصفهان است. وی فعالیت رسمی خود در زمینه تئاتر را از اردی بهشت ۷۲ آغاز کرد. بیشتر فعالیت او در زمینه بازیگری بوده که می توان به بازی در نمایش های: آرش، تنهایی دریا، بازی سلطان و سیاه، اژدهاک و داش آکل، داش آکل اشاره کرد. خورشیدنام هم اکنون مسئول دفتر تئاتر خیابانی یزد است.



عکاس: ابوالفضل محمدی



محمد تقی احتیاط

● **پرگار:** بگذارید از اینجا شروع کنیم که ما کجای تئاتر دنیا هستیم؟ هم نسل قدیم و هم نسل جدید ما، منهای این دو سالی که درگیر کرونا بودیم و شرایط عادی نبوده، چه مسیری را رفته‌ایم؟ آیا مسیر درستی را طی کردیم؟

● **احتیاط:** آن چه مسلم است ما اگر یک بُعدی بخواهیم نگاه کنیم، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. عوامل بسیاری دست به دست هم می‌دهند و باعث پیشرفت یک مقوله یا باعث توقف و حتی عقب‌گردش می‌شوند. من معتقدم ما عقب‌گرد نداشتیم، چون یکسری حرکات اجباری است و جهان رو به جلو حرکت می‌کند. مثلاً ما سال ۱۳۳۳ نویسنده یا مثلاً نمایشنامه‌نویس قدری در این حیطه نداشتیم، ولی در این چند سال اخیر، نویسندگانی آمدند و در این حوزه فعالیت می‌کنند، که البته بعدها نویسندگانی خیلی قدری شده و می‌شوند و طبیعتاً متن‌هایشان هم به یزد می‌رسد. من خیلی نمی‌خواهم قضاوت قطعی بکنم که تئاتر ما پیشرفت کرده یا نکرده، یک موقع‌هایی برای پیشرفت تئاتر یزد کمک می‌شده اما بعد از آن یکسری اتفاقاتی برای کند شدن این سرعت می‌افتاد؛ آگاهانه یا ناآگاهانه مهم است.

نکته دیگر که اهمیت دارد، تلاش و کوشش خود بچه‌های تئاتر است. یک زمانی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی که در آن روزها فرهنگ و هنر بود، با هزینه خودش کارشناسانی اعزام می‌کرد و با هزینه وزارتخانه به یزد می‌آمدند، که البته تاثیر بسیار خوبی هم در آموزش علمی تئاتر داشتند. حتی تعدادی بازیگر به صورت پاره‌وقت و قراردادی در اداره ارشاد مشغول به کار بودند و حقوق هم می‌گرفتند که بعداً ظهرها ببینند تئاتر کار کنند. از آن طرف هم کارشناس موظف به فعالیت عملی بودند که همین اتفاق در زمان حال بسیار باسماهی می‌افتد و آن این که یک نفر به اسم کارشناس هست که فقط در نقش کارمند اداره فعالیت می‌کند.

البته باید این نکته را هم بگویم که ما بعد از سال ۵۷ کارشناس داشتیم، الان هم کارشناس داریم، ولی آن اتفاقاتی که زمان جوهری، ساربان، تقی‌پور و مظفری می‌افتاد، دیگر نمی‌افتد. تفاوت این است که آن زمان تصمیم‌سازان جامعه، تئاتر را به‌عنوان یک هنر و نیاز برای جامعه حس کرده و برایش هزینه می‌کردند. امروزه در سبد خانوار ما کالای فرهنگی هیچ جایی ندارد. چرا؟ اگر بخواهی ریشه‌یابی کنید، متوجه می‌شوید که

مشکلات اقتصادی، مشکلات سیاسی و هزاران گرفتاری که برای افراد در جامعه وجود دارد، امکان این که دسترسی به هنر و تئاتر هم داشته باشند و از آن لذت هم ببرند، فراهم نیست. مهمترین مساله سیاست‌گذاران هستند که سیاست‌های کلان جامعه دستشان است و تعیین کننده هستند. با این حال تلاش خود هنرمندان تئاتر از یک طرف و مسائل اقتصادی و سیاسی از طرف دیگر بسیار مهم است.

● **خورشیدنام:** شما گفتید تئاتر در یزد عقبگرد نداشته. درجاردن چگونه؟ زمانی بوده که درجا زده باشیم یا مثلا کمی از جاده اصلی منحرف شده و به فرعی رفته و بعد برگشته باشیم سر جای خودمان؟

● **پیغمبری:** اگر اجازه دهید، می‌خواهم از یک زاویه دیگر به این مقوله نگاه کنم که آیا ما در سالگرد شروع به کار رسمی تئاتر یزد پیشرفت داشتیم یا نه. ابتدا تئاتر را به دو بخش تقسیم می‌کنم؛ یک بخش ساختار و فرم، یک بخش محتوا. تئاتر از دید من یک وسیله است. تئاتر صرف بازی بازیگر و کارگردانی کارگردان نیست. این‌ها همه ابزار و وسیله‌اند برای این که اندیشه یا تفکری را منتقل کنند. اگر بخواهیم بگوییم در طول این سال‌ها تئاتر رشد داشته یا نداشته، باید نگاه کنیم که در انتقال اندیشه چقدر موفق بوده است که یک بخش از آن برمی‌گردد به ساختارها و من با شما موافقم. شما می‌فرمایید از زاویه‌ای واقعا تئاتر پیشرفته داشته؛ یک زمانی ما یک تحصیلکرده تئاتر در یزد داشتیم و مثلا افتخار می‌کردیم که من دومی هستم، کسی دیگر می‌گفت من سومی هستم، ولی الان تحصیلکرده‌های تئاتر ما آمار و تعدادشان از کسانی که بر روی صحنه دارند اجرا می‌کنند، بیشتر شده، چون تعدادی از آن‌ها به حاشیه رفته‌اند. بنابراین اگر بخواهیم به سیستم آموزش با نگاه قبلی که استادی از تهران بیاید، کارشناسی بیاید، یک تعدادی را دور هم جمع کند به این شکل نگاه کنیم، نه، اصلا دیگر به نظرم آن سیستم جواب نمی‌دهد. الان سیستم باید یک نگاه نو و جدیدی برای آموزش داشته باشد.

● **خورشیدنام:** البته این شیوه آموزش در زمان خودش جواب داده بود.

● **پیغمبری:** بله جواب داد، منکر آن نیستم. الان آموزش به آن معنا که ما تکنیک‌های تئاتری، بازیگری یا کارگردانی را به بچه‌ها یاد دهیم خیلی مهم نیست، الان مهم این است که با توجه به این که آنها دانش لازم در زمینه اجرا، کارگردانی و بازیگری را دارند، باید به این بپردازیم که چقدر توانستند در انتقال مفاهیم به مخاطب خودشان موفق باشند. نگاه من برای ارزیابی تئاتر نگاه محتوایی است.

در آن جایی که الان ایستاده‌ایم، چقدر موفقیم، چقدر در جامعه تاثیر گذاریم؟ تئاتر یزد به‌زعم من با این نگاه اصلا تئاتر موفق نیست چرا که این که جامعه دارد روی تئاتر ما تاثیر می‌گذارد، به این معنا که خیلی از نمایش‌های ما برگرفته از نیازهای بعضا کاذب و غلط و حتی ضد اخلاقی است. تئاتر ما دارد به سمتی می‌رود که آن چیزی که مردم می‌خواهند، به آن‌ها می‌دهد. این خواست مردم دو تا معنا دارد: یکی این که مردم مثلا می‌خواهند که رقص ببینند البته من با رقص مخالف نیستم. یا مردم دوست دارند کلمات مستهجن بشنوند و بخندند، و ما همین‌ها را به مردم می‌دهیم.

● **خورشیدنام:** آقای احتیاط یک جمله ای دارند که می‌گویند نیاز مردم یا نیاز جامعه با خواسته مردم متفاوت است. مثالی این است که نیاز بدنی بچه ما این است که آبگوشت بخورد، ولی او دوست دارد فست‌فود بخورد.

● **پیغمبری:** احسنت! ما الان داریم بر اساس خواسته حرکت می‌کنیم نه بر اساس نیاز. یک زمانی وقتی که ما دانشکده بودیم و می‌خواستیم تئاتر را شروع کنیم، بر اساس جامعه‌شناسی هنر یاد گرفته بودیم که تو باید در جامعه حضور داشته باشی. با نگاه هنری در جامعه ببینی که مردم چه چیزی نیاز دارند. بعد بر اساس این نیاز است که تو خودت را بسازی، شروع کنی به مطالعه کردن. تو باید اول خودت را بسازی. تو باید مطالعه کنی، مطالعه صرف خواندن و دانستن این که این کتاب چه قصه‌ای دارد نیست، مطالعه بر مبنای این است که این الان چه حرفی را می‌خواهد بزند و آیا این حرف با توجه به مقطع زمانی که ما داریم در آن زندگی می‌کنیم، طرفدار خواهد داشت، و یا این محتوا جایگاهی دارد؟ الان بچه‌های ما دارند در دانشکده‌ها حرکت یاد می‌گیرند، بدن‌های خیلی خوب و بیان‌های خوبی دارند، ولی در زمینه انتقال مفهوم می‌توان گفت ضعیف‌ترین دوران موجود هستیم. چرا؟ برمی‌گردم به آخرین صحبت‌های آقای احتیاط. تفکرات سیاسی می‌تواند باعث این موضوع



سیدحسین پیغمبری

شده باشد. ما الان به جایی رسیدیم که فیلم را از سوپر مارکت می‌خریم. دقیقا آمده در سبد کالایی، ولی با نگاه عینی، نه محتوایی. سبد کالا وقتی ما می‌گوییم، منظور آن زنبیلی نیست که می‌رویم خرید می‌کنیم، منظور آن نیاز است.

● **پرگار:** آیا پیش‌فرض شما این است که نیاز و خواسته با هم در تضاد هستند و یا این که می‌توانند هم‌معنا و یا موازی باشند؟

● **پیغمبری:** نیاز آن چیزی است که باعث پیشرفت یک جامعه می‌شود، خواسته بعضا باعث پس‌رفت می‌شود و ما داریم بر اساس خواسته حرکت می‌کنیم. البته به نظر من این جمله را باید خود آقای احتیاط تفسیر کنند. من می‌خواهم بگویم صرف این که ما آموزش نویسندگی دهیم، صرف این که در زمینه اجرا آموزش دهیم، قرار نیست تئاتر ما موفق شود. آموزش ما باید در زمینه انتقال مفهوم و محتوا باشد، چیزی که به دلایل مختلف و به زعم من، ناخواسته نه، بلکه خواسته از آن دور شدیم.

● **خورشیدنام:** آقای پیغمبری به درستی اشاره کرد اهالی تئاتر و در رأس آن‌ها کارگردان با نیازهای جامعه آشنا نیست یا اگر می‌شناسد ممکن است در پاسخگویی به این نیاز، درست عمل نکنند و دچار اشتباه شوند. مثلا ممکن است کسی بگوید الان جامعه به این نشاط و شادمانی نیاز دارد. اینجاست که در پاسخگویی به این نیاز بعضی‌ها به بیراهه می‌روند. نکته دیگری که باید برای تاکید بر صحبت‌های آقای پیغمبری بگویم این است که صحبت‌های ایشان درباره آموزش به معنای نفی آموزش‌های اصولی تئاتر مانند تمرین‌های بدن و بیان و یادگیری اصول کارگردانی و غیره نیست چون این‌ها ابزار است. حالا اگر من اندیشه داشته باشم ولی نتوانم به‌عنوان یک بازیگر یا کارگردان از ابزار هنری استفاده کنم، باز هم دچار لُکنتم می‌شوم. این اندیشه‌مندی که کارگردان‌ها باید داشته باشند، در هیچ دانشگاهی آموزش داده نمی‌شود. گمان نکنم اندیشیدن آموزش‌دانی باشد.

● **پیغمبری:** یادتان هست که در دانشگاه، ادبیات ایران و ادبیات جهان را می‌خواندیم، یادتان است چه بحث‌هایی در کلاس شکل می‌گرفت در ارتباط با بورخس، آمریکای لاتین و... این‌ها همان اندیشه است.

یادتان هست ما سر کلاس آقای رضا سیدحسینی با مکتب‌های ادبی آشنا می‌شدیم؟ مشکل این است که اولاً این درس‌ها الان به حاشیه رفته. دوم اینکه وقتی می‌روی سر کلاس و دانشجو به تو می‌گوید استاد درس شما نمره دارد؟ جزوه شما چندصفحه‌ای است؟ آخ اینقدر کتاب هم باید بخوانیم، حالا نمی‌شود یک فصلش را کم کنید؟ تو به عنوان مدرس عصبانی می‌شوی.

الان نگاه هنری مخصوصاً نسبت به تئاتر نگاه فرمیک است به این معنا که زیبا و خوش‌استیل باشی، خوب سخن بگویی. ببینید این‌ها لازم هست، ولی کافی نیست. وقتی سینما می‌آید در سوپرمارکت، وقتی موسیقی ما می‌شود پاپ مستهجن‌تر از آن کسانی که آن‌ور آب نشسته‌اند و ما یک زمانی آن‌ها را نفی می‌کردیم، وقتی ادبیات و کتاب ما می‌شود کتاب‌سازی، وقتی ادبیات داستانی ما اعم از داستان کوتاه، بلند، رمان، نمایشنامه، فیلمنامه بشود یکسری یاهه گویی، معلوم است که آدم احساس می‌کند همه چیز حساب‌شده دارد پیش می‌رود. باید تئاتر ما هم اینگونه شود. تئاتر ما تبدیل شده به یکسری فرم برگرفته از سینما، بازیگران پوشالی که فقط دو بُعدی‌اند؛ قد دارند و ابعاد دیگر.

● **احتیاط:** کاملاً با شما همراه و هم‌عقیده هستیم، به جز آن بخشی که شما خیلی قاطعانه قضاوت کردی و من گفتم قضاوت نمی‌کنم، چون حقیقتش خیلی اتفاقات دارد می‌افتد. به نظر من عوامل بسیاری دست به هم می‌دهند که این اتفاق می‌افتد که بزرگ‌ترین سیاست‌های کلان جامعه ما است، آن‌هایی که سیاست‌های کلان را سیاست‌گذاری می‌کنند، کم‌کم به سمت بی‌محتوا شدن، سطحی شدن، به سطح فرم ظاهری و پوسته ظاهری آمدند و بَزْکش کردند و داخلش هر اتفاقی می‌خواهد بیفتد. در واقع نمی‌خواهند اندیشه تقویت شود. مثلاً یکی از پرسش‌ها این است که چرا تئاتر فصلی است؟ دوباره برمی‌گردد به عدم آگاهی و شناخت جامعه، همان مسأله‌ای که شما فرمودید که دانش آموختگان به ظاهر فرهیخته ما می‌آیند و از این طرف بوم می‌افتند پایین و تئاترهایی را اجرا می‌کنند که مردم نمی‌توانند با آن ارتباط معنایی، شکلی، فرمی برقرار کنند. البته که ما تئاترهای خوبی هم در یزد و در ایران داشتیم و داریم ولی در اقلیت هستند. من معتقدم جشنواره‌زدگی تئاتر یزد را بیچاره کرده است. نه جشنواره، بلکه جشنواره‌زدگی. مثلاً یکی از اصول و پایه‌های تئاتر خیابانی، اعتراض و انتقاد است. اما این رسالت از تئاتر خیابانی گرفته شده و به سمت کارناوال‌های نمایشی حرکت کرده. این جشنواره‌های گوناگون تئاتر خیابانی را از محتوا می‌اندازند. این دست من و شما که بعداً ظاهر می‌رویم تئاتر کار می‌کنیم، نیست. من و تو اندکی ساده‌لوح و سطحی‌بین هستیم و سواد و بینش و عمق نداریم در نتیجه آلوده این سیستم می‌شویم. با این جشنواره زدگی ما را از عمق، مدام به سطح می‌کشاند. وقتی ما از اطلاعات، دانش و بینش کافی بهره‌مند نیستیم، خیلی راحت به سطح می‌آییم. اگر انسان‌های سنگینی بودیم، همان‌ته نشسته بودیم. چون خیلی سنگین نیستیم، خیلی پخته نیستیم، با یک حرارت مدام به سطح می‌آییم. موضوع این است که الان خواهی یک کار عمیق خوب روی صحنه ببری، به ده‌ها شکل، ممیزی می‌شوی، ولی در مقابل بخواهید یک کار جشنواره‌ای انجام دهید حمایت هم می‌شوید. فقط هم بحث پول نیست، به هر شکل حمایت می‌شوید. بعد می‌گویند همین کار جشنواره‌ای حمایت شده، شرطش اجرای عموم است. می‌گویی چه کسی می‌آید این نمایش را اجرای عموم کند؟ چه کسی می‌آید ببیند؟ چرا فاصله مردم را روز به روز با تئاتر زیاد می‌کنید؟ مردم می‌آیند تئاتر ببینند اما در مقابل یک ساعت تا یک ساعت و نیم باید تبلیغ تفکر شما را ببینند. حالا بعد از همه این‌ها، یک عده ناداورتر از داور هم می‌فرستند برای دآوری همین کارهای جشنواره‌ای.

● **پیغمبری:** این بحث درآمدزایی یا به انحراف رفتن تئاتر یک سیاست بسیار بسیار ملایم و آرامی بود که جریان پیدا کرد و باعث انحراف تئاتر شد. به خصوص از زمانی که جشنواره‌ها شروع شد، چون این دو در راستای همدیگر هستند. ببینید تئاتر باید درآمدزا باشد، مردم باید پول بدهند، بلیت بخرند و بروند تئاتر، در این شکی نیست، ولی به شرطی که این مسئله استقلال تئاتر را نگیرد. من به همه کسانی که این روزها می‌خواهند تازه به تئاتر ورود کنند، توصیه می‌کنم که اصلاً برای خواندن تئاتر به دانشگاه نروید، مخصوصاً پسرها، چون آنها باید یک زندگی را بچرخانند و با تئاتر نمی‌توانند. بنابراین بهتر است که دکتر و مهندس بشوند و یک آدم قدرتمند از



علیرضا خورشیدنام

لحاظ اجتماعی باشند، به این معنی که جایگاه اجتماعی مناسب و از لحاظ درآمدی بالا داشته باشند و بعد از آن اندیشه‌هایشان را از طریق تئاتر منتقل کنند. در این جامعه‌ای که فقر اقتصادی وجود دارد، تنها راه‌حلی که به ذهن من رسیده، همین است.

● **پرگار:** در این صورت دوستان دانش آموخته تئاتر جبهه نمی‌گیرند در مقابل کسانی که رشته تحصیلی‌شان تئاتر نبوده و وارد آن شدند؟

● **پیغمبری:** اجازه بدهید در خصوص این جبهه‌گیری در جای دیگری صحبت کنم در واقع همان تفرقه بینداز و حکومت کن هست. بنابراین من بحثم این است کسی که سراغ تئاتر می‌رود و به‌عنوان شغل آینده به آن نگاه می‌کند، قطعاً ضربه مستقیمی به تئاتر می‌زند. در جامعه‌ای که از لحاظ اقتصادی دچار مشکلات هست و هزار و یک گپ و گفت دارد، بخواهی درآمدت را از طریق تئاتر به دست بیاوری، مجبور هستی در یک مقطعی آن چیزی را بسازی که پول برایت بیاورد، یعنی دوباره بروی سراغ خواسته‌ها، نه نیازها.

● **خورشیدنام:** البته به نظر من این تا یک جایی چندان اشکالی ندارد؛ تا جایی که هنرمند، آن چیز را باور و قبول داشته باشد. خود من اگر تئاتری کار کنم که درآمد داشته باشد، اتفاقاً هم از آن درآمد لذت می‌برم و به نظرم آن پول خیلی هم حلال است. ولی اگر قرار باشد فقط و مشخصاً برای پول کار کنم یعنی هنرم را صرف اثری کنم که آن را دوست و قبول نداشته باشم، با آن مشکل دارم.

● **پیغمبری:** مردم باید بیایند پول بدهند، اندیشه بخرند. مردم باید پول بدهند تا این اندیشه‌ای که به آن‌ها منتقل می‌شود، برایشان ارزشمند باشد.

● **احتیاط:** این که مدام تاکید می‌کنی روی اندیشه، من صددرصد هم موافق نیستم. فقط اندیشه نیست، کارهای فرهنگی، کارهای هنری، اندیشه صرف هم نیست و دیدگاه‌ها متفاوت است. بعضی مواقع فرم و ظاهر و سرگرمی و... اینطور چیزها هم مهم است.

● **پیغمبری:** البته من در شروع صحبت‌هایم گفتم که این نظرات من است و یک چیز دیگر را هم الان تاکید می‌کنم که بله، من مخالف ساختار خوب نیستم، مخالف بازیگری برجسته و قابل توجه نیستم، مخالف

خوش تیپ بودن بازیگران نیستم، ولی معتقدم همه این‌ها ابزاری هستند برای انتقال اندیشه. بنابراین دارم در این قسمت تاکید می‌کنم، این نظر شخصی من است که می‌خواهم بگویم این اینقدر غالب است که آن‌ها را می‌پوشاند.

● **پرگار:** در خصوص فرم، ممکن است الان معیارها متفاوت شده باشد، زمانه‌ی الان زمانه تغییر آن معیارها نیست؟ این معیارها تغییر کرده یا نباید تغییر کند؟

● **خورشیدنام:** فرم و شکل اجراها تغییر کرده و خوب هم تغییر کرده. یکی از ویژگی‌های هنر که گاهی اوقات این ویژگی مثبت است و گاهی وقت‌ها ضربه‌زننده و ویرانگر این است که هیچ چارچوب خاصی ندارد، دو دو تا چهار تا و فرمول ریاضی نیست، کما این‌که مثلا خواننده و نوازنده ای آمد یک نوعی از موسیقی کار کرد و خیلی‌ها هم پسندیدند و با آن ارتباط گرفتند. در کار هنری هم همین است و شاید بحث سلیقه هم در میان باشد. اما موضوع این است بعضی وقت‌ها می‌گوییم نمی‌شود و بعضی دوستان می‌گویند ما انجام دادیم شد! ولی این شدن چقدر اصولی است؟! مسئله این است بعضی از دوستان خیلی عنان‌گسیخته کار می‌کنند.

● **پیغمبری:** در خصوص درآمدزایی چند فاکتور دیگر هم بود که می‌خواهم عرض کنم. این‌که من موافق ارزش‌گذاری تئاتر بر مبنای قیمت بلیت و فروش بلیت هستم. اتفاقا باید پول بلیت خیلی هم گران باشد، ولی این‌که تو صرفا بیایی در تئاتر و درآمدزایی کنی، آن وقت است که جشنواره‌ها شکل می‌گیرند، جوایز شکل می‌گیرد و اوایل هم جوایز واقعا قابل توجه بود و به یک جایی می‌رسند که به قول آقای احتیاط جشنواره زده می‌شود، یعنی فقط تئاتر کار می‌کند برای این‌که سکه‌ها را بگیرد و وقتی می‌رود دنبال این‌که سکه‌ها را بگیرد، آن وقت انحراف از همان جا شروع می‌شود؛ برای این‌که من سکه را به دست بیاورم، اخلاقیات را زیر پا می‌گذارم و رقابت‌های ناسالم شکل می‌گیرد.

● **احتیاط:** اگر از نظر محتوایی و اندیشه در راستای اندیشه و افکار و خواسته‌های سیستم حاکم بر جامعه شروع کنی به فعالیت کردن، برای این است که طرد نشوی.

● **پیغمبری:** دقیقا، این یک زاویه دیگرش است. زاویه اصلی‌اش این است که تو از یک آدم فرهیخته اندیشمند به یک ابزار به یک عروسک تبدیل می‌شوی. آن وقت به جای این‌که به نیازهای اساسی پردازی، به خواسته‌ها پرداخته‌ای و دلیل آن این است که تو مورد توجه واقع شوی. من با صراحت دارم می‌گویم که تئاتر یزد و تئاتر ایران نسبت به تئاتر دنیا هیچ جایگاهی ندارد، به‌جز حرکت‌های کوچکی که آقای احتیاط به آن‌ها اشاره کردند. بله، تئاتر خوب هم داشتیم، ولی این‌ها اینقدر کم بوده، اینقدر با فاصله زیاد بوده که بعضا تا یک بارقه‌ای ایجاد می‌کند، بعد فروکش می‌کند و خاموش می‌شود و اصلا دیده نمی‌شود.

● **خورشیدنام:** وقتی مسیر به این سمت پیش می‌رود تو تبدیل می‌شوی به یک دستفروش. هنرمند تئاتر خیابانی بقچه نمایش خیابانی اش را برمی‌دارد و با خود به هر جشنواره‌ای می‌برد. مثلا آنجا جشنواره آب است، چند جمله‌ی کوتاه درباره آب در دهان بازیگرش می‌گذارد و راهی آن جشنواره می‌شود. فلان جا جشنواره روستا است بقچه تئاترش را بر می‌دارد و می‌رود همان جا. این یعنی «دست فروشی» اینجاست که نه تنها کرامت و شخصیت هنری‌اش که شخصیت انسانی‌اش هم خدشه دار می‌شود.

● **پرگار:** در این زمینه وزنی را برای ذکاوت و هوش کارگردان و نمایشنامه‌نویس قائل هستی که او بیاید حتی جشنواره زده و دست‌فروش هم شود، اما آنقدر زرنگ باشد که مویرگی بخشی از اندیشه‌هایش را منتقل کند. آیا این اتفاق نمی‌افتد، یعنی توانش نیست؟

● **احتیاط:** کسانی که آن بالا نشستند و تئاتر را به اسم حمایت، هدایت می‌کنند، هم حواسشان جمع است. تئاتر خیلی ممیزی‌اش قوی است. همان موردی که شما فرمودید، هست افراد هوشیار و زرنگ و آگاه و هنرمندی هستند که از فضای موجود هم کمابیش می‌خواهند استفاده کنند و حرفشان را بزنند، ولی همان نیرو به جای حمایت، هدایت می‌کنند.

من اگر بخواهم یک تئاتر کار کنم، امکان این‌که بروم سالن بسازم، ابزار نور و صوت و دکور ... را شخصی تهیه



کنم، خیلی سخت است، بنابراین مجبورم که از امکانات دولتی استفاده کنم و چون می‌خواهم از امکانات دولتی استفاده کنم، ممیزی طبق خواسته آن‌ها اعمال می‌شود. یک وقتی است که بنده این توانش را دارم که از امکان شخصی استفاده کنم، ممیزی‌شان را هم وقتی دیدم که مغایر با خواسته‌ها و منظور من هست، این کار را نمی‌کنم و می‌گذارم کنار و یکی دیگر. این‌ها به اسم حمایت کردن، هدایت می‌کنند، حواسشان هم جمع است، آدم‌های هوشیاری هستند، اتاق‌های فکر دارند. من به کل سیستم معترض هستم که بد عمل می‌کند. ما داریم تخصصی در مورد تئاتر صحبت می‌کنیم که دارد بد عمل می‌شود. با جوایز بسیار و پول‌های هنگفت ما را آوردند و عادت دادند، حالا به خاطر ۲۰۰ هزار تومان هم می‌رویم در جشنواره شرکت می‌کنیم.

● **پیغمبری:** و به خاطر ۲۰۰ هزار تومان اخلاقیات را زیر پا می‌گذاریم و حالا می‌رسیم به حرف شما. حتی جبهه‌گیری شکل می‌گیرد. اینکه فلانی تخصص ندارد من تخصص دارم، ایشان چپی است، ایشان راستی است؛ همه این‌ها بازی و بهانه‌ای است.

● **پرگار:** بیاییم به راهکارها برسیم آیا فکر می‌کنید حضور بخش خصوصی می‌تواند به‌عنوان یک راهکار باشد؟
● **همگی یکصدا:** نه.

● **پرگار:** پس راهکار شما چیست؟

● **احتیاط:** در تمام دنیا و جوامع پیشرفته مهد هنر فرض کنید پاریس، فرانسه؛ تئاتر اندیشمند و حتی سینمای اندیشمند، تئاتر هنری، نه تجاری، نیاز به کمک‌های دولتی دارد و دولت‌ها در این بخش کم یا زیاد _ آن‌جا هم خیلی قرار نیست که همه چیز در اختیار مثلاً هنرمندانی باشد که اندیشه‌ورزی می‌کنند _ حمایت می‌کند. کار هنری باید حمایت شود، کمک‌های دولت هم از جیب شخص رئیس جمهور در نمی‌آید، بلکه مالیاتی است که مردم داده‌اند و برای خود ما است، جمع شده و در خدمت آقایان است. هنر باید حتماً باید حمایت شود، حالا اندکی هم هدایت قابل تحمل است. ولی حالا دقیقاً برعکس شده؛ یک بنده خدایی زنش را زیاد می‌زده. زنش گفت خرج خانه که نمی‌دهی، خانه هم که نمی‌آیی و شوهر خوبی هم نیستی، پس برای چی می‌زنی؟ گفت می‌زنم که بدانی شوهرت هستم. حالا حکایت ما شده؛ هدایت می‌کنند، اذیت می‌کنند، ممیزی قوی دارند، امکانات در اختیار نمی‌گذارند، تو را می‌زنند، دیر می‌آیند، زود می‌روند و همه این‌ها، می‌گویند چرا؟ می‌گویند

برای اینکه بدانید آقا بالاسر شما هستیم.

در این جامعه طبیعی است که آن کسانی که از عمق کافی و لازم برخوردار نیستند و پختگی ندارند، به سطح می‌آیند و همراه جریان می‌شوند و می‌بینند نیازی نیست که مطالعه کنند، نیازی نیست که بدن کار کند. با خودشان می‌گویند فلانی که اندیشه‌اش تقویت شده بود را گذاشتند پشت خط. پس من چه بگویم و برای چه جامعه‌شناسی و هنر را بشناسم؟! من که تئاتر می‌توانم کار کنم حداقل جشنواره می‌توانم بروم، آن‌ها جشنواره هم نمی‌توانند بیایند.

ببینید قبل از پیدایش کلام، تئاتر به وجود آمده بوده؛ یعنی زمانی که ما نمی‌توانستیم با زبان و کلام ارتباط برقرار کنیم، با حرکات و شب‌ها دور آتش نشستن و مثلا تبلیغ شکار صبح را کردن، به دیگران می‌رساندند که صبح می‌خواهیم چیکار کنیم. اینقدر ریشه عمیقی دارد. هنر در گُنه وجود هر انسانی است، هنر و به خصوص تئاتر دوست‌داشتنی است. حالا کسی می‌آید و می‌بیند مثلا علیرضا ضربه خورده، اندیشمند و باسواد و باشعور است، بدن و بیانش خوب است، کارگردان و بازیگر خوبی است، اما ضربه خورده. من نوعی ناخودآگاه درس می‌گیرم. یعنی نه کاری به اندیشه، بینش و دانش دارم و نه کاری به بدن و بیان.

● **خورشیدنام:** به نظر من اینگونه نظارت یا حمایت و یا پول خرج کردن‌ها، جشنواره‌زدگی و نداشتن همان بینش یا مطالعه و جامعه‌شناسی، باعث شده که بسیاری از ما هنرمندان و در اینجا اهالی تئاتر، تبدیل به یک اپراتور شویم! چون از خودمان حرف، دغدغه و اندیشه‌ای نداریم؛ بیشتر دوزنده هستیم تا خیاط. برای همین هر چه به ما بدهند آن را کوک می‌زنیم. هیچ جهان بینی و طرحی نداریم. بنا شده ایم اما معمار نیستیم. یک جورهایی ابزار دست شده‌ایم که متأسفانه بسیاری از ما به این سو کشیده شده‌ایم و همچنان هم در این مسیر حرکت می‌کنیم.

● **احتیاط:** در مجموع به نظر شما ما تئاتری‌ها بیشتر مقصریم که آمدیم به سطح یا ما کشیده شدیم به سطح؟ خورشیدنام: دو لبه فیچی هست، ولی فکر می‌کنم اگر خودمان را یک مقداری با مطالعه و اندیشیدن تقویت کنیم که ما برای چی داریم کار می‌کنیم برای چی آمدیم تئاتر؟ تئاتر قرار است چه کار کند؟ باعث می‌شود یک مقدار سنگین و پخته شویم و مانند آن نخودهایی که گفتید، ته دیگ بمانیم. از طرفی هم سیاست‌گذاران و سیاست‌سازان هم باعث شدند، یعنی خودمان شاید این بستر را فراهم کردیم. نمی‌توانیم بگویم اولش مرغ بود یا تخم مرغ.

● **احتیاط:** ولی من معتقدم وقتی در چرخه‌ای غلط قرار می‌گیرم، غلط به جلو می‌روم و وقتی در چرخه اشتباهی که برای من طراحی شده قرار می‌گیرم، اشتباه حرکت می‌کنم.

● **پیغمبری:** من یک فاکتور دیگر به این فاکتورهایی که علیرضا جمع‌بندی کرد، اضافه کنم و بعد برسم به جواب شما. یک اتفاق دیگری که من فکر می‌کنم افتاد در کنار بحث درآمد و منفعت‌طلبی و جشنواره‌زدگی و بحث آموزش، تغییر قرائت‌ها بود، یعنی تغییر مفاهیم، یعنی یکسری مفاهیم تغییر کرده، مثلا مفهوم فرهنگ. یادتان است رفتیم خدمت استاندار اسبق که بودجه فرهنگی که رئیس جمهور وقت داده برای یزد کجا رفت؟ با آن چه کردید؟ شما رفتی جاده یزد - طبس را با آن بودجه ساختید. گفت شما فرهنگ ترافیک را فرهنگ نمی‌دانید؟ در نهایت هم به نتیجه نرسیدیم. ببینید تغییر قرائت‌ها از مفاهیم، ذره ذره تغییر کرد. یعنی من گفتم دوستان بیایید در راستای این کلمه ارزشمند فرهنگی یک اثر هنری بسازیم. بعد قرائتش عوض شد، یکدفعه دیدیم که فرد وارد مبحث ر مهارت‌های زندگی شد. مثلا دارد راجع به ازدواج، فلان تئاتر را روی صحنه می‌برد. این یکی دیگر از دلایلی بود که ما به انحراف رفتیم. الان نیاز جامعه این است که درصد طلاق رفته بالا. بیا راجع به این کار کن، بیا جامعه‌ات را نجات بده. در یزد هر یک روز و نصفی یک نفر موتورسوار دارد کشته می‌شود. بیا در این راستا کار کن. تو هنرمندی، تو می‌توانی. تو هم می‌آیی کار می‌کنی، در صورتی که می‌آیی آن پوسته ظاهری را می‌گیری. ریشه این طلاق‌ها و این مسائل چیز دیگری است و تو عمیق وارد آن نمی‌شوی. در واقع تو آن را نمی‌بینی و یا نمی‌گذاردی ببینی و یا داری در پوسته حرکت می‌کنی و این باعث

این اتفاقات و انحرافات می‌شود.

● **پرگار:** بگذارید یک جمع بندی داشته باشیم و هر کدام از دوستان بفرمایند که چقدر در این مسیر سیاست گذاران اشتباه کردند و چقدر دوستان تئاتری مقصر هستند و چقدر می‌توان این مسیر را اصلاح کرد؟

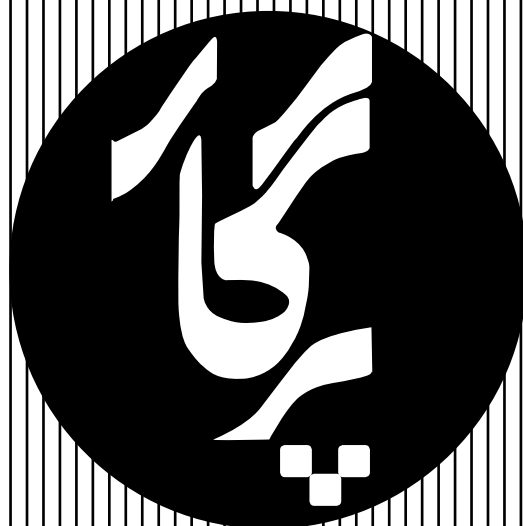
● **پیغمبری:** جمع‌بندی من این است که این مسیر طبق چیزی که من گفتم، به سمتی رفت که ما تا حدودی رشد فرمیک داشتیم؛ رشد به معنای واقعی کلمه و متأسفانه آن چیزی که تئاتر از اهالی تاتر توقع داشته و دارد، رخ نداد. به نظر من و این موضوع نه تنها در یزد، بلکه در کل کشور اتفاق افتاده و این باعث می‌شود که جایگاه ما نسبت به تئاتر دنیا پایین‌تر باشد. خودمان را گول زنیم، باید فکر کنیم راجع به مسیری که آمدیم یا گذشتگان ما آمدند، نسل جدید ما باید بداند کجاست و تاریخ واقعی تئاتر را بشناسد. در یک کلام، من فکر می‌کنم نجات از این مهلکه فقط به دست هنرمندان تئاتر اتفاق می‌افتد، به شرطی که بزرگانی بیایند و آموزش‌ها را از فرمیک به سمت محتوایی و اندیشه‌ای ببرد و جوانان ما را به سمت دانستن و تحلیل مسیری که تاکنون آمدیم هدایت کنند تا بتوانیم اصلاحش کنیم، وگرنه هیچ فایده‌ای ندارد.

● **خورشیدنام:** آقای پیغمبری گفت خودمان را گول زنیم، همین است من هم می‌گویم خودمان را گول زنیم. ممکن است من الان بروم در خیابان و ببینم راه دلالی هم برای درآمدزایی خوب است، بنگاه ماشین هم خوب است، زرگری هم خوب است، شرایط هم خیلی مهیاست، چرا نروم آن کار را بکنم؟ شاید به قول شما خیلی مدینه فاضله‌ای است. اگر چرخه معیوب هست که هست، بنابراین حمید سمندریان، ناصر تقوایی، خسرو حکیم رابط، بیضایی و خیلی از بچه‌های تئاتری که عطایش را به لقایش بخشیدند و حاضر نشدند لطمه بزنند پس چه؟ من اگر بلد نیستم کمک کنم، لطمه هم نزنم. این که دست خود من است، وجدان کاری و وجدان تئاتری داشته باشیم. این دلیل نمی‌شود هر کسی که مثلاً کارگردان خوبی است، نوازنده خوبی است، نقاش خوبی است، بتواند لزوماً آموزش‌دهنده آن هنر هم باشد.

آموزش مقوله متفاوتی است. این را که دیگر سیستم و سیاست‌گذار نمی‌آید به من بگوید و اگر هم بگوید، من کمی وجدان داشته باشم، می‌گویم من هنوز در آن سطح نیستم. وقتی من مجوز می‌گیرم و در مجوز می‌نویسم مدرک بین‌المللی می‌دهم، یعنی مدرک من در کشورهای دیگر هم کاربرد و کارایی دارد؟ سیستم معیوب هست قبول دارم اما ما بعضی هنرمندان هم شدیم دولبه قیچی که داریم فرهنگ و هنر را نابود می‌کنیم. هرچند تاثیر چرخه معیوب را در این نابسامانی بیشتر می‌دانم، چرخه‌ای که گاهی بعضی از کارشناسان تئاتر را به یک کارمند معمولی تبدیل می‌کند!

● **احتیاط:** البته من گفتم چرخه معیوب است. من خودم طولانی‌ترین کلاس آموزشگاه یعنی با این گروه جدید از سال ۹۷ که شروع کردیم، هنوز دارم با آن‌ها کار می‌کنم. دقیقاً می‌شوم همراه شما، چون من قرار نیست فقط تکنیک را بیاموزم. حالا بعد از سه سال تازه قرار است دو، سه ماه دیگر وارد تکنیک شویم. ولی این‌جا من خدمت شما عرض کردم چرخه غلط است. ما بزرگانی در تئاتر ایران داریم که هیچی از بزرگان تئاتر جهان کم ندارند، آن کسانی که ما به‌عنوان غول تئاتری جهان می‌شناسیم، ولی آن‌ها چرخه‌شان سالم‌تر از ما بوده؛ ما چرخه‌مان بسیار معیوب است. یکی از آسیب‌هایی که هنرآموزستان کار نابلد ما که تحصیلات آکادمیک داشتند، باعث زیان شدند، در یزد یک تئاترهایی کار کردند که خودشان هم نفهمیدند یعنی چه و این خودش یکی از مسائلی بود که ارتباط مردم را با تئاتر کم کرد. به قول شما جامعه‌شناسی هنر نخوانده بودند. به هر حال آسیب شناسی تئاتر یزد زمان بسیار زیادی می‌خواهد. ما در تئاتر یزد همین سه نفر نیستیم، ۳۰۰ نفریم.

● **پرگار:** قطعاً همین گونه است. بدون شک تفکرات متفاوتی در تئاتر یزد وجود دارد ولی باید پذیرفت در یک جلسه نشست نمی‌توان همه افراد را دعوت کرد. اما پرگار پذیرای دیدگاه‌های همه دوستان هست. امیدواریم که بتوانیم نشست‌های این چینی را در آینده ادامه بدهیم.



[تاریخ و فرهنگ]

- بشارت باقایان محترم تجار و کسبه‌ی فقیر بی بضاعت
- کتاب سال یزد؛ گامی موثر در جهت توسعه فرهنگی استان
- از عالم درد و درمان
- بر قلعه فرهنگ دانش و هنر ایرانی
- مگر ناله‌ی جانسوز من از نای دل است
- فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی

بشارت باقیان محترم تجار و کسبه‌ی فقیر بی بضاعت



به مناسبت چهارم تیرماه سالروز چاپ نخستین شماره هفته نامه شیرکوه به مدیریت احمد مدیر که تا آبان ماه ۱۳۲۱ منتشر شد.

شیخ احمد مدیر از روزنامه نگاران صاحب نام و مدیر نشریه شیرکوه در یزد در سال‌های مشروطه بوده و در زمانی که یزد فاقد هر گونه وسیله چاپ بود، به وسیله جعبه ژلاتین، بعداً چاپ سنگی و سپس حروفی و با کوشش و فداکاری، رفته رفته به مطبوعات یزد سر و شکل داد.

شیخ احمد مدیر فرزند محمد تقی و نوهی ملاهادی سبزواری است. او پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در یزد برای تحصیل علوم دینی به اصفهان می‌رود و علاوه بر تحصیل در فن چاپ و چاپخانه نیز مهارت می‌آموزد. پس از چند سالی به یزد بر می‌گردد و به پیش‌نمازی مسجد میرزا عبدالکریم، روبه‌روی شاهزاده فاضل منصوب می‌شود. سپس به ریاست دفتر معارف و اوقاف و بعد از آن به ریاست دفتر عدلیه انتصاب شد و چون علاقه به شغل آزاد داشت به وکالت پرداخت. نخستین اقدام او پس از رجعت به یزد، تأسیس چاپخانه سنگی با ظرفیت هفتصد نسخه در روز بود که تا آن موقع در یزد سابقه نداشت.

وی همزمان با وقایع مشروطه‌خواهی و شکل‌گیری انجمن ایالتی در یزد برای نخستین بار به وسیله چاپ سنگی روزنامه‌ی انجمن ولایتی را منتشر و مقالاتی هم به قلم خود در آن چاپ می‌کرد. از آنجا که احمد مدیر یک مشروطه‌خواه بود، تصمیم می‌گیرد در سال ۱۳۲۵ ق با همکاری پسر عموی خود شیخ ابوالقاسم ملقب به «افتخار العلماء» روزنامه‌ی معرفت یزد را راه‌اندازی کند.

او در این روزنامه با همراهی مشروطه‌خواهان دیگر یزدی از جمله فرخی یزدی و اکبر بافقی مقاله‌هایی علیه استبداد و ستم حاکم وقت یزد، ضعیف‌الوله در این روزنامه منتشر می‌کرد. متأسفانه بعد از چاپ کاریکاتور ضعیف‌الدوله در چاپخانه‌ی شیرکوه که مدیر آن را راه‌اندازی کرده بود، فرخی و اکبر بافقی بازداشت می‌شوند اما مدیر به اصفهان می‌رود. چند وقت بعد در چهار باغ اصفهان بین مدیر و ضعیف‌الدوله با حضور محمد رشتی ملاقاتی روی داد و ضعیف با عصبانیت گفت: اگر دوباره به یزد بیایم، من می‌دانم و تو که چه بلایی بر سرت بیاورم.

● آغاز شیرکوه

وی بعد از مدتی به یزد بر می‌گردد و در سال ۱۲۹۱ با تأسیس حزب دموکرات یزد به عضویت این حزب در می‌آید. مدیر با داشتن چاپخانه که مهم‌ترین وسیله انتشار روزنامه است، تصمیم به چاپ روزنامه می‌کند و به همین دلیل درخواست امتیاز روزنامه‌ای به نام کارگر را کرده اما با این نام مخالفت می‌شود، و روزنامه به اسم شیرکوه تغییر می‌کند. چاپ روزنامه شیرکوه برای سال‌های متمادی ادامه داشته و سال‌ها عیله ستم، زر و زور و در حمایت از کارگران مطلب به چاپ می‌رساند. بعد از مدتی شیرکوه توقیف شد و همه مدیران را مجبور به دادن تعهدی کردند که قبل از چاپ، سانسور شود. اما مدیر تصمیم می‌گیرد که شیرکوه را متوقف کند و به چاپ اوراق‌های اداری روی آورد.

شیرکوه از پایدارترین و پربارترین نشریات یزد بوده که علی‌رغم توقیف‌های چندگانه، طی سه دوره انتشار خود از ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۱ فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت‌سر گذاشته، نویسندگان توانمندی مثل محمود افشار یزدی، عبدالحسین آیتی یزدی، علیرضا ریحان و شاعرانی چون سید حسن شکوهی، محمد حسین ناصر، مدرس یزدی، مضطرزاده، سید علی ادیب رضوی، افصح‌زاده و تنی چند نامور دیگر با آن همکاری داشته و سال‌ها تنها محل انتشار آثار و اشعار شهروندان یزدی بود. آخرین شماره موجود این نشریه، شماره ۳۲ سال ۲۰ (۱۳۲۱ش) است که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

شیخ احمد مدیر در سن ۶۴ سالگی به دلیل سکته قلبی فوت کرده و در جوی هرهر یزد به خاک سپرده می‌شود.

منابع: کتاب یزد یادگار تاریخ و دانشنامه مشاهیر یزد

کتاب سال یزد؛ گامی موثر در جهت توسعه فرهنگی استان

جایزه کتاب سال استان یزد یادمان شهید آیت الله صدوقی بر اساس رویکرد توسعه فرهنگی اجتماعی بنا نهاده شده است. خانه فرهنگ صدوقی، حامی و مجری برگزاری این جایزه است که هر سال همزمان با سالروز شهادت آیت الله صدوقی و روز قلم در یزد برگزار می شود. این جایزه هر ساله توسط خانه فرهنگ صدوقی، مشارکت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد و موسسه خانه کتاب ایران به منظور شناسایی و معرفی کتاب های برتر، کمک به اعتلای سطح دانش و فرهنگ مکتوب جامعه اسلامی، حفظ استقلال و هویت فرهنگی و حمایت و تشویق پدیدآوردگان متعهد و متخصص کتاب و تلاش برای توسعه آموزشی در عرصه نویسندگی برگزار می شود.

مهم ترین اهداف جایزه کتاب سال استان یزد عبارتند از: شناسایی و معرفی کتاب های برتر، کمک به اعتلای سطح دانش و فرهنگ مکتوب جامعه اسلامی، معرفی و توسعه هویت فرهنگی، حمایت از نویسندگان و پدیدآوردگان برای معرفی و توسعه شهر میراث جهانی یزد و حمایت از ناشران و تلاشگران عرصه کتاب در استان یزد در راستای حمایت از تولید آثار مکتوب بومی.

● معیارهای انتخاب کتاب سال

دین، ادبیات، فلسفه و روانشناسی، علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا، یزد شناسی، هنر و معماری، زبانشناسی، کودک و نوجوان و ... بخشی از موضوعاتی هستند که نویسندگان و ناشران می توانند برای انتخاب کتاب سال یزد معرفی کنند. برای انتخاب کتاب برگزیده یا شایسته تقدیر سال یزد، معیارهای متفاوتی در نظر گرفته می شود از جمله می توان به تأثیرگذاری در ارتقای سطح علمی و فرهنگی، تازگی و نوآوری در موضوع، ساختار، پرداخت و نگاه کتاب، رعایت استانداردها در ساخت، فصل بندی، نگارش، دستور زبان و واژگان، رعایت استانداردها در ذکر منابع و مآخذ در آثار تحقیقی و پژوهشی، بهره مندی از قدرت تحلیل و استنتاج منطقی، ارزشمندی علمی و محتوایی کتاب، استحکام و زیبایی زبان، التزام به ارزش های فرهنگی، دینی و انسانی، برخورداری از قدرت اقناع و تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب و ... اشاره کرد.

● برگزیدگان دوره های پیشین

نخستین دوره این جایزه در تیرماه سال ۱۳۹۴ برگزار شد. طی آن کتاب های از باغها به بعد نوشته ی معصومه میرابوطالب، یزد در اسناد مطبوعاتی نوشته ی محمد حاجی شعبانی، مهندسی آب انبارهای یزد به قلم علیرضا دهقانی، تحلیل زبان شناختی گویش

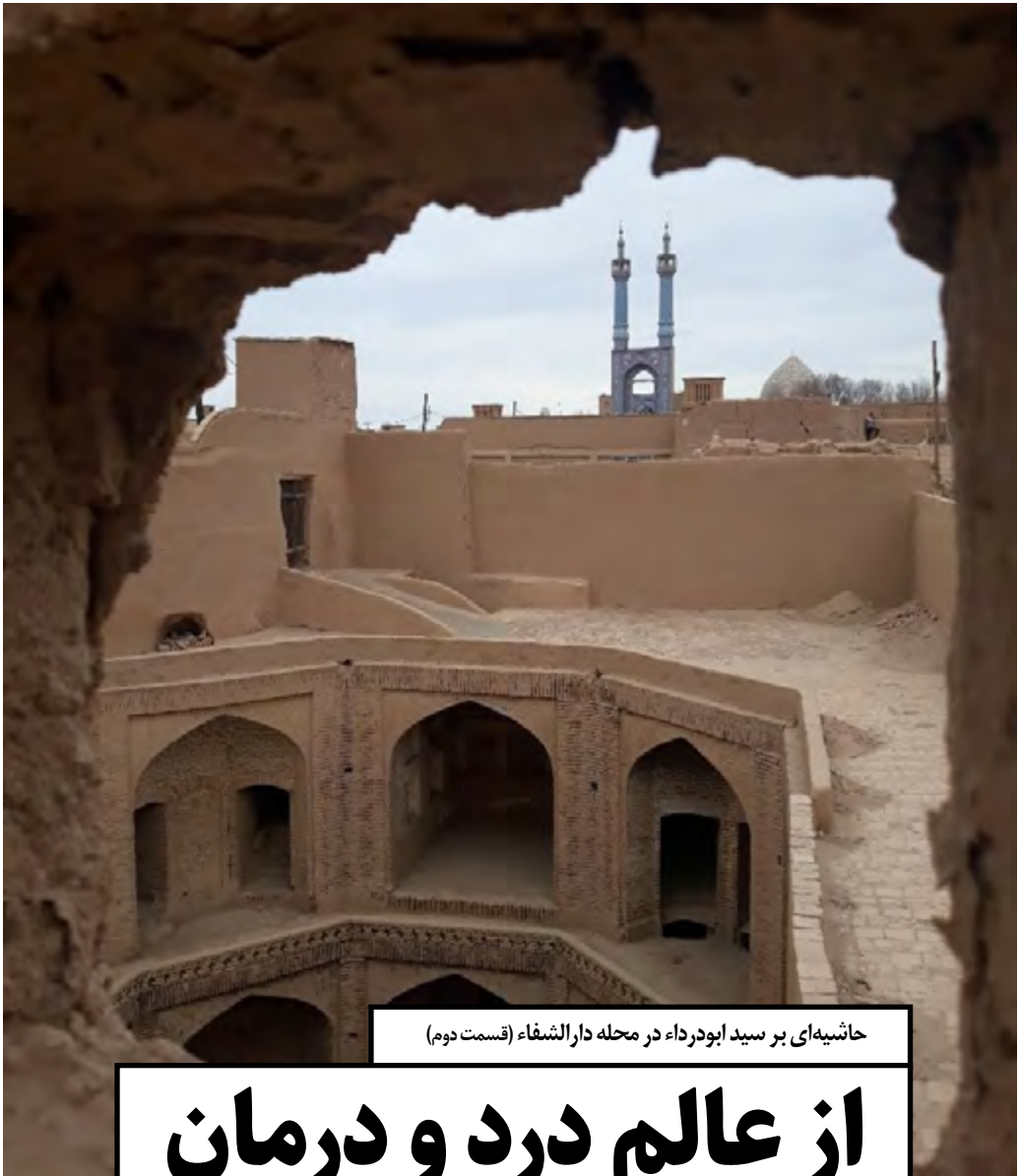


یزدی اثری از فخرالسادات خامسی همامنه، فرهنگ عامه ابرکوه نوشته‌ی مسعود حاجی زاده میمینی و نسخه‌های کتابخانه‌ی الغدیر نوشته‌ی سمیره کریمی، کتاب‌شناسی وحشی بافقی به قلم حسین مسرت، دیوان صمصام یزدی نوشته‌ی میرزا محمدعلی عالمی، قنات زارچ اثری از علی اصغر سمسار یزدی، شاهکار مهندسی ایران از مهدی بهادری نژاد، برج قحطی رمانی از هادی حکیمیان، فرهنگ مشاغل یزد به قلم صدیقه رمضانخانی، فرهنگ نامه یزد اثری از علی اکبر قلمسیاه و گنجینه فرهنگ معماری یزد نوشته‌ی لیلا پهلوان زاده به عنوان کتاب‌های برگزیده و شایسته‌ی تقدیر انتخاب شدند.

دومین دوره این رویداد تیرماه سال ۱۳۹۷ برگزار شد و طی آن ۱۰ کتاب از سوی داوران به عنوان آثار برگزیده و شایسته‌ی تقدیر معرفی شدند. شرایط امکان علوم اجتماعی در فلسفه غرب و فلسفه متأخر اسلامی اثری از ابوالفضل مرشدی، اثر طبیعی ملی سرو ابرکوه از محمد حسین ایران نژاد، حقوق بین الملل اسلامی نوشته‌ی عبدالمجید سودمندی، سیر تحول نساجی یزد از صفویه تا پایان دوره قاجار نوشته‌ی سیدمنصور امامی میبیدی، مبانی و روش فهم و نقد حدیث از دیدگاه شیخ حر عاملی در "الفوائد الطوسیه" اثری از علی محمد میرجلیلی، یزد یادگار تاریخ به قلم حسین مسرت، شرحی برحفاظت معماری نوشته‌ی محسن عباسی هرفته، به امضای گل سرخ مجموعه شعری از عالییه مهرابی و کتاب خانه مغایرت نوشته‌ی محمدعلی جعفری از برگزیدگان بودند. همچنین در این دوره بابک صابری با انتشارات کودکان به عنوان ناشر برگزیده انتخاب شد.

کتاب رمضان به قلم بابک صابری، برج ناز نوشته‌ی هادی حکیمیان، مفهوم آهنگ طبیعت از مهدی صادق احمدی، اندیشه‌های شهرسازی در آثار متفکران ایرانی و مسلمان نوشته‌ی حمید محمدی، دانشنامه قرآن کریم ویژه نوجوانان اثری از مظفر سالاری و زمان نگری و کیهان باوری در عصر صفویه به قلم بهزاد کریمی از کتاب‌های برگزیده و شایسته تقدیر در سومین دوره جایزه کتاب سال استان یزد بودند که تیر ماه ۱۳۹۸ برگزار شد. در این دوره همچنین انتشارات اندیشمندان یزد به عنوان ناشر برتر معرفی شد.

بر اساس تصمیم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوره زمانی هرساله جایزه کتاب سال یزد به دو سالانه تغییر کرد و در سال ۱۳۹۹ برگزار نشد. تازه‌ترین دوره این رویداد قرار است در سال ۱۴۰۰ برگزار شود.



حاشیه‌ای بر سید ابودرداء در محله دارالشفاء (قسمت دوم)

از عالم درد و درمان

حمیدرضا امیری

بنا کرد. از آن‌جا که دستور ساختش را شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان - وزیر وقت - داده بود، آن را دارالشفای صاحبی می‌گفتند. امروزه اگرچه از آن مجموعه‌ی درمانی وسیع، اثری نیست اما نامش همچنان باقیست. در این محله بنای مخروبه‌ای هست مشهور به «سید ابودرداء» که ایرج افشار احتمال داده است از بقایای دارالشفای صاحبی

محله دارالشفاء از محله‌های قدیمی شهر یزد است. شمالش چارسوق است و جنوبش دروازه مهریز. از شرق به محله پیر و برج محدود می‌شود و از غرب به محله لب خندق. به گواه کتاب‌های تاریخی، پیشینه‌اش به سال ۶۶۶ قمری باز می‌گردد یعنی آن زمانی که شمس‌الدین محمد تازیکو تأسیساتی بهداشتی و درمانی در این بخش از شهر

آخرین چهارشنبه ماه صفر می‌پختند؛ در اردکان شنبه اول ماه، و در افغانستان سیزدهم صفر. در ابرکوه کمی از آش را در جوی آب می‌ریختند تا درد و محنت را با خود ببرد. در آن جا به آن آش «هفت فاطمه» هم می‌گویند. دلیلش این است که در بعضی از مناطق، حبوبات هفت‌گانه‌اش را باید از هفت خانه‌ای تهیه کرد که فاطمه نامی در آن خانه باشد. در روستاهای علی‌آباد و نصرآباد یزد هم آش هفت فاطمه پخت می‌شود که داستان‌های خاص خودش را دارد. آن آش حتماً در روز سه‌شنبه پخته می‌شود و به همین دلیل در بافق به آش «بی‌بی سه‌شنبه» موسوم است.

فقط یزد بنای سید ابودرداء ندارد. در جاهای دیگر هم نام و نشان ابودرداء هست. مثلاً در بوشهر: امام‌زاده شاه ابودرداء. در همدان: قنات و آبادی ابودرداء. در فارس: چاه ابودرداء و در کاشان و اصفهان: بقعه ابودرداء. ابودردای اصفهان در قدیم بنای گلی و گنبدی بود. کسانی که حاجتی داشتند به آن جا می‌رفتند و آش می‌پختند. در این پخت و پز، آدمکی از خمیر می‌ساختند و در دیگ می‌انداختند و پس از پخته شدن آن را به آب روان می‌سپردند. نوشته‌اند که در «باباقاسم» و «کاغذگرخانه» اصفهان هم چنین آیین‌هایی برگزار می‌شده است. در بقعه ابودرداء کاشان هم همین‌طور. گاهی در زفره اصفهان به آش برگ یا آش رشته‌ای که از اول تا سیزدهم صفر می‌پختند، دو آدمک خمیری می‌افزودند. آدمکی که نماد مرد بود را «ابو» می‌دانستند و آدمکی که نماد زن بود را «دردا» می‌پنداشتند. این آش را خود اعضای خانواده می‌خوردند و مقداری به همسایه‌ها می‌دادند.

در اردکان پس از این که آش پخته می‌شد بر سر دیگش «جوش حسین، حسین» می‌زدند یعنی بر سر و سینه‌زنان حسین حسین می‌گفتند و سپس هفت کاسه از آن را خیرات می‌کردند و آدمک آن را به آب جاری می‌سپردند. در خراسان دو آدمک خمیری می‌ساختند؛ یکی نماد ابودرداء بود و دیگری زن ابودرداء. شکم هر دو را از حبوبات نیم‌پز پر می‌کردند و در دیگ می‌انداختند. پس از پخته شدن همراه با قاشق چوبی در ظرف سفالی آب نخورده می‌گذاشتند و به آب روان می‌سپردند و با لهجه مشهدی می‌گفتند: «درد و بلائی خانه را سر دادم به آب روان» اما در بعضی جاها - مثل تهران - معتقد بودند هر که دردی در عضوی از بدن خود دارد، با خوردن همان عضو آدمک، شفا خواهد یافت.

باشد و درباره‌اش نوشته است: «بر کنار دیوار مخروطه آن شمع و چراغ روشن می‌کنند؛ زیارت ماندی شده است.» از روی تفتن هم که باشد می‌توان میان نام‌های «ابودرداء» و «دارالشفاء» وجه مشترک و پیوندی یافت چرا که هر دو از عالم درد و درمانند. ابوالدرداء همان غویمر بن مالک است از صحابه حضرت محمد(ص). پیامبر او را حکیم امت خواند. از اطباء صدر اسلام بود. در فرهنگ آندراج در ذیل نامش آمده است: به درد دین مشغول بود. در فرهنگ عامه، مظهر درد است و دردمند اصلی قلمداد می‌شود. درباره‌اش نوشته‌اند: گویا مشابهت و قرابتی که کلمه عربی «ابودرداء» با کلمه فارسی «درد» دارد، در منشاء این باور بی‌تأثیر نبوده است و چنین پنداشته‌اند که ابوالدرداء همیشه مریض و علیل بوده و هرگز روی سلامتی به خود ندیده یا به قول احمد شاملو «این تصور را پیش آورده که وی صاحب کرامتی است، دافع بیماری‌ها و امراض گوناگون».

آشی هم به نام «آش ابودردا» هست. آن را منتسب به همان طبیب و حکیم می‌دانند. در یزد به آن «آش ابودرده» هم می‌گویند. در قدیم پختن و خوردنش آداب و رسومی داشت. اگر ناخوشی کسی طول می‌کشید، برای شفایش آن را می‌پختند و خیرات می‌کردند. موادش سبزی خشک شده بود و آرد مالیده. پخت و پز هم سریع و آسان بود. فقط برای شفای بیمار نمی‌پختند، اگر چشم به راه و دل‌وایس مسافری هم بودند، برایش آش ابودرده می‌پختند تا به سلامت بازگردد. ظرف آش را در معبری می‌گذاشتند و کودکی را کنارش می‌نشاندند. اهل محل و عابران که می‌رسیدند از آن آش می‌خوردند و از حال بیمار یا مسافر با خبر می‌شدند و برای سلامتی یا بازگشتش دعا می‌کردند.

از قدیم گفته‌اند: «هر محله یک آشی می‌پزند» و مراد این است که هر کجا آداب و رسوم خاص خودش را دارد. پخت آش ابودرداء هم از این قاعده مستثناء نیست. در بافق آردش را از خانه همسایه‌ها می‌گرفتند و آتش را به هیچ وجه برای در و همسایه نمی‌بردند، بلکه همسایگان را برای خوردنش دعوت می‌کردند. مقداری از آش را هم در ظرف بزرگی می‌ریختند به سر کوچه می‌بردند و سه قاشق روی آن می‌گذاشتند. رهگذران سه قاشق از آن می‌خوردند و برای بهبودی بیمار دست به دعا می‌شدند. زمان پختش در بافق همچون برخی دیگر از نقاط کشور چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) بود. در بعضی جاها هم آن را در

شرحی بر زندگی استاد ایرج افشار

بر قله فرهنگ دانش و هنر ایرانی

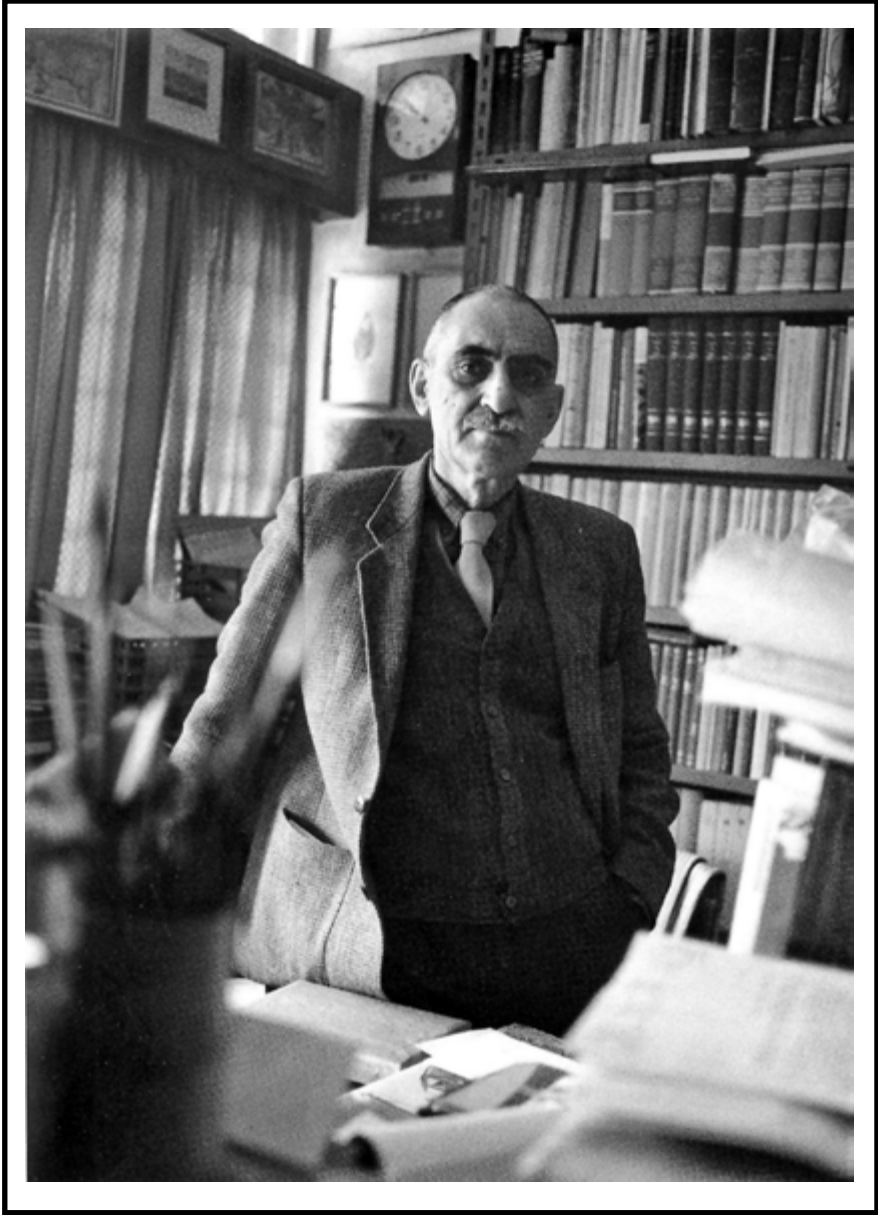
حسین مسرت

در خانواده دکتر محمود افشار یزدی (۱۳۶۲-۱۲۷۲) که خود از دانشمندان روزگار بود، در ۱۶ مهر ۱۳۰۴ ش، پسری پای به دنیا نهاد که نامش را ایرج نهادند. او نخستین فرزند خانواده بود، مادر وی نصرت برازنده همدانی از مردم یزد بود که در جوانی، به تهران آمده و به همسری محمود افشار درآمده بود. ایرج درباره پدر می‌نویسد: «پدرم تا سیزده سالگی در یزد می‌زیست. پس از آن برای تحصیلات نوین به هندوستان فرستاده شد. سپس برای تحصیل در مدرسه علوم سیاسی به تهران آمد. پس از آن به فرنگستان رفت و چون از اروپا بازگشت، همسری از یزد اختیار کرد. اما زندگی دائمی و اجتماعی خود را در تهران بنیاد نهاد. مادرم نیز تا سیزده سالگی در یزد می‌زیست و پس از درآمدن به همسری پدرم، به همراه او تهران نشین شد.»

ایرج با خانواده خود با اینکه در تهران ساکن بودند، اما در درون خانه، افرادی دیگر نیز از ولایت یزد زندگی می‌کردند، مانند: مشهدی حسن بافقی:

«ما در خانه، یک بابا داشتیم که از مردم بافق یزد بود، ولی لهجه‌اش یزدی بود. نامش مشهدی حسن بود. در خاندان پدریم بزرگ شده بود. سنش از سن پدرم بیشتر بود. به همین ملاحظه وقتی پدرم را به هندوستان برای تحصیل فرستادند، مشهدی حسن را همراهش کرده بودند. وقتی هم که پدرم تهران را برای اقامت برگزید، مشهدی حسن را با خود به تهران آورده بودند. مشهدی حسن، مباشر و ناظر کارهای خانه و مخصوصاً مسئول بردن ما به دبستان جمشید جم و بازگرداندنمان از آنجا بود.»

در سنین کوچکی غالب شب‌ها سر به دامان او می‌گذاشتیم و با زمزمه قصه‌هایی که از مهتر نسیم و حسین کرد و حسن دزدهای راه‌های کویری و یا حوادث روزگاران جوانی خود می‌گفت به خواب می‌رفتیم، لحن و لهجه یزدیش دل را می‌ربود.»



عکس مریم زندی

و دیگری رقیه عرب میبیدی: «تنه رقیه‌ای هم داشتیم که از مردم مهرجرد میبید (نزدیک یزد) بود. و خاله‌ام را بزرگ کرده بود و شیر داده بود، به ما توجهی و عنایتی مادرانه داشت. سینه‌اش صندوقچه ضرب‌المثل و قصه‌های بامزه بود. از آن زن‌های قدیمی بی‌مانند بود که در افسانه‌های پریان و قصه‌های پای کرسی نامشان برده می‌شود. لهجه او «خلص» یزدی بود.»

اما «اگرچه پدرمان یزدی بود، لهجه یزدی روشنی نداشت، مخصوصاً در مکالمه و مذاکره با تهرانی‌ها چیزی از ته گویش یزدی در گفتارش نبود. او فرزندان خود را از کودکی پرهیز می‌داد از این که به لهجه و آوای یزدی حرف بزنند. پدرم مصر بود که یزدی صحبت نکنیم. همیشه معتقد به رواج زبان مشترک، یعنی فارسی رسمی در مملکت بود.» دلیل آن هم این بود که «تا زمانی که کودک خانه بودم، به زبانی که از مادرم و این دو نفر یزدی فرا گرفته بودم، ادای کلام می‌کردم. اما از وقتی پایم به دبستان باز شد، گفتارم و زبانم دگرگونی یافت. در آن روزگاران، حرف زدن به لهجه محلی میان همشاکردی‌ها مایه مسخرگی بود.»

ایرج در همان سنین کم، بواسطه دوستی پدرش با بزرگان تهران، با برخی از فرزندان این افراد دوست بود. که از آن جمله اند با منوچهر و پریچهر و فریدون، فرزندان اللهیار صالح. وی نخست در شهریور ۱۳۱۲ راهی دبستان جمشید جم (زرتشتیان) و سپس شاهپور تجریش شد و در همان جا بود که نخستین بار بوسیله آموزگار خود، حکیم الهی با دنیای مطبوعات آشنا شد؛ جریان از این قرار بود که:

«هدایت الله حکیم الهی به من گفت که پدر شما مجله ای می‌نوشته که من شماره‌هایی از آن را می‌خواهم. مرادش مجله آینده بود که در سنوات ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ ش منتشر می‌شد. آقای حکیم الهی به من گفت: فرزند! ملتفت باش و بدان که این مجله از نوشته‌های با ارزش است و بزرگ که شدی حتماً بخوان. این سابقه را از این حیث عرض کردم که به تدریج من با نوع مطبوعات و آثار چاپ شده‌ای که اسمش مجله است، آشنایی پیدا کردم.»

در جلساتی که در خانه پدر وی برای بحث و تبادل و نظر درباره محتویات مجله آینده برگزار می‌شد. نویسندگان برجسته‌ای شرکت می‌جستند و همین آموشدها نه تنها او را با بزرگان آشنا نمود، بلکه کم کم پیش را به محافل مطبوعاتی و ادبی باز نمود:

«پدرم در تیرماه ۱۳۰۴ مجله آینده را تأسیس کرده بود. عصر روزهای سه‌شنبه را به پذیرایی ادیبان و شاعران و دبستانگان به کمالات ملی اختصاص داده بود. اگرچه مجله آینده در ۱۳۰۶ خاموش شد. ولی آن جلسات منظم تا اوایل سال ۱۳۱۵ در تهران برگزار می‌شد، به طور مثال هنوز چهره آن روزگاری حیدرعلی کمالی، مصطفی فاتح، علی دشتی، اللهیار صالح، علی پاشا صالح، رشید یاسمی، احمد کسروی، سعید نفیسی، ملک حجازی قلم را که از شش هفت سالگی خود دیده بودم، به یاد می‌آورم. پس از آن که پدرم خانه‌اش را به باغ فردوس شمیران انتقال داد، دوستانش تابستان‌ها به سراغش می‌آمدند. از این دوران هم تشریف آوردن ملک الشعرای بهار، دکتر صادق رضازاده شفق، دکتر قاسم غنی، محمود فتح، ابراهیم پورداوود، حبیب یغمایی، عباس اقبال از یادم زفته است.»

ایرج پس از اتمام تحصیلات ابتدایی در سال ۱۳۱۸ ش وارد دبیرستان فیروز بهرام تجریش شد، هنوز بیست ساله نشده و دوره دبیرستان را تمام نکرده بود که پدر به دلیل هوش و کاردانی وی و گرفتاری‌هایی که خودش بواسطه کار در وزارت فرهنگ داشت، مدیریت داخلی سال سوم مجله آینده را از مهر ۱۳۲۳ ش بدو سپرد. و این مسئولیت دو سالی تا زمان توقف دوباره مجله آینده ادامه داشت (یک بار در سال ۱۳۰۶ ش امتیاز آینده لغو شده بود). در این مدت وظیفه او خبرنگاری، نظارت بر کار چاپ و اشتراک مجله بود و اندک اندک با کارهای چاپ و تصحیح و نمونه خوانی آشنا شد.

«در تابستان ۱۳۲۳ دوباره پدرم به فکر تجدید انتشار مجله افتاد. من هم در آن مواقع، حدود بیست سالم بود و علاقه‌مندی داشتم به کار مطبوعات، به خصوص از حیث خواندن روزنامه‌هایی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ شروع شده بود. وقتی به دبیرستان می‌رفتم، صبح‌ها بچه‌ها، صحبت از مجله‌ها و روزنامه‌های تازه می‌کردند و اخبار روزانه مملکتی زبازده همه بود. پدرم هم که گرفتار کارهای رسمی و اداری خودش بود، مرا مکلف به اداره کارهای مجله، رفتن به چاپخانه و خرید کاغذ و سایر کارهایی که مجله دارد، کرد.»

ایرج در کنار آن در دبیرستان فیروز بهرام که در رشته ادبی تحصیل می‌کرد، عضو انجمن ادبی دبیرستان و مسئول کتابخانه کوچک آن شده بود و با بزرگان فرهنگ و ادب فارسی که معلمان او بودند، مانند: پرویز ناتل خانلری، ذبیح الله صفا،

محمدعلی حکیم الهی، محمدحسین مشایخ فریدنی، جواد تربتی و عبدالله رهنما آشنا شد. کار ایرج به غیر از همکاری با سالنامه شاهپور تجریش، مطالعه مجله سخن و گردآوری مشترک برای آن مجله بود که به سفارش ناتل خانلری انجام می‌شد. اندک اندک وی با مباحث فرهنگی و ادبی انس پیدا نمود و خود نیز جزوهای به نام «کاخ ادب و هنر» به صورت دستی درست کرده بود و در مدرسه هم به همراه دوستان خود مانند یحیی زکاء به تهیه روزنامه دیواری می‌پرداخت. در این مدت و بنابر شرایط قحطی تهران، افشار و خانواده، چند ماهی ناچار شدند راهی یزد شوند و ایرج هم چند ماهی در دبیرستان زرتشتیان یزد درس خواند.

در سال ۱۳۲۴ ش. ایرج موفق به گرفتن گواهی نامه دبیرستانی خود در رشته ادبی شد و همان سال، رشته قضایی در دانشکده حقوق دانشگاه تهران را برگزید و بی‌درنگ با دختر عمومی خود، شایسته افشاریه، فرزند حسین که از خانواده‌های بزرگ افشارهای یزد که ساکن تهران شده بودند، پیمان زندگی بست.

در دوره دانشجویی که تجربیات خوبی از مدیریت مجله آینده فرا گرفته بود، با نشریات گوناگون تهران همکاری کرد. حتی مقاله‌های درباره نفت را از رساله دکترای پدرش که به زبان فرانسه بود، ترجمه کرد و با نام مستعار در مجله آینده چاپ نمود. افشار بویژه پس از خاموشی دوباره مجله آینده در سال سوم، (اسفند ۱۳۲۳ ش) با فراغتی بیشتر با نشریات تهران همکاری می‌کرد و خود شماره‌های بعدی جزوه دستی کاخ ادب و هنر را تدوین کرد.

«مدت دو سال این کار ادامه داشت و یکی از بهترین فرصت‌های بود برای من که با عده‌ای کثیر از بزرگان ادب و بعضی از رجال آشنایی پیدا کردم. برای اینکه بایست مقالاتشان را می‌بردم، غلط‌گیری کنند و برگردانم. مقاله بگیرم و این واسطه گی موجب آشنایی‌ها شد. تا اینکه مجله، دوره سومش به پایان رسید و فهرست مندرجات لازم داشت. این کار را هم شاید برای تمرین و یا به هر حال از باب اینکه کاری کرده باشم، به عهده من گذاشتند. این فهرست نخستین فهرستی است که توسط من تهیه شده است.»

حتی شوق همکاری با آینده باعث شده بود که افشار یک سال به خاطر نشر آینده در امتحانات مردود شود. زیرا مجبور بود به نزد نویسندگان نامی‌رفته و مقالات را دریافت کرده و بدست چاپ بسپارد و به قول خودش «مذاکره با اصحاب قلم، خیلی از کلاس‌های درس دانشکده شیرین تر بود.»

شوق و ذوق کار در مطبوعات، او را واداشت که بی‌درنگ پس از خاموشی آینده در سال ۱۳۲۵ همکاری خود را با مجله جهان نو که آن زمان مدیریتش با حسین حجازی بود بیشتر کند و این همکاری تا سال ۱۳۴۰ ش ادامه داشت. آشنایی با دیگر بزرگان فرهنگ و ادب پارسی ثمره همکاری حدوداً ده ساله با این نشریه و زین بود. در این مدت مقالات زیادی از افشار در جهان نو چاپ شد.

«آینده تعطیل شد و دفتر ما در آن وقت در اتاقی بود در بن بست سر چهارراه سردر سنگی از املاک پدرم که به نام دربند دکتر افشار نام داشت. و روبروی آن اتاق دیگری بود، طرف شمالی که مرحوم حسین حجازی مدیر جهان نو- که در آن روزگار مدیر راه نو بود- آنجا را اجاره کرده بود برای دفترش و مجله راه نو ابتدا صاحب امتیازش مرحوم محمد سعیدی بود و چون نمی‌خواست دیگر ادامه بدهد، آقای حجازی که با او کار می‌کرد و سردبیر راه نو را داشت، امتیازی به نام خودش گرفت به نام جهان نو در همان جا انتشار جهان نو را آغاز کرد. خیال می‌کنم ۱۳۲۶-۱۳۲۷. باری جهان نو را وقتی حجازی شروع کرد من هم به علت انس و علاقه و اینکه غالباً همدیگر را می‌دیدیم و مخصوصاً جمعه‌ها با عده‌ای از دوستان و آقای حجازی به راهپیمایی و کوهنوردی می‌رفتیم، علاقمندی من به جهان نو زیاد شد.»

ضمن آنکه در این مدت با نشریات داریا، گل‌های رنگارنگ، ستاره، آیین، قیام ایران، خاور زمین، یادگار، پیام نو، مردم و خواندنی‌ها همکاری می‌کرد و مقالات خود را چاپ می‌کرد. و البته این همکاری همواره از روی شوق و ذوق و رایگان بود. زیرا مدیر داریا، حسن ارسنجانی، همچون افشار، دانش‌آموخته دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. افشار در پاسخ به این پرسش که چرا به نام شما در این مجلات اشاره نشده و در فهرست چاپکرده‌های شما نیست؟ گفته بود:

«چون آن‌ها فعالیت دوره جوانی است، چیزی ندارد که ذکر و ثبت شود. به علاوه فرزندانم که این کار را کشیده‌اند. بی‌اطلاع از این نوشته‌ها هستند. شما هستید که این روزنامه‌ها را ورق می‌زنید و از قدیم خبر دارید.»

* کتابنامه در دفتر پیرگار موجود است.

مگر ناله‌ی جانسوز من از نای دل است

میژرا حسین زارع ده‌آبادی متخلص به شفیق میبیدی



متولد خرداد ماه سال ۱۳۰۳ هجری شمسی در میبید است. مادرش از سادات بود و پدرش علی، فرزند آخوند ملاعبدالوهاب از همدران آیت العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مهرجردی بود. شفیق میبیدی در دوران حیات خود با شاعرانی همچون علی خوشدل تهرانی، حسین مجرد، نیما یوشیج، محمد مسعود و ... آشنا شده بود و تخلص شفیق میبیدی را نیز خوشدل تهرانی برای او انتخاب کرده بود.

شفیق درباره‌ی زندگی اش گفته بود: روزگار سخت و مشقت بار من با کار و زحمت در دکان‌های کوچک و نمود پاره دوزی، روی گری، مقنی‌گری و نانوائی گذشت. پس از چندین سال عرق ریختن و تحمل جور استادان مختلف، در سن ۱۲ سالگی و بر حسب اتفاق، انعامی به دست آورده و دور از چشم پدر، کتاب اکابر خریدم و خواندن و نوشتن را ظرف یک هفته، نزد شاطر نانوائی آموختم. پس از آموختن سواد با خواندن اشعار بزرگان شعر و ادب پارسی نظیر حافظ، سعدی، مولوی، شهریار، ملک الشعرای بهار و سایر شعرای نام‌آور این مرز و بوم، زندگی من رنگ و بویی تازه گرفت و فهمیدم زندگی چیزی فراتر از تحمل سختی‌ها و مرارت‌هاست.

او در سن ۱۳ سالگی نخستین شعرش را سرود و حاصل عمر ادبی او ۲۰ هزار بیت شعر است که در قالب دو کتاب به نام‌های «تحفه مور» و «ارمغان دوست» به چاپ رسیده است. شفیق، شهریور ماه ۱۳۹۴ در زادگاهش چشم از جهان فرو بست.

تحفه ای از مور بی مقدار گفتار من است
 حاصل هفتاد سال این برگ اشعار من است
 ای سلیمان ادب بنشین به صحبت با فقیر
 گفتگو با بی بضاعت تو نگو عار من است
 گر متاع ما قضا را آب و رنگ از دست داد
 تارو پودی سوده زان در قلب بیمار من است
 با نگه گفتار با محبوب نا مطلوب نیست
 گر نمی دانی بدان این شیوه کار من است
 باده صهبای غم هشیار سازد مست را
 نازم آن ساقی که سر مستانه هشیار من است
 چلچراغ چشم پروین بودم ایام شباب
 حال هم بس روشنایی در شب تار من است
 تا فلق سیمین کند از مهر سیمای سپهر
 لحظه نجوا شفیق، این بار، پندار من است

هر نوایی که بر آید زمن از نای دل است
 طبع آنگونه سراید که تمنای دل است
 نیک و بد از من بی برگ ونوا چشم مدار
 در ازل هر چه دهد دست زمن پای دل است
 دیده ام هیچ گهی خشک نگردید از اشک
 نه مگر ریشه ی این رشته به دریای دل است
 اگر اصوات جگر سوز به ساز تو نبود
 سحر آوای بر آورده که از نای دل است
 نغمه ی بیهده ای مرغ شب آغاز مکن
 زیر و بم ها نبد آنگونه که آوای دل است
 گوهر عشق درخشنده تر از مهر بود
 پرتو مهر هم از تابش گرمای دل است
 دامن آلوده به شبنم مکن ای گل که هزار
 دهد آوای که در پای چمن جای دل است
 به سر زلف عروس سخن این زیب ز چیست
 بهر اهل ادب این واژه ی زیبای دل است
 برگ غمنامه ی عمر است و یا شعر شفیق
 یا مگر ناله ی جانسوز من از نای دل است

(بخش دوم)

فرخی یزدی و انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی

هادی حکیمیان



در آذر ۱۳۰۵ فرخی هفته نامه طوفان را به روزنامه تبدیل کرد و درست یکسال بعد از این یعنی در آذر ۱۳۰۶ برای شرکت در جشن دهمین سال پیروزی انقلاب بلشویکی در شوروی عازم مسکو شد. در بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۰۷ نخستین جشن الغاء قانون کاپیتولاسیون به وسیله فرخی و در دفتر روزنامه طوفان برگزار شد. برپایی این جشن با هزینه سردار اسعد بختیاری و به اصرار تیمورتاش انجام شد چراکه وی قصد داشت از این طریق روابط تیره و تار فرخی و رضاشاه پهلوی را التیام بخشد (مسرت، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶).

برگزاری انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای ملی در پی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج با عنوان سردار سپه در صحنه سیاسی ایران ظاهر شد. او پس از زمانی کوتاه توانست مسئولیت وزارت جنگ را بر عهده گیرد و دو سال و نیم بعد عهده دار مقام نخست وزیری شد. وی در این مدت توانست اهرم‌های قدرت را شناسایی و مقوعیت خود را مستحکم کند. انتخابات مجلس و پنجم در شرایطی برگزار شد که رضاخان سمت ریاست وزرای داشت. در این هنگامکه سردار سپه با پی بردن با اهمیت همراهی و همگامی مجلس، تلاش نمود تا نمایندگان هواخواه و مطیع خود را وارد مجلس کند. رأی مجلس پنجم به خلع قاجاریه از سلطنت و تفویض اختیارات حکومت به طور موقت به رضاخان پهلوی و پس از آن تغییر موادی از متهم قانون اساسی توسط مجلس مؤسسات و موروثی کردن سلطنت در خانواده وی، موقعیت پهلوی اول را استحکام بخشید. رضاشاه کم کم بر قوه مجریه مسلط شد و از آنجا که انتخابات مجلس شورای ملی توسط قوه مجریه برگزار می‌شد، به این ترتیب او به آسانی می‌توانست نخست از طریق وزارت در بار و پس از طریق وزارت داخله در امور انتخابات دخالت کند. از سال ۱۳۰۴ عبدالحسین تیمورتاش مسئولیت وزارت دربار را بر عهده داشت. در این شرایط سرنوشت انتخابات‌های مجلس شورای ملی را تیمورتاش رقم می‌زد. مطابق اسناد بر جای مانده وی مستقیماً در انتخابات اعمال نفوذ می‌کرد و دیگر وزیران و مقامات ارشد دولتی در مورد چگونگی برگزاری انتخابات از او کسب تکلیف می‌کردند (اسماعیلی، ۱۳۷۸، مقدمه، ص پنج). انتخابات مجلس ششم،

نخستین انتخاباتی بود که در زمان سلطنت پهلوی اول برگزار شد. پس به ناگزیر در این دوره دخالت دولت در امر انتخابات بیشتر و نمایان تر شد.

دخالت دولت با هدف برگزیدن نمایندگانی مطیع در انتخابات دوره هفتم نیز افزایش یافت. با ادامه روند انتصابی شدن وکالت مجلس، وضعیت به گونه‌ای شد که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استثناء اول باید رضایت دربار پهلوی را کسب می‌کردند، آنگاه نام ایشان داخل فهرست وکلای مجلس آن دوره شده و پس از تعیین آن که از چه حوزه‌ای برگزیده شوند، فهرست مزبور به دست نظمی مرکز ولایات داده می‌شود. در راستای پیش برد این برنامه، نیروهای نظمی در موقع رأی‌گیری، دارالتحریری تشکیل داده و هزاران برگ رأی مطابق با فهرست دولت نوشته و آنها را به وسیله سردسته‌ها به افراد مشخصی می‌دادند که در صندوق‌ها بریزند. افتضاح در این گونه عملکردها به حدی بود که گهگاه اهالی محلی به هیچ وجه نماینده یا نمایندگان خود را نمی‌شناختند و بدتر این که شاید اسمش را هم نشنیده بودند. در دوره هفتم مجلس شورای ملی، دولت تصمیم گرفت که برای حفظ ظاهر برخی افراد مستقل و وجه المله را وارد مجلس کند. از جمله به مستوفی الممالک، مؤتمن الملک و مشیرالدوله که نزد مردم دارای اعتبار و محبوبیتی بودند، متوسل شدند اما افراد مزبور هم پس از چند روز و به نیت حفظ وجهت و آبروی خود از نامزدی مجلس انصراف دادند (سلامی، ۱۳۸۴، دیپاچه، ص دوازده).

فرخی به دلیل انتقادهای صریح و بی‌پروایش در روزنامه طوفان، از همان ابتدای سلطنت رضاشاه به شدت تحت کنترل نیروهای شهربانی بود (حکیمیون، ۱۳۸۶، ص ۳۲۲). اما چنان که گذشت با وساطت تیمورتاش و به قصد تلطیف نمودن چهره کربه و فرمایشی انتخابات برای ورود به مجلس شورای ملی تأییدیه دولت را دریافت نمود. گفتنی است پس از مهاجرت گروهی از نمایندگان مجلس دوره سوم به کرمانشاهان و تشکیل کمیته دفاع ملی، در حزب دموکرات ایران نیز انشاقی صورت گرفت، به این صورت که یک گروه به رهبری ملک الشعراء بهار خواهان تشکیل دوباره حزب دموکرات بودند و گروهی به رهبری سید محمد کمره‌ای به ضدیت با تشکیل دوباره حزب برخاستند.

در دسته‌بندی‌های سیاسی کشور گروه اول را تشکیلی و گروه دوم را ضد تشکیلی یا اختصاراً ضدی می‌گفتند. این جناح بندی سیاسی در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی در یزد نیز نمود بارزی یافت، به گونه‌ای که سید ابوالحسن حایری زاده، سید علی اکبر موسوی زاده و سید عباس فاضلی در رأس ضد تشکیلی‌ها (آزادی خواهان) و دکتر هادی طاهری، سید کاظم جلیلی، سید جلیل جلیلی و محمد گلشن هم در رأس تشکیلی‌ها (مرتجعین) فعال بودند (تشکری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸). در انتخابات دوره هفتم دکتر هادی طاهری و سید کاظم جلیلی دو وکیل پرنفوذ یزد در ادوار گذشته مجلس به پاس حمایت‌های بی‌دریغ‌شان از جریان انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، از حمایت دولت برخوردار بودند. اما سید ابوالحسن حایری زاده دیگر وکیل یزد در ادوار پنجم و ششم به سبب دوستی به سید حسن مدرس و فعالیت در گروه اقلیت مجالس قبلی بر علیه رضاخان و نیز مخالفت صریح با انتقال سلطنت به پهلوی، از گردونه حذف و دوست دیرین وی یعنی فرخی به عنوان سومین وکیل یزد مهر تأیید خورد.

در این هنگام شایعاتی وجود داشت مبنی بر اینکه در پشت پرده با وکالت فرخی از یزد موافقت شد، اما خود او گمان نمی‌کرد که این موضوع حقیقت داشته باشد و به کسانی که از اطراف به این مسأله اشاره می‌کردند و یا وکالت مجلس را پیشاپیش به او تبریک می‌گفتند، می‌خندید و می‌گفت: «وجود من در این دوره و در نظر زمامداران وقت، حکم آب و آتش را دارد و هر گاه اجتماع آب و آتش در یک جا تصور شود، وکالت هم در آن صورت ممکن خواهد بود» (محمدی، ۱۳۷۸، صص ۹۵ - ۹۶).

*منابع در دفتر پرگار موجود است.

بارکد را اسکن کن اشتراک رایگان بگیر



با ورود به سایت و ثبت اطلاعات، به صورت رایگان اشتراک یکساله نسخه الکترونیک هفته نامه پرگار را داشته باشید.



عکس: بهارک روشن بخش



book
Festival

Yazd
Summer 2021

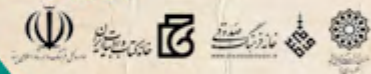


کتابسایان یزد

چهارمین دوره

یزد پایتخت صحیفه سجادیه

خانه فرهنگ صدوقی با همکاری:
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد
سازمان فرهنگی اجتماعی و ورزشی شهرداری یزد
خانه کتاب و ادبیات ایران
برگزار می کند



کتاب یعنی زندگی

[www.
award.sadoughi
.com](http://www.award.sadoughi.com)

چهارمین دوره | تیرماه ۱۴۰۰ | دبیرخانه یزد | خیابان امام خمینی (ره) | کوچه شهید صدوقی
پلاک چهار | تلفن دبیرخانه: ۰۳۵-۳۳۹۵ | کدپستی: ۸۹۱۳۷۳۳۵۷۶